

بسم الله الرحمن الرحيم
السلام عليك يا نبي الرحمة يا رسول الله

آنچه که پیش رو دارید ره توشه تبلیغی موسسه جهادی تبلیغی بلاغ المبین برای ایام دهه پایانی ماه صفر المظفر سال ۱۳۸۷ می باشد.

ضمن عرض تشکر از شما طلبه گرامی که ما را در این سفر همراهی میکنید، نکاتی پیرامون این جزوه برای استفاده بهتر در ذیل ذکر میگردد.

۱. این جزوه با توجه به نیازهای منطقه عشائری و مناسب با سطح میانگین مخاطبین تهیه شده است.
۲. لازم است مبلغین محترم مبنای بحث ها و منبرهای خود را این جزوه قرار دهند تا ضمن جلوگیری از پراکنده گوئی، مطالب ارائه شده قابل ارزیابی باشد و مشخص باشد که در منطقه چه مطالبی ارائه گردیده و از تکراری شدن مباحث و سطحی ذکر شدن آنها جلوگیری شود.
۳. این جزوه از پنج بخش تشکیل شده است:

الف. احکام: که محور مشترک آنها حق دیگران میباشد. که علاوه بر ذکر حکم شرعی بعضی از روایات مأخذ حکم نیز ذکر گردیده است.

ب. حق الناس: هر روز چهار صفحه پیرامون رعایت حق الناس میباشد. و به مناسبت در هر روز حداقل دو داستان ذکر شده و از ابیات متناسب با مطلب ذکر شده نیز استفاده شده است.

ج. سیره نبوی صلی الله علیه و آله و السلم: در این بحث نیز مانند مبحث قبل از داستان ها و اشعار مناسب استفاده شده است. هدف از این بحث آشنائی با سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اسوه گیری از ایشان در زندگی می باشد.

د. بیان مصائب: برای هر روز مرثیه خانی یکی از وقایع پیش آمده برای اهل بیت علیهم السلام و سپس اشعار سینه زنی و روضه خوانی مناسب با همان روز نیز ذکر شده است. البته این قسمت طبق پیشنهاد برخی از دوستان به صورت مجزا از مطالب دیگر چاپ گردیده است. تا دوستان به سهولت بتوانند برای مرثیه خوانی از آن استفاده کنند.

خ. مطالب مختص به نوجوانان: در این بخش چهار قسمت پیرامون سیره نبوی و حق الناس و بعضی مسائل مربوط به نوجوانان مخصوص استفاده در کلاسهای مدارس و جلسات مخصوص به نوجوانان آورده شده است. این بخش در پایان جزوه پیوست گردیده است.

۴. هدف از این جزوه ارائه مطالب خام برای مجالس و منابر شما عزیزان بوده است و شیوه بیان مطالب ذکر نگردیده است و این امر به خود مبلغ با توجه به محیط سخنرانی و سطح مخاطب واگذار شده است. لذا طلاب محترم باید با استفاده از توانائی های تبلیغی مطالب را به صورت جذاب و نوین ارائه نمایند.

۵. مطالب مربوط به هر روز باید به گونه ای تقسیم بندی شود تا هم در روضه های خانگی و هم در مجالس عمومی مورد استفاده قرار بگیرد، البته تکرار مطالب نه تنها نا مطلوب نمی باشد بلکه با توجه به مخاطبین شما تکرار بسیار مفید و باعث جا افتادن مطلب در ذهن آنان میگردد.

۶. برای قسمت حق الناس شعر

گر به یک حبه ظلم ورزی تو
به حقیقت جوئی نیرزی تو
ملکت از سیل آن خراب شود
از تو گر دیده ای پر آب شود

و برای بخش سیره نبوی صلی الله علیه و آله یک دو بیتي از اشعار حکیم ابوالقاسم فردوسی انتخاب گردیده است.

و گر دل نخواهی که باشد نژند
نخواهی که دائم بوی مستمند
به گفتار پیغمبرت راه جوی
دل از تیرگیها بدین آب شوی^۱

به عنوان شعار انتخاب گردیده و لازم است مبلغ محترم هر روز و در هر مجلسی این اشعار را زمزمه کند تا به صورت شعار این سفر تبلیغی در بیاید و هدف از این امر این است که این اشعار به صورت خاطره ای در ذهن مخاطب باقی بماند و با خواندن آنها تمامی مطالب ذکر شده از ذهن او میگذرد. ۸. از آن جا که زبان شما با مخاطبین کمی متفاوت است لذا مطالب را به صورت صریح و بدون تعقید در کلام انتقال دهید و از تکرار مطالب غافل نباشید.

۹. در صورتی که در روزهای آخر به شعرهای سینه زنی بیشتری نیاز داشتید میتوانید از شعرهای روزهای قبل استفاده کرده و آنها را تکرار کنید.

۱۰. لطفا جزوه را به همراه خود برگردانید و از هدیه دادن آن به افراد بومی یا معلیمن جدا خودداری کنید.

۱۱. سعی کنید هر روز در ابتدای صبح مطالب آن روز را چندین بار مطالعه کنید تا کاملا بر آنها مسلط شوید.

۱۲. احکام ذکر شده در جزوه مطابق فتاوی مرحوم امام رحمت الله علیه و آیت الله مکارم شیرازی میباشد.

۱۳. تا حد ممکن سعی شده است منابع مطالب ذکر شود که در صورت عدم ذکر به خاطر سهو ما را ببخشید.

۱۴. مطالب داخل جزوه با تلاش جمعی از فضلاء حوزه و حتی الامکان از منابع دست اول تهیه شده است ولی اگر جنابعالی روی داستان و یا روایت خاصی نظری داشتید میتوانید آن را ذکر نکنید ولی خواهشا کلیت مطالب را بیان کنید.

^۱ ابوالقاسم فردوسی

^۲ همه مخاطبین با گویش بختیاری صحبت میکنند.

بسم الله الرحمن الرحيم

احکام (قسمت اول)

عاریه

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی از او نگیرد (مجاناً) مثلاً کتاب خود را به کسی می‌دهد تا مطالعه کند و برگرداند. کسی که چیزی را عاریه گرفته باید بخوبی از آن نگهداری کند.

شخصی به نام حسان بن ابی سفان از پارسایان عصر بود و کم می‌خورد و کم می‌آشامید و ۶۰ سال مبارزه با نفس کرده بود، بعد از مرگ او را در خواب دیدند و از حال او پرسیدند. گفت: بخاطر یک سوزنی که از شخص عاریه گرفتم و پس ندادم فعلاً مرا به بهشت راه نداده‌اند.^۱ از وسیله عاریه‌ای فقط همان استفاده‌ای را می‌توان نمود که مالک آن اجازه داده و اگر استفاده‌های دیگر از آن نمود باید اجرت آن استفاده را بپردازد (مثلاً از اتومبیل یا قاطری که عاریه گرفته شده برای رفتن به جایی نمی‌شود حمل بار نیز نمود).

از وسیله عاریه‌ای در محدوده همان استفاده مجاز هم نباید بیش از حد معمول کار کشید مثلاً اتومبیل یا قاطر را شبانه روز به راه بگیریم و استفاده کنیم لذا اگر خراب یا از بین رفت در صورت دارد. در استفاده و نگهداری آن افراط یا تفریط کرده = می‌تواند غرامت از وی بگیرد. در استفاده و نگهداری آن افراط یا تفریط نکرده = عاریه گیرنده ضامن نیست. اگر از پیش شرط کرده باشند که هرگونه خسارت بر آن مال وارد شود عاریه کننده ضامن است باید خسارت را بپردازد.

عاریه دهنده و گیرنده هر وقت بخواهند می‌توانند پس بدهد یا پس بگیرد زیرا از عقود جایزه است. عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای جفت‌گیری صحیح است.

امیر المؤمنین (ع): چهار خصلت است که هرگاه یکی از آنها در اهل خانه‌ای پیدا شود فقر و نکبت آنها را می‌گیرد و بی‌خانمانشان می‌سازد: خیانت، دزدی، شراب خوری و زنا.^۲

۱- احکام حق الناس، ص ۵۲.

۲- گناهان کبیره، ج ۱، ص ۳۴۴.

حق الناس (قسمت اول)

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلّم الا اخذه الله تعالی بها فی نفسه اءو ماله کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

گر به یک حبه ظلم ورزی تو
از تو گر دیده ای پر آب شود

به حقیقت جوئی نیرزی تو
ملکت از سیل آن خراب شود

خوردن مال حرام و غضب خدا: نقل شده که قومی از بنی اسرائیل گرفتار قحطی شد، هر چه دعا می کردند مستجاب نمی شد، تا اینکه خداوند به پیامبر آنها وحی فرستاد که به این مردم بگو که شما با بدنهای نجس به سوی من می آئید و دست هائی را که به خون دیگران و برداشتن حق الناس آلوده است، به طرف من بلند می کنید و شکم هایتان از حرام پر شده است به همین جهت من نسبت به شما خشمگین هستم^۱.

غفلت از خدا: مرد فقیری پسر خردسالی داشت. روزی به او گفت: بیا امروز قدری میوه از باغی سرقت کنیم. پسر خردسال با نارضایتی با پدر به راه افتاد. وقتی به باغ رسیدند پدر به فرزندش گفت: تو در این جا نگهبان باش و اگر کسی آمد زود مرا خبر کن تا کسی ما را در حال دزدی نبیند و مشغول چیدن میوه از درخت مردم شد. لحظه ای بعد پسر فریاد زد: یک نفر ما را می بیند! پدر با ترس و عجله از درخت پایین آمد و پرسید چه کسی؟ کجاست؟ پسرک زیرک گفت: همان خدائی که از همه چیز آگاه است و همه چیز را می بیند! پدر از گفتار نیکوی فرزند شرمند شد و بعد از آن دزدی نکرد.^۲

عاقبت غضب خانه و زمین دیگران: شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: خواهران و پسر عموهای من خانه را برای من تنگ کرده اند (به ناحق خانه او را غضب کرده بودند) و فقط یک اتاق برای من باقی گذاشته اند، اگر شما اجازه بدهی آن ها را از خانه ام بیرون کنم! حضرت فرمود: صبر کن، به زودی خدا گشایشی برایت فراهم می کند. آن شخص می گوید: من صبر کردم چیزی نگذشت که وبا آمد و همه آن ها (که خانه ام را اشغال کرده بودند) مردند. من نزد امام باقر علیه السلام رفتم، حضرت از من پرسید: حال اهل خانه چطور است؟ گفتم: همه مرده اند و حتی یک نفر هم از آن ها باقی نمانده است! حضرت فرمود: این به خاطر ظلمی است که انجام دادند و حق تو را غضب کردند و قطع رحم نمودند، آیا دوست داشتی که آن

^۱ ترجمه محجه البیضاء - شمس الدین

^۲ محمد رضا اکبرامر به معروف ونهی از منکر ص ۱۸۷

ها باقی می ماندند و بر تو ظلم و ستم می کردند؟ گفتم : آری به خدا قسم(حاضر بودم آن ها نمی مردند اگرچه به من ظلم می کردند و خانه ام را اشغال کرده بودند، ولی این عاقبت عمل خود آن ها بود^۱)

عاقبتی هست بیا پیش از آن
راحت مردم طلب، آزار چیست
کرده خود بین و بیندیش از آن
جز خجلی حاصل این کار چیست^۲
آری ظلم بی جواب نمی ماند وگاهی در دنیا اینچنین بازتابی برای ظالم به دنبال دارد لکن آنچه در آخرت انتظار او را می کشد بسیار سخت تر از آن است که در دنیا به آن مبتلا شده است.

عاقبت دزدی مال یتیم: روزی حضرت عیسی(ع) از گورستان عبور میکرد که از قبری ناله ای به گوشش رسید؛ ناله های بسیار خُزن انگیز و دردناک که به گریه شبیه بود. عیسی از شنیدن آن زاری و ناله، خیلی ناراحت شد، به دعای پیامبر خدا، صاحب ناله زنده شد و در مقابل او قرار گرفت. عیسی علیه السلام به دقت، قیافه و اندام صاحب آن ناله ها را از نظر گذرانید. پیرمردی سپیدموی که قامتی خمیده؛ همچون کمان داشت. پیرمرد که از عذاب وحشتناک درون قبر نجات یافته بود، بر عیسی علیه السلام سلام کرد و نفسی به آسودگی از سینه بیرون داد. عیسی علیه السلام از او پرسید: -ای کسی که درون قبر آن همه ناآرام بودی، گناه تو چیست؟ پیرمرد کمر راست کرد و در حالی که به پیامبر خدا چشم دوخته بود، گفت:

- از هنگامی که مرده ام، دچار عذاب بسیار دردناکی شده ام؛ زیرا مال بسیار کمی از یک یتیم در زندگی من داخل شده بود. عیسی ع به او گفت: - آیا تو به پیامبر زمان خویش اعتقاد نداشتی که برای ذره ای از مال یتیم، این همه زجر می بینی؟

پیرمرد پاسخ داد: چرا؛ ایمان داشتم و با ایمان بر پیامبر روزگار خودم مُردم؛ اما در مقابل آن اندک مالی که از یتیم خوردم، ایمانم نیز مؤثر واقع نشد و سالهای بسیاری است که به عذاب گرفتارم.^۳

دزد غافل از خدا: یحیی بن علاء می گوید: از امام باقر(ع) شنیدم می فرمود: امام سجاد(ع) برای انجام فریضه حج، از مدینه به سوی مکه رهسپار شد، در راه به بیابانی بین مکه و مدینه رسید، و در آنجا به مردی از دزدهای راه برخورد نمود، دزد به امام سجاد(ع) گفت:

از مرکب به پائین بیا.

امام فرمود: تو از من چه می خواهی؟

^۱محجه-فیض، شنیدنی های تاریخ

^۲سعدی شیرازی

^۳قصه های عطار-شیرازی

دزد: می خواهم تو را بکشم و آنچه داری همه را غارت کنم .
امام : من خود آنچه دارم بین خود و تو تقسیم می کنم و آنچه به تو می دهم ، برای تو حلال باشد.
دزد: نه ، من به این کار راضی نیستم.
امام : آنچه می خواهی بردار ولی به اندازه کفاف و لازم برای من بگذار.
دزد ناپاک ، این پیشنهاد را نیز رد کرد.
امام به او فرمود: پروردگار تو کجاست؟! او در جواب گفت:
پروردگار من در خواب است، در این هنگام دو شیر از بیابان آمدند، یکی سر دزد را و دیگری دو پای او را
دریدند و به این ترتیب آن دزد به هلاکت رسید،
امام سجاد(ع) به او فرمود: زعمت ان ربک عنک نائم : تو پنداشتی که پروردگارت نسبت به تو در خواب
است!؟

سیره نبوی (قسمت اول)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱
قطعا برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

مشاهده سیره عملی ((اسوه های حسنه)) از سخنان آنان نقش بیشتری در زندگی دارد، سیره هر شخصیت بیشتر از سخنش گویای هویت واقعی اوست. اگر سخن از زبان شخص بیرون می آید، سیره از مرکز دل آن شخصیت برمی خیزد. و سیره عملی پیامبر اکرم(ص) و خاندان پاکش در تمامی زمینه ها بهترین تابلو و الگو برای تاسیس مدینه فاضله و جامعه نمونه اسلامی است.

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد	تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند	کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز	به یار يك جهتِ حقگزار ما نرسد
هزار نقش بر آید ز كلك صنع و یکی	به دلپذیری نقش نگار ما نرسد

خدای متعال به ما مسلمانان دستور داده است که پیامبر تبعیت کنیم. این تبعیت، در همه چیز زندگی است آن بزرگوار، نه فقط در گفتار خود، بلکه در رفتار خود، در هیأت زندگی خود، در چگونگی معاشرت خود با مردم و با خانواده، در برخوردش با دوستان، در معامله اش با دشمنان و بیگانگان، در رفتارش با ضعفا و با اقویا، در همه چیز اسوه و الگوست. اگر به طور صددرصد مثل رفتار آن حضرت عملی نیست که نیست - الاقل شباهت به آن بزرگوار باشد؛ عکس جریان زندگی نبی اکرم بر زندگی ما حاکم نباشد؛ در آن خط حرکت بکنیم.

راز بهترین اسوه بودن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و السلم:

هدف نهایی آفرینش انسان، بندگی محض آفریدگار یکتاست، چنان که خود فرمود:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۲

و جن و انس را نیافریدیم جز برای اینکه مرا پرستند.

بنابراین، هدف آفرینش هنگامی تامین می شود که انسان و جن، بنده خاص خدای خویش شوند، جز به خدا نیندیشند، جز برای خدا عمل نکنند و جز رنگ خدایی نپذیرند. به عبارت دیگر در اندیشه و عمل و اخلاق، خدایی شوند و از رنگ تعلق به غیر خدا آزاد گردند؛

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

قرآن مجید از دین اسلام با وصف ((تمام و کمال)) یاد کرده، می فرماید:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا^۱

^۱ احزاب آیه ۲۱

^۲ ذاریات آیه ۵۶

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را آیین (جاودان) شما برگزیدم.

به همین دلیل، آورنده این دین نیز، شخصیتی تام و کامل است و کمترین نقص و عیب و آلودگی به حریم مقدسش راه نمی یابد. او انسان کاملی است که در همه کمالات به نقطه اوج رسیده و جامع و کامل کننده همه خوبیها شده است.

امام صادق علیه السلام فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ آدَبٌ نَبِيَّهِ فَأَحْسَنَ آدَبَهُ فَلَمَّا اكْمَلَ لَهُ الْآدَبَ قَالَ ((إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)) ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَةَ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: ((مَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)) وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ مُسَدِّدًا مُرَفَّقًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطِيءُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبْ بِآدَابِ اللَّهِ ...

همانا خداوند بزرگ، پیامبرش را تربیت کرد و چون تربیتش کامل شد فرمود: تو دارای اخلاق بزرگی هستی. آنگاه سامان دهی دین و ملت را به او وا گذاشت تا بندگان را راهبری کند. از این رو به مردم دستور داد. هر چه پیامبر فرمانتان داد انجام دهید و از هر چه بازتان داشت، خودداری کنید. رسول گرامی (ص) استوار، موفق و مؤید به روح القدس بود و هرگز در اداره امور مردم، خطا و اشتباه نمی کرد، چرا که پرورش یافته به آداب الهی بود.

راز ((اسوه حسنه)) بودن پیامبر اعظم (ص) در همین نکته نهفته است که او مستقیماً تحت تربیت پروردگارش قرار گرفت، بنابراین جا دارد که هر خردمند دوراندیشی، این سفارش امام متقیان علیه السلام را برای همه عمر آویزه گوش کند؛

...فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَعَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ

از پیامبر پاک و پاکیزه ات پیروی کن، زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد الگویی داشته باشد و انتسابی است برای کسی که بخواهد (بدو) منتسب گردد و محبوب ترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق بگیرد و گام بر جای گام او بگذارد.

نخواهی که دائم بوی مستمند

دل از تیرگیها بدین آب شوی^۲

و گر دل نخواهی که باشد نژد

به گفتار پیغمبرت راه جوی

و بزرگترین افتخار کسانی که به قله های شرف و آزادگی و عرفان و دلدادگی دست یازیدند الگوگیری از پیامبر اعظم (ص) است. پس این حرف بی پایه که ما کجا و پیامبر صلی الله علیه و آله کجا حرف درستی نیست و نمی تواند بهانه ای باشد برای این که ما سیره و روش ائمه و

پیامبر را رها کنیم و کارهائی انجام دهیم که اهل بیت و پیامبر صلی الله علیه و آله و السلم از آن ها بیزار بودند.

بله ما هر چه تلاش نمائیم نمی توانیم به مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله و السلم برسیم ولی این دلیل نمیشود که ما به کلی دست از سیره و روش ایشان برداریم و کارهائی انجام دهیم که دشمنان آن حضرت انجام میدادند بلکه باید تا آنجا که میتوانیم سخن الهی را گوش دهیم و کارها و اعمال خود را شبیه به آن حضرت نمائیم.

هم به قدر تشنگی باید چشید

آب دریا را اگر نتوان کشید

اهل بیت معصوم آن حضرت نیز در این راه پیشگام بودند و حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلا به

حضرت زینب فرمود:

لِي وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

سر مشق من و هر مسلمان دیگر، رسول خدا (ص) است .

و خط مشی انقلابی خود را نیز همان اسوه گیری از پیامبر دانسته ، فرمود:

وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي

امام سجاد علیه السلام نیز در سخنرانی خود بر این نکته کلیدی تصریح و تاءکید فرموده:

فَإِنَّ لَنَا فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً

قطعا پیامبر خدا (ص) سر مشق نیکوی ماست .

بر او خلق جهان گشته مسافر
دلیل و راهنمای کاروانند
هم او اول هم او آخر در این کار
بدو منزل شده ادعو الی الله
جمال دلفزایش شمع جمع است

یکی خط است ز اول تا به آخر
در این ره اولیا چون ساربانند
و زایشان سید ما گشته سالار
بر او ختم آمده پایان این راه
مقام دلگشایش جمع جمع است

بسم الله الرحمن الرحيم

احکام (قسمت دوم)

امانت

ان الله يأمرکم ان تودوا الامانات الی اهلها

خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به اهل آن بدهید.^۱

امام علی (ع): برترین ایمان امانتداری است و زشت ترین اخلاق خیانت ورزی است.

هر دو طرف امانت هر موقع که خواستند می توانند عقد امانت را فسخ نمایند.

امانتدار واجب است که سپرده را طبق معمول نگهداری کند (در نگهداری آن کوتاهی نکند) و آن را در جای مناسب و محفوظ نگه دارد و اگر این چنین در حفظ آن بکوشد در صورت تلف شدن در دست امانتدار ضامن من نخواهد بود.

پیامبر اکرم (ص): از ما نیست آنکه امانت را بی اهمیت شمارد و بدین سبب امانتی را که به او سپرده شده ضایع گردد.

خیانت در امانت: اینکه امانت دار در آنچه بصورت امانت در اختیار دارد بدون اجازه مالک تصرف کند و از آن استفاده نماید. و هر وقت صاحب امانت خواست به او بدهد.

کسی که نمی تواند از امانت نگهداری کند بنا بر احتیاط واجب نباید قبول کند.^۲

اقسام امانت:

۱. امانت مالکی:

مالک مالش را نزد امین می گذارد.

مالک مالش را به عنوان رهن نزد رهن گیرنده می گذارد.

مال عاریه شده نزد عاریه گیرنده گذاشته شود.

مال اجاره شده نزد مستأجر گذاشته شود.

۲. امانت شرعی

مالی که صرفاً برای نگهداری در برابر خطر تلف شدن نگهداری می شود.

مالی که از دست دزد و غاصب گرفته می شود.

چیزی که شخص پیدا می کند.

مالی که فروشنده و خریدار بیش از حقشان به اشتباه دریافت می کنند.

۳. امانت غیر مالی: مسائل و اسراری که در مجالس مطرح می شود نوعی امانت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله: نشست ها امانت است و افشای راز برادرت خیانت محسوب می شود.

۱- سوره ۴، آیه ۶۱.

۲ آقای مکارم در این زمینه فتوا داده اند و احتیاط نکرده اند.

حق الناس (قسمت دوم)

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلّم الا اخذه الله تعالی بها فی نفسه اءو ماله کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

گر به یک حبه ظلم ورزی تو
به حقیقت جوئی نیرزی تو
از تو گر دیده ای پر آب شود
ملکت از سیل آن خراب شود
إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا^۱

ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آنرا بر دوش کشید! او بسیار ظالم و جاهل بود.

افلاک و زمین بار امانت نکشیدند آن حوصله پیدا کن و آنگاه امین باش

عاقبت خیانت در امانت: عالم زاهد (سید هاشم بحرانی) رضوان الله تعالی علیه نقل فرمودند:

در نجف اشرف، عطاری بود که همه روزه پس از نماز ظهر در دکانش مردم را موعظه می نمود، و هیچ وقت دکانش خالی از جمعیت نبود. یک نفر از شاهزادگان هند که مقیم نجف اشرف شده بود، برایش مسافرتی پیش آمد، پس جعبه ای که در آن گوهرهایی نفیس و جواهرات پربها بود نزد آن عطار امانت گذاشت و رفت. پس از مراجعت آن امانت را مطالبه کرد، عطار منکر امانت شد، هندی در کار خود بیچاره و حیران ماند، و پناهنده به قبر مطهر حضرت امیر المؤمنین (ع) شد، و گفت: یا علی من برای اقامت نزد قبر شما ترک وطن و آسایش نموده و تمام دارائیم را نزد فلان عطار گذاردم و حالا منکر شده و جز آن مال دیگری ندارم، و شاهی هم برای اثبات آن ندارم، و غیر از حضرت کسی نیست که به داد من برسد. شب در عالم خواب آن حضرت به او فرمود: هنگامیکه دروازه شهر باز می شود، بیرون برو و اول کسی را که دیدی امانت را از او مطالبه کن او به تو می رساند. چون بیدار شد و از شهر خارج گردید، اول کسی را که دید، پیر مرد عابد و زاهدی بود که پشته ای هیزم بر دوش داشت و می خواست، آن را برای مصرف اهل و عیالش بفروشد. پس حیا کرد از او چیزی بخواهد و به حرم مطهر برگشت، شب دیگر در خواب مانند شب گذشته به او فرمودند: فردا همان شخص را دید و چیزی نگفت. شب سوم همان را که شبهای پیش فرموده بودند، به او فرمودند، و روز سوم آن مرد شریف را دید و حالات خود را برایش گفت: و مطالبه امانت را از او کرد. آن بزرگوار ساعتی فکر نمود و فرمود: فردا بعد از ظهر در دکان عطار بیا تا امانت را بتو برسانم، فردا هنگام اجتماع خلق در دکان عطار، آن مرد عابد فرمود: امروز موعظه کردن را به من واگذار، قبول کرد. پس فرمود: ای مردم من فلان پسر فلان هستم و من از حق الناس سخت در هراسم و به توفیق الهی دوستی مال دنیا در دلم نیست و اهل قناعت و عزلت هستم و با این وصف پیش آمد ناگواری برآیم واقع شده که می خواهم امروز شما را به آن باخبر کنم و شما را از سختی عذاب الهی و سوزش آتش جهنم و بعضی از گزارشات روز جزاء و قیامت را به شما

برسانم. بدانید که من روزی محتاج به قرض گرفتن شدم ، از یک نفر یهودی ده قران گرفتم و شرط کردم که در مدت بیست روز به او بازگردانم ، یعنی روزی نیم قران به او برسانم. پس تا ده روز نصف طلب را به او رساندم و بعد او را ندیدم ، احوالش را پرسیدم ؟ گفتند : به بغداد رفته ، پس از چند شبی در خواب دیدم ، گویا قیامت برپا شده که مرا و مردم را برای موقف حساب احضار کرده اند. من به فضل الهی از آن موقف خلاص شده و جزء بهشتیان ، رو به بهشت حرکت کردم ، چون به صراط رسیدم ، صدای نعره جهنم را شنیدم ، پس آن مرد طلبکار یهودی را دیدم که مانند، شعله آتشی از جهنم بیرون آمد و راه را بر من بست و گفت : پنج قران طلبم را بده و برو. هرچه گریه و زاری کردم و گفتم : من در مقام جستجو از تو بودم و تو را ندیدم که طلبت را بدهم . گفت : نمی گذارم ، رد شوی ، تا طلب مرا ندهی. گفتم : اینجا چیزی ندارم ، گفت : پس بگذار تا یک انگشت خودم را بر بدنت بگذارم ، پذیرفتم . چنان انگشتش را به سینه ام گذاشت که از سوزش آن به جزع افتاده و بیدار شدم. دیدم جای انگشتش بر سینه ام زخم است و تا بحال مجروح است و هرچه مداوا کردم فائده نبخشید. سپس سینه خود را گشود و نشان مردم داد، وقتی که مردم این منظره را دیدند، صداها به گریه و ناله بلند کردند و عطار هم سخت از عذاب روز قیامت در هراس شد، آن شخص هندی را به خانه خود برد و امانت را به او داد و معذرت خواست.^۱

<p>سه علامت در منافق ظاهر است مومنان را کم رعایت میکند نیست در وعده منافق را وفا</p>	<p>زان سبب مقهور قهر قاهر است هم خیانت در امانت میکند زان نباشد در رخس نور صفا^۲</p>
<p>إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا^۳</p>	

خداوند به شما فرمان میدهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید و هنگامی که میان مردم داوری میکنید از روی عدالت داوری کنید، خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما میدهد، خداوند شنوا و بیناست .

شان نزول: این آیه زمانی نازل گردید که پیامبر (ص) با پیروزی کامل وارد شهر مکه گردید، عثمان بن طلحه را که کلیددار خانه کعبه بود احضار کرد و کلید را از او گرفت ، تا درون خانه کعبه را از وجود بتها پاک سازد، عباس عموی پیامبر (ص) پس از انجام این مقصود تقاضا کرد که پیامبر (ص) با تحویل کلید خانه خدا به او، مقام کلیدداری بیت الله که در میان عرب یک مقام برجسته و شامخ بود، به او سپرده شود (گویا عباس میل داشت از نفوذ اجتماعی و سیاسی برادرزاده خود به نفع شخص خویش استفاده کند) ولی پیامبر(ص) بر خلاف این تقاضا پس از تطهیر خانه کعبه از

^۱ زبده القصص ج ۱ ص ۷۲ و معاد شهید دستغیب

^۲ عطار نیشابوری

^۳ النساء آیه: ۵۸

لوث بتها در خانه را بست و کلید را به عثمان بن طلحه تحویل داد، در حالی که این آیه را تلاوت مینمود :

ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها...

ادای امانت کافر: عبدالله بن سنان گوید: بر امام صادق در مسجد وارد شدم در حالی که ایشان نماز عصر را خوانده بود و رو به قبله نشسته بود. عرض کردم بعضی از پادشاهان و امراء ما را امین می دانند و اموالی را به امانت نزد ما می گذارند، با اینکه خمس مال خود را نمی دهند، آیا اموالشان را به آنها رد کنیم یا تصرف نمائیم؟ امام سه مرتبه فرمود: به خدای کعبه اگر ابن ملجم کشنده و قاتل پدرم علی علیه السلام امانتی به من بدهد، هر زمان خواست امانتش را به او می دهم.

مَاتَ رَجُلٌ وَ عَلَيْهِ دَيْنَارَانِ فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ (ص) فَأَبَى أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِكَيْلَا يَجْتَرُّوا عَلَى الدِّينِ وَ قَالَ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ مَاتَ الْحَسَنُ ع وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ^۱

بجای آوردن حق در دیانت
بود آدم از آن فرزند دلشاد^۲

هر آنکس کو نگهدارد امانت
توان خواندن مَر او آدمیزاد

معاویة بن وهب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به ما رسیده است که شخصی از انصار مرد و بدهکار بود، پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز میت نخواند و فرمود: اول بدهکاری و قرضش را بدهید بعد نماز میت بر او بخوانید!!

امام صادق علیه السلام فرمود: این خبر درست و حق است. این کار را پیامبر صلی الله علیه و آله برای این انجام داد تا حق آشکار شود و مردم ادای دین را سبک نشمارند(شاید آن شخص هم بی موالات در دادن بوده قرض است)

بعد فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام همگی از دنیا رحلت کردند قرض دار بودند. و همه را اداء کردند چنانکه امام سجاد باغ امام حسین علیه السلام را به سیصد هزار درهم فروخت و دین او را اداء کرد و امام حسن علیه السلام ملک امیرالمؤمنین علیه السلام را به پانصد هزار درهم فروخت و قرض پدر را اداء کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام سه سال در ایام حج نداء می کرد هر کس از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب دارد بیاید تا اداء دین او کنم.

^۱ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۵

^۲ عطار نیشابوری

سیره نبوی (قسمت دوم)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

قطعا برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

و گر دل نخواهی که باشد نژند
به گفتار پیغمبرت راه جوی
نخواهی که دائم بوی مستمند
دل از تیرگیها بدین آب شوی^۲

امانت داری رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله:

الامان تجر الرزق والخیان تجر الفقر.

اماننداری مایه رزق و روزی و خیانت مایه فقر است.^۳

در جنگ خیبر مسلمانان از نظر مواد غذایی در مضیقه ی عجیبی قرار گرفته بودند، به طوری که برای سد جوع از گوشت برخی از حیوانات که خوردن گوشت آن ها مکروه است استفاده می نمودند. و دژی که مواد غذایی فراوانی در آنجا بود، هنوز به دست مسلمانان نیافتاده بود در این حالت که گرسنگی شدید، بر مسلمانان مستولی گردیده بود و با خوردن گوشت حیواناتی که خوردن آن ها مکروه است، گرسنگی را برطرف می کردند، چوپان سیاه چهره ای که برای یهودان گله داری می کرد، حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب گردید. و درخواست نمود که حقیقت اسلام را بر او عرضه بدارد، او در همان جلسه بر اثر بیانات جالب و سخنان نافذ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورد. و گفت این گوسفندان همگی در دست من امانت است و اکنون که رابطه ی من با صاحبان گوسفندان بریده شد، تکلیف من چیست؟! پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر دیدگان صدها سرباز گرسنه، با کمال صراحت فرموده در آیین ما خیانت بر امانت یکی از بزرگ ترین جرم ها است بر تو لازم است؛ همه گوسفندان را تا در قلعه ببری و همه را به دست صاحبانش برسانی، او دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت نمود و بلافاصله در جنگ شرکت کرد و در راه اسلام جام شهادت نوشید او همان طوری که در دوران جوانی لقب امین گرفته بود، در تمام حالات امین و درستکار بود.

تاج ازل کلاهدش و درع ابد قبا
وآن عامل ارادت در عالم جزاء

شاهنشهی است احمد مرسل که ساخت حق
آن قابل امانت در قالب بشر

^۱ احزاب آیه ۲۱

^۲ ابولقاسم فردوسی

^۳ کنز العمال ج ۳ صفحه ۶۱

^۴ خاقانی شیروانی

وقت امانت را به محمد صلی الله علیه و آله دادی؟ گفت: صبح، محمد صلی الله علیه و آله به بنده خود داد.

فرمود: ابوجهل چه وقت امانت را عمیر به محمد صلی الله علیه و آله داد؟ گفت: نمی دانم.

از ابوسفیان سؤال کرد؟ گفت: هنگام غروب شمس بود و امانت را در آستین خود نهاد.

بعد از حنظله سؤال کرد؟ گفت: هنگام ظهر امانت را گرفت و در پیش روی خودش نهاد.

بعد از عقبه پرسید؟ گفت: هنگام عصر بود که بدست خودش گرفت و به خانه برد.

از عکرمه سؤال کرد؟ او گفت: روز روشن شده بود که امانت را محمد صلی الله علیه و آله گرفت و به خانه فاطمه علیه السلام فرستاد.

امام علیه السلام اختلاف در امانت را برایشان بازگو نمود و مکر ایشان ظاهر شد. و بعد روی به عمیر کرد و گفت: چرا موقع دروغ بستن حالت دگرگون و رنگت زرد گشت.

عرض کرد: همانا مرد حيله گر رنگش سرخ نگرود: به خدای کعبه که من هیچ امانت نزد محمد ندارم، و این خدیعت را حنظله به رشوه دادن به من آموخت، و این گردنبندها همسر ابوسفیان است که نام خود را بر آن نوشته است، که از جمله آن رشوه است^۱.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: جابر بن عبد الله انصاری به من خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیکترین شما به من در فردای قیامت کسی است که از همه راستگوتر، و امانتدارتر، و به پیمان وفاکننده تر، و از همه خوشخوتر، و از همه کس به مردم نزدیکتر و معاشرت او با دیگران بیشتر باشد.^۲

مکن یک لحظه اندر وی خیانت

ابد در زمره ابرار باشی^۳

امین میباش در حفظ امانت

که تا از جمله احرار باشی

^۱ ناسخ التواریخ، امیرالمؤمنین ص. 676

^۲ آمالی شیخ مفید-ترجمه استادولی، متن، ص: ۸۰

^۳ عطار نیشابوری

بسم الله الرحمن الرحيم

قسمت سوم (زکات)

زکات

و اقيموا الصلاه و اتوا الزکات^۱

در اهميت زکات همين بس که در کنار نماز نشانه ايمان و عامل رستگاری شمرده شده است. در روايات متعدد از معصومين (عليهم السلام) آمده است که کسی که از پرداخت زکات جلوگیری کند از دين خارج است.^۲

زکات گرفتن برای پاک شدن:

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكهم و صل عليهم ان صلاتك سکن لهم و الله سمیع علیم
از اموال آنان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را پاک کنی و بر آنان درود بفرست که درود تو ایشان را آرامش می بخشد و خداوند شنوا و داناست.

امام صادق (ع): زکات به منظور آزمودن توانگران و کمک به مستمندان وضع شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می پرداختند هیچ مسلمانی نیازمند نمی ماند و به سبب آنچه خداوند عزوجل برای او واجب کرده است بی نیاز می شد، مردم، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نشدند مگر به سبب گناهان ثروتمندان.^۳

حد نصاب: زکات این اشیاء در صورتی واجب می شود که به مقدار مشخصی برسد که به آن مقدار حد نصاب گویند یعنی اگر کمتر از حد نصاب باشد زکات ندارد.

حد نصاب جو، گندم، کشمش و خرما

حد نصاب تمام غلات حدود ۸۵۰ کیلو گرم است.

با آب باران و رودخانه و یادیمی آبیاری شده = $\frac{1}{10}$

با دلو یا موتور پمپ یا چاه آبیاری شده = $\frac{1}{20}$

به هر دو طریق بالا آبیاری شده زکات نصف آن $\frac{1}{10}$ و نصف دیگر $\frac{1}{20}$ است.

زکات مثل خمس نیست که حتماً باید به فقیه جامع الشرايط برسد بلکه می توان زکات را بطور مستقیم به مصارف زکات رسانید و اینکه به فقیر بدهد یا مسجد یا پل یا مدرسه بسازد فرقی نمی کند.

۱- سوره مزمل، آیه ۲۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸.

۳- منتخب میزان الحکمه، ح ۲۶۹۷

موارد مصرف زکات: ۱- فقیر^۱ - ۲- مسکین^۲ - ۳- مامور جمع آوری زکات از طرف حاکم شرع ۴- کافری که اگر زکاتشان بدهند به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند ۵- بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد ۶- سبیل الله مثل ساختن مسجد و هر چیزی که مصرف عمومی و دینی دارد ۸- ابن السبیل : مسافر در سفر مانده.

احتیاط: بیش از مخارج سال فقیر و عیالاتش به وی ندهید.

^۱ کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد. و این گونه نیست که ماهیانه هم به او برسد.

^۲ کسی که از فقیر تر او سخت تر میگذرد.

حق الناس (قسمت سوم)

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلّم الا اخذه الله تعالی بها فی نفسه ءءو ماله

کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

گر به یک حبه ظلم ورزی تو
از تو گر دیده ای پر آب شود
به حقیقت جوئی نیرزی تو
ملکت از سیل آن خراب شود
قال الله تعالی وَ الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يُؤْمِي
يُحْمِي فِي نَارِ جَهَنَّمَ^۱.

و کسانی که انباشته و پنهان می نمایند طلا و نقره و پولهایشان را و نمی دهند حق الله و حقوق واجبه مثل زکات و خمس شان را و انفاق و بخشش نمی کنند آنها را در راه خدا، بشارت ده ایشان را به عذاب دردناک.

روح روی تابوت : در کافی نقل می کند: جمعی بمنزل حضرت سجاد(ع) آمده بودند برای استماع حدیث بامام اصرار کردند که آقا حدیث برایمان بگوئید از قول جدتان امام سجاد(ع) این حدیث را عنوان کرده رسول خدا (ص) فرمود: محتضر روحش بالای بدنش است وقتی جنازه اش را از خانه بیرون می آورند روح که بالای بدن است متوجه می شود ببستگانش می گوید آی بستگان من (الا تفرنکم الحیوة الدنیا کی نمرت بی جمعت من حله غیر حله قالمهنا لغیری والوزر علی) این جناب میت روی نعشش فریاد می زند آی باقی ماندگان من شما مثل من بدبخت گول دنیا را نخورید، دیدید که چقدر من زحمت کشیدم، از حلال و حرام و مخلوط همه را جمع کردم، حقوق واجبه را ندادم حالا که می خواهم بروم خوش گذرانی ها با دیگران است و لکن حسابش بگردن من بدبخت است گوارائی و خوش گذرانی برای وارثهاست حساب و کتاب هم بدوش آقای حاجی بدبخت.

مرد دنیا جان و دل در خون نهد
تا به دست آرد جوئی زر از حرام
صد هزاران وام دیگر گون نهد
چون بدست آرد بمیرد والسلام
وارث او را بود آن زر حلال
او بماند در غم و وزر و وبال

تتمه حدیث را بگویم امام وقتی این حدیث را نقل کرد در مجلس ضمنه مردکی بوده که ایمان درستی نداشت. این بدبخت در مجلس مسخره کرد گفت: آیا مرده حرف می زند؟ فرمود: بله گفت: اگر حرف می زند پس فرار بکند کاری بکند که نگذارد او را در قبر ببرند.

امام سجاد(ع) را خیلی ناراحت کرد. فرمود: چه بکنم اگر ساکت بنشینم که می گویند بخل کرد چرا حدیث را بر ایمان نمی گوید اگر هم بگویم چنین استهزاء می کند.

مجلس گذشت راوی ابو حمزه است گوید چند روز بعدش از خانه بیرون آمدم شخصی بمن رسید گفت البشاره ضمنه مُرد. آن شخص که راجع بگفتگوی روح فوق استهزاء کرد ابو حمزه گفت تا شنیدم گفتم بروم ببینم چه می شود؟ وضع چطور است. رفتم تشییعش بعد از اینکه غسل و کفنش کردند در گور

که می خواستند او را ببرند من رفتم جلو شاید در گورش چیزی بفهمم صورتش را روی خاک گذاشتم خواستم بالا بیایم دیدم لبش می جنبد گوش گرفتم دیدم می گوید **وَيْلٌ لَّكَ يَا ضَمْرَه** وای بر تو ای ضمره دیدی صدق کلام رسول خدا (ص) را؟ خودش داشت بخودش می گفت:

بالآخره ابوحمزه می گوید: به خود لرزیدم از قبر بیرون آمدم مستقیماً آمدم خدمت امام سجاد(ع) عرض کردم آقا از تشییع جنازه این منافق می آیم و خودم شنیدم ناله اش را در قبر که می گفت وای بر تو ای کسی که استهزاء می کردی حالا رسیدی بآنچه که پغمبر خدا(ص) فرموده بود.

وَلَا يَخْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ^۱

آنها که بخل می ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنها است؛ بلکه برای آنها شر است؛ بزودی در روز قیامت آنچه را درباره آنان بخل ورزیدند همانند طوقی به گردن آنها می افکنند. و میراث آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خداوند، از آنچه انجام می دهید، آگاه است.

محمد بن مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه که خداوند میفرماید بزودی در روز قیامت آنچه را درباره آنان بخل ورزیدند همانند طوقی به گردن آنها می افکنند سؤال کردم حضرت فرمود: هیچ بنده ای از دادن زکات مالش خودداری نمی کند مگر خداوند آن مال را به صورت مار بزرگ اتشینی درآورده و مانند گردنبندی به دور گردنش بیچد و همواره گوشتش را با دندان بکند تا از حساب فارق شود و این است معنای فرموده خداوند که فرموده بزودی در روز قیامت آنچه را درباره آنان بخل ورزیدند همانند طوقی به گردن آنها می افکنند. و فرمودند آنچه از آن بخل می ورزند زکات است^۲

اثر زکات دادن: جناب حاج مرادخان حسن شاهی ارسنجانی نقل کرده اند در سالی که بیشتر نواحی فارس به آفت ملخ مبتلا شده بود به قوام الملک خبر دادند که مزرعه های شما در نواحی فسا تمام به واسطه ملخ از بین رفته. قوام گفت باید خودم ببینم، پس به اتفاق ایشان و مرحوم بنان الملک و چند نفر دیگر از شیراز حرکت کردیم و چون به مزرعه های قوام رسیدیم دیدیم تماماً خوراک ملخ گردیده به طوری که یک خوشه سالم ندیدیم همینطوری که می رفتیم و تماشا می کردیم به قطعه زمینی رسیدیم که تقریباً وسط مزرعه بود، دیدیم محصول آن سالم و یک خوشه اش هم دست نخورده در حالی که محصول زمینهای چهار طرف آن بکلی از بین رفته بود، قوام پرسید اینجا کی بذر پاشیده و متعلق به کیست؟

^۱ آل عمران آیه: ۱۸۰

^۲ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۱

گفتند فلان شخصی که در بازار فسا پاره دوزی می کند، گفت می خواهیم او را ببینم به من گفتند او را بیاور، رفتیم او را دیدیم و گفتیم آقای قوام تو را طلبیده ، گفت من به آقای قوام کاری ندارم اگر او به من کاری دارد بیاید اینجا. هرطوری بود با خواهش و التماس او را نزد قوام آوردیم

قوام از او پرسید فلان مزرعه بذرش از تو است و تو کاشته ای ؟ گفت بلی . قوام پرسید چه شده که ملخ همه زراعتها را خورده جز مال تو را؟ گفت : اولاً من مال کسی را نخورده ام تا ملخ مال مرا بخورد، دیگر آنکه من همیشه زکات آن را سر خرمن خارج می کنم و به مستحقین می رسانم و مابقی را به خانه ام می برم. قوام الملک او را آفرین گفت و از حالش سخت در شگفت شد.^۱

یکی دیگر از حقوق مالی که بر انسان واجب است پرداخت خمس مال است چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم میفرماید:

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۲

و بدانید هر چیزی را که (از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی) به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید (کم باشد یا زیاد) یک پنجم آن برای خدا و خویشان پیامبر، یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده انش روز جدا کننده حق از باطل، روز رویارویی دو گروه (مؤمن و کافر در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده اید (پس آن را به عنوان حقی واجب به خدا و رسول و دیگر نامبردگان بپردازید) و خدا بر هر کاری تواناست.

قَالَ الْمَعْصُومُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَذَبَ الْوَلَاءُ حَيْسَ الْمَطَرُ، وَإِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ، وَإِذَا حُبِسَتْ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي

فرمود: هرگاه والیان و مسئولان حکومت دروغ گویند باران نمی بارد، و اگر رئیس حکومت ، ظلم و ستم نماید پایه های حکومتش سست و ضعیف می گردد؛ و چنانچه مردم زکات و خمس مالشان را نپردازند چهارپایان می میرند.

توسط نائب خاص امام زمان (عج) محمد بن عثمان نامه ای به ابو الحسن اسدی رسید که حضرت در آن نوشته بودند: لعنت خدا و ملائکه و تمام مردمان بر آن کسی باد که از مال ما درهمی (بدون اذن ما) به صورت حرام بخورد.^۳

عمل نکردن به قرآن : نقل می کنند: شخصی از دنیا رفت ، بستگان او، یک نفر قاری قرآن را اجیر کردند، که مدتی ، سر قبر او قرآن بخواند، قاری مشغول قرائت قرآن بر سر قبر او گردید. تا اینکه بعد از

^۱ داستانهای شگفت شهید دستغیب

^۲ الأنفال آیه: ۴۱

^۳ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۴

چند روز یکی از وارستگان آن شخص را در عالم خواب دید و از او احوال پرسی کرد، او در جواب گفت :
تقاضا دارم بگوئید این قاری قرآن بر سر قبر من ، دیگر قرآن نخواند، زیرا وقتی که قرآن می خواند، به
هر آیه ای(مثلاً آیه خمس ، زکات ، حج ، امر به معروف و نهی از منکر و...) می رسد که من به دستور آن
آیه عمل نکرده ام ، مرا عذاب می نمایند!!

در احادیث نیز آمده است که امامان فرمودند:

((رب تالی القرآن و القرآن یلعنه))

چه بسیار افرادی هستند که تلاوت قرآن می کنند، ولی قرآن آنها را لعنت می کند .

سیره نبوی (قسمت سوم)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

قطعا برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

نخواهی که دائم بوی مستمند
دل از تیرگیها بدین آب شوی^۲

و گر دل نخواهی که باشد نژند
به گفتار پیغمبرت راه جوی

سخت کوشی پیامبر در تبلیغ: سالهای آغاز بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، مردم در بازارچه ذی المجاز سرگرم خرید و فروش بودند، ناگاه محمد صلی الله علیه و آله را دیدند که روپوش سرخی بر دوش افکنده و با صدای بلند می گوید:

ایهاالناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا

ای مردم! بگوئید معبودی جز خدای یکتا نیست تا رستگار شوید.

در همان لحظه دیدند، ابولهب عموی پیامبر پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می کند، و به سوی آن حضرت سنگ می پراند، به طوری که بر اثر سنگ اندازی او، پای مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله پر از خون شده بود، گوش کردند، شنیدند ابولهب فریاد می زند:
یا ایهاالناس لا تطيعوه قانه كذاب:

ای مردم! از سخنان محمد پیروی نکنید، زیرا او دروغگو است^۳

صبر پیامبر (شیر آن است که خود را بشکند):

یکی را در پیش رسول صلی الله علیه و آله می گفتند که وی بسیار نیرومند است.
گفت: چرا؟

گفتند: با هر که کشتی گیرد، وی را بیفکند و بر همه کس غالب آید. رسول صلی الله علیه و آله گفت: قوی و مردانه آن کس است که بر خشم خود غالب آید، نه آن که کسی را بر زمین بیفکند^۴.

سهل دان شیری که صف ها بشکند شیر آن است که خود را بشکند^۵

یک بار پیامبر صلی الله علیه و آله اموالی را که به دست آمده بود بین مسلمانان عادلانه تقسیم کرد، مردی از انصار، که می خواست بیشتر به او بدهند گفت: این تقسیم موجب خوشنودی خدا نیست.

^۱ احزاب آیه ۲۱

^۲ ابولقاسم فردوسی

^۳ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۰

^۴ کیمیای سعادت، ج ۲

^۵ مثنوی معنوی

این خبر به پیامبر صلی الله علیه وآله رسید، آن حضرت به قدری ناراحت شد، که چهره اش سرخ گردید فرمود: خداوند برادرم موسی بن عمران را رحمت کند، او از این بیشتر مورد آزار قرار گرفت و صبر کرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله به یاران فرمود: مبادا یکی از شما راجع به هیچ یک از اصحاب چیزی ناروا به من خبر دهد، زیرا شور و اشتیاق آن دارم که به قلبی صاف و دور از هر گونه آرایش و رنجش با شما زندگی کنم.^۱

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.^۲

حلم و ایجاد محبت پیامبر در میان مسلمانان: مسلمانها نسبت به یکدیگر، باید با علاقه و دلسوزی و بدون ذره یی بی تفاوتی، سر و کار داشته باشند. این طور نیست که اگر شما دیدید مسلمانی مورد ابتلا به حادثه یی قرار گرفته است، از کنار او بی تفاوت بگذرید. نه، همکاری و همدردی و دلسوزی و محبت متقابل بین مسلمانها، یکی از کارهای بزرگ رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. آن بزرگوار، تا آن جا که حضور داشت و در سعه ی وجودش بود، نمی گذاشت که در جامعه ی اسلامی، مسلمانها - حتی در یک مورد - نسبت به کسی بغض و کینه و عداوت داشته باشند. یعنی پیامبر با حکمت و حلم خود حقیقتا یک محیط شیرین و سالم و فضای آغشته به محبت را به وجود می آورد.

نقل کرده اند که عرب بیابانگردی - که از تمدن و شهرنشینی و آداب معاشرت و اخلاق معمولی زندگی چیزی نمی دانست - با همان خشونت صحراگردی خود به مدینه آمد و خدمت پیامبر رسید. آن حضرت، در میان اصحاب خود - حالا یا در مسجد و یا در گذرگاهی - بودند. او، از ایشان چیزی خواست که پیامبر هم به او کمکی کردند و مثلا پول و غذا و لباسی به او دادند. بعد که این را به او بخشیدند، به او گفتند: حالا خوب شد؟ من به تو نیکی کردم؟ راضی هستی؟ آن مرد، به خاطر همان خشونت صحراگردی خود و صراحت و بی تعارفی یی هم که این گونه افراد دارند، به خاطر آن که ظاهرا این محبتها کمش بوده است، گفت: نه، هیچ کاری انجام ندادی و هیچ محبتی نکردی و اصلا این چیزی نبود که توبه به من دادی!

طبعاً این گونه برخورد خشن نسبت به پیامبر، در دل اصحاب یک چیز ناخوشایند سنگینی بود. همه عصبانی شدند. چند نفری که در اطراف پیامبر بودند خواستند با عصبانیت و خشم، به این عرب چیزی بگویند و عکس العملی نشان بدهند؛ اما پیامبر فرمود: نه، شما به او کاری نداشته باشید، من با او مسأله را حل خواهم کرد. از جمع خارج شدند و این اعرابی را هم با خودشان به منزل بردند. معلوم می شود که

^۱ آداب معاشرت پیامبر صلی الله علیه و آله مولى محسن فیض ص ۴۶ - از گفتار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است: ان هذا الدین متین

فاوغلوا فیه برفق: اسلام دین محکم وقوی است آن را بامدارا بیمائید کافی ج ۲ ص ۸۶

^۲ القلم آیه: ۴

پیامبر در آن جا چیزی نداشتند که به او بدهند؛ و الا بیشتر هم به او می دادند. او را به منزل بردند و باز چیزهای اضافه یی - مثلا غذا یا لباس یا پول - به او دادند. بعد به او گفتند: حالا راضی شدی؟ گفت: بله. مرد، در مقابل احسان و حلم پیامبر شرمنده شد و اظهار رضایت کرد.

سر پاکان عالم خاک پایت

که نامت رحمت للعالمین است

همین مائیم و امید شفاعت

گر این در بسته گردد وای بر ما^۱

چه حلم است این که؟ جان من فدایت

پناه ما گناهکاران همین است

زدست مانیاید هیچ طاعت

شفاعت کن دری بگشای بر ما

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: تو چند لحظه ی پیش، در مقابل اصحاب من حرفهایی زدی که آنها دلشان نسبت به تو چرکین شد. دوست داری برویم همین حرفهایی که به من گفتی و اظهار رضایت کردی، در مقابل آنها بگویی؟ گفت: بله، حاضرم. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله شب همان روز یا فردای آن روز، این عرب را برداشتند و در میان اصحابشان آوردند و گفتند: این برادر اعرابیمان خیال می کند که از ما راضی است؛ اگر راضی هستی، بگو. او هم بنا به ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و گفت: بله، من خوشحال و راضیم و - مثلا - از رسول اکرم خیلی متشکرم؛ چون ایشان به من محبت کردند. این سخنان را گفت و رفت.

بعد که او رفت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به اصحابشان کردند و فرمودند: مثل این اعرابی، مثل آن ناقه یی است که از گله یی که چوپانی آن را می چرانند، رمیده و جدا شده باشد و سر گذاشته، به بیابان می دود. شما دوستان من، برای این که این شتر را بگیرد و او را به من برگردانید، حمله می کنید و از اطراف، دنبال او می دوید. این حرکت شما، رمیدگی او را بیشتر و وحشتش را زیادتیر می کند و دست یابی به او را دشوارتر خواهد کرد. من نگذاشتم شما او را بیشتر از آنچه که رمیده بود، از جمع ما برمانید. با محبت و نوازش، دنبال او رفته و به گله و جمع خودمان برگرداندم. این، روش پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۲

حل عقد کل مشکل ها از اوست^۳

نوش داروی همه دلها از اوست

^۱ هلالی جغتانی

^۲ حدیث ولایت - جلد دوم - صفحه ۲۴۸

^۳ عطار نیشابوری

بسم الله الرحمن الرحيم

احکام (قسمت چهارم)

زکات

امام رضا (ع): هرگاه زکاتی پرداخت نشود چارپایان دچار مرگ و میر شوند.^۱
امام باقر (ع): کسی که زکات نپردازد خداوند در روز قیامت دارایی او را به صورت افعی آتشین و دو کوهانه‌ای در می‌آورد و او را در چنبر آن در می‌آورد و سپس به آن مار گفته می‌شود به دورش حلقه بزن همچنان که او در دنیا به تو چسبیده بود و این سخن خداوند است: بزودی آنچه را که در بخشیدنش بخل می‌ورزیدند مثل طوقی به گردنشان خواهند آویخت.^۲

نصاب دامها و مقدار زکات آنها

اولین نصاب گوسفند ۴۰ عدد است و زکات آن یک گوسفند می‌باشد و تعداد گوسفندان تا به ۴۰ نرسد زکات ندارد.

شماره	نصاب	مقدار زکات
۱	۱۲۱ گوسفند	۲ گوسفند
۲	۲۰۱ گوسفند	۳ گوسفند
۳	۳۰۱ گوسفند	بنابر احتیاط واجب ۴ گوسفند
۴	۴۰۰ گوسفند و بیشتر از آن	هر صد تای آن یک گوسفند

اگر تعداد گوسفندان از یک نصاب بگذرد ولی به نصاب بعدی نرسد نصاب زکات نصاب پایین را باید بپردازد.

اولین نصاب گاو ۳۰ رأس است و زکات آن یک گوساله که یک سال آن تمام شده نصاب بعدی گاو ۴۰ رأس است. زکات آن یک گوساله ماده که وارد سال سوم شده باشد.

زکات بین ۳۰ و ۴۰ واجب نیست مثلاً کسی که ۳۹ گاو دارد زکات ۳۰ تای آن را می‌دهد.

اگر از ۴۰ رأس تجاوز کند تا به شصت نرسیده فقط باید زکات ۴۰ را پرداخت و وقتی به ۶۰ رسید نصاب دو برابر نصاب اول را دارد. هر چه بالاتر باید سی تا سی تا یا چهل تا چهل تا حساب شود اما باید طوری حساب شود که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی ماند از نه تا بیشتر نباشد مثلاً اگر ۷۰ گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند چون اگر به حساب سی تا سی تا حساب کند ده تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب طلا و نقره: طلا ۱۵ مثقال و نقره ۱۰۵ مثقال و زکات هر دو $\frac{1}{40}$ می‌باشد.

۱- منتخب میزان الحکمه؛ ح ۲۷۰۳

۲- منتخب میزان الحکمه؛ ح ۲۷۰۴

زکات دامها در صورتی واجب می شود که:

- ۱- یکسال مالک آنها باشد بنابراین اگر مثلاً ۱۰۰ عدد گاو را خریداری کند و پس از ۹ ماه بفروشد زکات ندارد.
- ۲- حیوان در تمام سال بیکار باشد بنابراین گاو یا شتری که در کار مزرعه یا حمل بار از آن استفاده می شود زکات ندارد.
- ۳- حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر در تمام سال یا مقداری از آن از علف چیده شده یا کاشته شده بخورد زکات ندارد.^۱
- زکات طلا و نقره در صورتی واجب است که به صورت سکه ای باشد که معامله آن رایج باشد لذا زیور آلات بانوان زکات ندارد.

۱- باید دقت داشت بسیاری از روستاها علف را می چینند و زمستان به گوسفندان می دهند که زکاتی ندارد.
به نظر آیت الله مکارم همه موارد بالا زکات دارد.

حق الناس (قسمت چهارم)

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلّم الا اخذه الله تعالی بها فی نفسه ءءو ماله کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

گر به یک حبه ظلم ورزی تو
از تو گر دیده ای پر آب شود
به حقیقت جوئی نیرزی تو
ملکت از سیل آن خراب شود

رسول خدا به اصحاب خود فرمود: آیا میدانید مفلس کیست؟ گفتند مفلس نزد ما کسی است که نه درهم دارد نه مال نه متاع. حضرت فرمودند: همانا مفلس امت من کسی است که روز قیامت با داشتن نماز و روزه و زکات و حج میاید و نیز میاید کسی که این فرد به اوفحش داده و دیگری که این شخص مالش را خورده و میاید فردی که این شخص خونش را ریخته و میاید کسی که او را زده پس از حسنات آن شخص گرفته و به هر یک از صاحبان حق به اندازه حقشان داده میشود و اگر پیش از آنکه صاحبان حق به حقشان برسند حسناتش تمام شود از گناهان صاحبان حق برداشته میشود و بر او میاندازند انگاه او را به جهنم میاندازند.^۱

در صورتیکه حسناتش تمام شود، باید در مقابل از گناه صاحبان حقوق بردارد و بار آنها را سبکتر نماید. قیامت بقدری سخت است که برادر از برادر و پسر از پدر و مادر، زن از شوهر و شوهر از زن فرار می کند یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ و اُمَّه و اَبِيهِ و صَاحِبِهِ و بَنِيهِ . از ترس اینکه نکند حق خود را مطالبه کند.

مظالم را کاملاً بررسی می نمایند: حضرت علی بن الحسین علیه السلام می فرماید: منم خدایی که شایسته پرستش جز من نیست ، حاکم دادگستری هستم که خلاف نگوید، میان شما به داد و عدالت خود قضاوت کنم ، امروز در بر من به کسی ستم نرود، امروز از نیرومند، داد ناتوان بستانم و از بدهکار، حق بستانکار بگیرم و با حسنات و سیئات، تقاص بدهکاریها را بنمایم . امروز است که هیچ ستمکاری از این گردنه در برابرم نگذرد در حالی که مظلّمه ای از کسی به گردن او باشد. ای مردمان به هم بیایوید و هر حقی به گردن کسی دارید که در دنیا به ستم از شما باز گرفته، از او بخواهید و من خود گواه شما هستم بر علیه او.^۲

و در آخر حدیث است که یک مرد قرشی به آن حضرت گفت ای پسر پیغمبر هرگاه مرد مؤ منی حقی به گردن کافری دارد از آن کافر که اهل دوزخ است در برابر آن چه بستاند؟

امام فرمود: از گناهان آن مرد مسلمان به اندازه حقی که به گردن آن کافر دارد کم می شود و آن کافر به اندازه آنها به همراه عذاب کفر خود معذب شود.

آن مرد قرشی گفت هرگاه مسلمان به گردن مسلمان حقی دارد چگونه حقی از آن مسلمان دریافت شود؟

^۱ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۶

^۲ روضه کافی ، حدیث ۷۹

امام فرمود: برای آن مسلمان بستانکار از حسنات مسلمان بدهکار ظالم بگیرند و بر حسنات آن ستم کشیده بیفزایند.

آن مرد قرشی گفت: اگر ظالم حسناتی نداشته باشد؟

امام فرمود: از گناهان آن مظلوم بستانکار بگیرند و به گناهان ظالم بدهکار بیفزایند.

ای راهزن از دور مکافات بترس راهی که زنی ترا همان راه زند^۱

حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: روز قیامت دست بنده را می گیرند و بلند می کنند که همه او را ببینند و گفته می شود: هر کس بر این شخص حقی دارد باید از او بگیرد و نیست چیزی سخت تر بر اهل محشر از اینکه ببینند کسی را که ایشان را بشناسد از ترس اینکه چیزی بر آنها ادعا کند.

نماز خوان در آتش: در قیامت جماعتی از امت من عملهای زیادی دارند که مانند پارچه های مصری است در سفیدی و تلالؤ، ولی می گویند: همه را در آتش بیفکنید.

گفتند: یا رسول خدا اینها نماز خوانانند؟! فرمود: بله اینها تارک الصلوة نبودند. گفتند: روزه می گرفتند؟! فرمودند: آری روزه می گرفتند. می گویند: یا رسول ا... پس برای چه چیز اینها را برو در آتش می اندازند؟! فرمود: (اذا لاح لهم شیئی من الدتیا وثبوا علیه) این نماز خوان روزه گیر، تا مال حرامی می دید خودش را بر آن می انداخت و اثبه بمعنی خیز است گربه که خیز می کند ماهی بگیرد این مقدس هم خیز می کند خودش را می اندازد روی این پول حرام مثلا پدرش مرده پول به دست او رسیده به او می گویند این سهم برادرت و خواهرت است حق ارث را با آنها بده چرا عمل به ثلث پدرت نمی کنی؟! می گوید: این حرفها را بینداز دور. چرا این حرف را می زنی؟ چون تقوای دل ندارد.

از سکه های طلا آتش می ریزد: چند سال قبل یک نفر از بزرگان و خوانین شیراز را دیدم که متصل انگشت خود را در دهان می نهاد و مانند کسی که آتش او را سوزانیده باشد و بخواهد سوزش انگشت را از آب دهان تسکین بدهد. از او پرسیدم سبب این کار چیست؟ چون خلوت گشت گفت مرا قضیه ایست عجیب، زیرا برادری داشتم بسیار ثروتمند و پول دوست و پول پرست و برای او وارثی نبود غیر از من، پس در موقع مرگ به من وصیت نمود کیسه ای که پر از پول و طلا دارم. چون تو همه ثروت مرا می گیری این کیسه را با من دفن نما. پس برادرم که مُرد با خود گفتم من هم به وصیت برادرم رفتار می نمایم پس از دفن برادرم خود را به قبر رسانیده و کیسه لیره را در گوشه قبر پنهان و از قبر بیرون آمدم. از این قضیه مدتی گذشت به علمای محترم قضیه را گفتم. آنها فرمودند: خلاف شرع نمودی آن پولها را می باید به فقرا و مساکین می دادی و خیرات و مبرات برای برادرت می نمودی. پس روزی قبر کن را دیدم و به او گفتم: زمان دفن برادرم کیف اسناد از بغلم رها شده و می خواهم قبر را بشکافی و من پائین رفته و کیفم را بردارم. قبر کن خاکها را کنار ریخته سنگ قبر و لحد را برداشت. دیدم که کیسه پول خالی و چیزی درون آن نیست و در کنار قبر افتاده، با خود گفتم: ای وای موش پولها را برداشته

لیکن با خود اندیشیدم که مگر موش عقل دارد سر کیسه را باز نماید و پولها را بردارد. در صورتیکه هیچ جای کیسه پاره نبود پس کفن را از روی صورت بردارم کنار نمودم. ناگهان دیدم تمامی لیره ها روی صورت او چیده شده، چون خوب نگاه کردم دیدم لیره های طلا به تمام اندام او چسبیده است پس دست بردم که لیره ای را از روی پیشانی او بردارم دیدم چنان داغ بود که گویا انگشتم را عقرب زد و دستم نیش عقرب خورده. دیدم لیره ها توی گوشت او فرو رفته و متصل به استخوان گردیده است. ای وای از حرام خواری و پول حرامی که در اثر کم کاری و حقه بازی و سرقت کاری و احتکار و گران فروشی و تقلب و کلاهبرداری، حاصل و عاید بشر گردد و چه عذاب بسیار دردناکی خواهد بود، مگر تا فرصت داریم توبه نمائیم و به صراط مستقیم برگردیم.

نه هر که قوت بازوی منصبی دارد به سلطنت بخورد مال مردمان به گزاف
توان بخلق فرو بردن استخوان درشت ولی شکم بدرد چون بگیرد اندر ناف^۱
پس بهر حالتی که بود از قبر بیرون آمده و قریب به بیست سال است که گویا انگشتانم با آهن تافته و سرخ شده برخورد داشته و آنچه هم اطبا معالجه نمودند فائده نبخشید و شب و روز، نه خواب و نه آرام دارم و از شدت سوزش ، انگشتانم را متصل در دهانم می گذارم تا بلکه بتوانم از درد سوزش آن قدری در آرامش باشم^۲.

^۱ سعدی (بگیرد اندر ناف یعنی به داخل شکم که برود شکم را بدرد)

^۲ زبده القصص (علی میرخلف زاده)

سیره نبوی (قسمت چهارم)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

قطعا برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

نخواهی که دائم بوی مستمند
دل از تیرگیها بدین آب شوی^۲

و گر دل نخواهی که باشد نژد
به گفتار پیغمبرت راه جوی

در فکر آخرت بودن ایشان: این نکته را یادمان باشد که هر چه در راه خدا می دهیم؛ برای ما می ماند و در حقیقت برای من واقعی خودمان خرج کرده ایم. هر چه برای خودمان نگه می داریم؛ در حقیقت برای ما نمی ماند و مثل همه چیز دیگر دنیا، از بین خواهد رفت.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزغاله یی را خدمت ایشان آوردند و حضرت آن را ذبح کردند. فقرا و مستحقان، نزد ایشان آمدند و طلب گوشت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله، مرتب از گوشت آن بزغاله یی که برای خودشان ذبح کرده بودند؛ می بریدند و به فقرا می دادند. نهایتا از تمام گوشتهای، فقط کتف آن باقی ماند. چون دیگر کسی نبود؛ آن را به خانه خود بردند تا بپزند و بخورند. یکی از همسران حضرت عرض کرد: یا رسول الله! همه ی بزغاله یی ما رفت و فقط همین کتفش برایمان ماند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خیر، همه اش ماند و همین کتفش است که از دست ما خواهد رفت؛ چون این کتف را می خوریم و تمام می شود؛ اما آنهایی را که انفاق کرده ایم، برای ما می ماند^۳.

شر الناس من باع اخرته بدنياه و شر منه من باع اخرته بدنياه غيره.

بدترین مردم آن کس است که آخرت خویش به دنیا فروشد و بدتر از او کسی است که آخرت خویش به دنیای دیگری فروشد.^۴

بی اعتنائی به دنیای زود گذر: روزی شخصی به محضر مبارک محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شد، در حالی که حضرت روی حصیری دراز کشیده بود و سر مبارک خود را بر بالشی از لیف خرما نهاده بود و استراحت می کرد.

همین که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، متوجه ورود آن شخص گردید، از جای خویش بلند شد و نشست و خواست دستی بر صورت و بدن خود بکشد که آن شخص مشاهده کرد که حصیر بر بدن مبارک حضرت و نخ های لیف بر صورت نورانش اثر گذاشته است. با خود گفت: قیصر و کسری روی پارچه های ابریشمی و مخمل می خوابند و هنوز به این زندگی تشریفاتی که دارند راضی و قانع نیستند، ولی شما با این مقام والا و عظیم بر روی حصیر می نشینی و بر لیف خرما می خوابی؟!!

^۱ احزاب آیه ۲۱

^۲ ابولقاسم فردوسی

^۳ حدیث ولایت - جلد اول - صفحه ۳۱۹

^۴ نهج الفصاحه ص ۳۶۱

و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله ، متوجه افکار آن شخص شد، او را مخاطب قرار داد و فرمود: توجه داشته باش که ما از آن ها بهتر و برتریم.

به خدا قسم ! ما با دنیا و اشیاء آن رابطه ای نداریم ؛ چون مثل ما در این دنیا همانند سواره ای است که بر درختی سایه دار عبور کند، سپس جهت استراحت کنار آن درخت فرود آید و زیر سایه اش بنشیند؛ و چون به مقدار کافی استراحت کرد آن را رها کند و به دنبال مقصد خویش به راه افتد^۱.

ما را چراغ دیده خیال محمد است خرم دلی که مست وصال محمد است
هرگز نیست سایه او نقش بر زمین کی نقش بندد آن که مثال محمدست
کرد اختیار فقر و به فقر افتخار کرد با آنکه گنج حق همه مال محمدست^۲
من خاف الله اخاف الله منه کل شی ومن لم يخف الله اخافه الله من کل شی.

وقتی بنده از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او بترساند و اگر از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز بترساند.^۳

خدا ترسی پیامبر: پیامبر با آن مقام و با آن شأن و عظمت از عبادت خود غافل نمی شد؛ نیمه ی شب می گریست و دعا و استغفار می کرد .ام سلمه یک شب دید پیامبر صلی الله علیه و آله نیست ؛ رفت دید مشغول دعا کردن است و اشک می ریزد و استغفار می کند و عرض می کند اللهم و لا تکلنی الا نفسی طرفه عین ام سلمه گریه اش گرفت . پیامبر از گریه ی او برگشت و گفت : این جا چه می کنی ؟ عرض کرد : یا رسول الله تو که خدای متعال این قدر عزیزت می دارد و گناہانت را آمرزیده است - لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاءخر چرا گریه می کنی و می گویی خدایا ما را به خودمان وانگذار؟ اگر از خدا غافل بشوم ، چه چیزی من را نگه خواهد داشت ؟ این برای ما درس است . در روز عزت در روز ذلت ، در روز سختی ، در روز راحتی.^۴

ای مثل تو دیده ها ندیده نه دیده کسی و نه شنیده
تا حشر، یکی که مثل او نیست مثل تو یکی نیافریده
ای گل چه شود گر از تو یابد این بلبل بینوا نوائی
هر چند که ما گناهکاریم امید شفاعت تو داریم^۵

خوف از خدا: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید :قومی از دوستان شما گناه می کنند و می گویند ما امیدواریم. امام فرمود :آنها دروغ می گویند، آنها دوستان ما نیستند، بلکه قومی هستند که آرزوها بر آنها چیره شده است ، زیرا کسی که به چیزی امید دارد، از برای آن عمل می کند، و بدون تردید کسی که معرفتش به خدا بیشتر باشد، ترس او به خدا بیشتر است ،

^۱ رساله لقاء الله ، ص ۸۹

^۲ اهلی شیرازی

^۳ کنز العمال ج ۳ ص ۱۴۹

^۴ حدیث ولایت

^۵ سلمان ساوجی

از این رو خداوند می فرماید:

انما يخشى الله من عباده العلماء

قطعا از بندگان خدا، علما و دانشمندان از خدا می ترسند.

و پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ترس از خدا برای من بیشتر از همگان است و از آن حضرت پرسیدند: چه زود پیر شدی؟ فرمود: سوره هود و واقعه و نبا مرا پیر کرد چرا که این سوره ها عذابهای الهی بیان گشته و امر به استقامت در دین شده .. بنابراین زود پیر شدن پیامبر صلی الله علیه وآله از خوف خدا است.^۱

دلسوزی پیامبر صلی الله علیه و آله و السلم برای امتش: معاذبن جبل نزدیک رسول خدا صلی اله علیه و آله در منزل ابو ایوب انصاری نشسته بود، معاذ گفت: ای رسول خدا! درباره قول خدا یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا تا آخر آیات چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: ای معاذ! از امری بزرگ پرسیدی .

آنگاه اشک از چشمانش سرازیر شد، آنگاه گفت: ده صنف از امتم گوناگون محشور می شوند، خداوند آنها را از صف مسلمانان جدا کرد و صورت آنها را برگردانید، برخی را بر صورت بوزینه و برخی را بر صورت خوک ها نمود. تا این که فرمود: آنهایی که بر صورت خوکند حرام خوراندند.^۲

دلسوزی پیامبر برای همه انسانها: پیامبر صلی الله علیه و آله در مدت ۲۳ سال رسالت زحمت بسیاری برای هدایت مردم کشید، مصائب و مشکلات بسیار از نظر روحی و جسمی بر حضرتش وارد شد چنانکه در جنگ احد دندان پیامبر را شکستند و صورتش را مجروح کردند.

اصحاب عرض کردند شما نفرین کنید! فرمود: من مبعوث نشده ام برای نفرین کردن، مبعوث برای دعوت مردم به طرف خدا و رحمت برای آنها شده ام، بعد فرمود: خداوند قومم را هدایت فرما زیرا آنها آگاهی ندارند.^۳

^۱ اقتباس از تمه المنتهی ص ۱۹۱، بسیاری از مردم با بیان اینکه ما دل پاکی داریم و خدا را قبول داریم در انجام واجبات و ترک محرمات اهمال مینمایند و روی این داستان مانور بیشتری داده شود.

^۲ عیون مسائل نفس و شرح آن، ج ۲، ص ۵۰۶

^۳ سفینه البحار ۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احکام (قسمت پنجم)

خمس

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ^۱

یکی از تکالیف اقتصادی مسلمانان پرداختن خمس است.

خمس یعنی $\frac{1}{5}$ مال خود را برای مصارف مشخصی به فقیه جامع شرایط بپردازیم.

امام الجواد (ع): اگر شما خمس مال خود را بپردازید من ضمانت می‌کنم که اموال شما کم نشود.

چنانچه در صدر اسلام حق اهل البیت را غصب کردند (فدک) الان هم کسانی که خمس و زکات نمی‌دهند حق امام زمان (ع) را غصب کرده‌اند.

دادن خمس فقط مربوط به ثروتمندان نیست گاه ممکن است فقیری شرایط پرداخت خمس را پیدا کند لذا پرداخت خمس بر آن هم واجب می‌شود و در پرداخت خمس بین کارگر و کارمند و مستأجر و بدهکار و بیکار و دختر دار و پسر دار فرقی نیست اگر شرایط باشد بر همه واجب است.

مخارج سال: هرکس در طول سال می‌تواند تمام مخارج مورد نیاز خود را از درآمدش تأمین کند و اگر چیزی در آخر سال اضافه نیامد خمس ندارد. اما اگر در حد متعارف استفاده کرد و در پایان سال چیزی زیاد آمد و لو اندک $\frac{1}{5}$ آن را باید برای مصارف مشخص به فقیه جامع شرایط بپردازد.

سال خمسی: اولین درآمد بعد از بلوغ که به دست آمد و با شروع به کاسبی یا برای کشاورز با رسیدن وقت برداشت محصول یا برای کارگر و کارمند با دستیابی به اولین درآمد ابتدای سال خمسی آغاز می‌شود. لذا نیازه تعیین از سوی مکلف ندارد بلکه خود به خود براساس چگونگی درآمد سالانه متعین می‌شود.

مالیات ربطی به خمس ندارد و مانند سایر هزینه‌های کسب و کار می‌باشد و جای وجوه شرعیه را نمی‌گیرد.

حق الناس (قسمت پنجم)

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلّم الا اخذه الله تعالی بها فی نفسه اءو ماله

کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

گر به یک حبه ظلم ورزی تو

به حقیقت جونی نیرزی تو

از تو گر دیده ای پر آب شود

ملکت از سیل آن خراب شود

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ

إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ^۱

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم ، گفت ای قوم من ! خدا را پرستش کنید که جز او معبود دیگری برای شما نیست و پیمانہ و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید) من خیر خواه شما هستم و من از عذاب روز فراگیر بر شما بیمناکم !.

کم فروشی خلاف فرمان است

که ترازوی حق به میزان است

آنکه با سنگ کم متاع فروخت

آتش از سنگ جست و ریشش سوخت

کم فروشی کسب انسان را حرام میکند و آنچه از این راه بدست بیاید مال حرام است و استفاده از آن شرعا جایز نیست و اگر کسی مرتکب این عمل حرام شود اول باید از گناه خود توبه نماید و دیگر این عمل را تکرار نکند و مالی را که از مردم زیاد گرفته به آنها برگرداند والا مدیون آنها خواهد ماند. انسان باید مراقب باشد مال حرام وارد اموالش نشود تا کسبش حلال باشد. بدست آوردن روزی حلال یکی از بزرگترین و بهترین عبادات است چنانچه خداوند حکیم می فرماید: **يا ايها الناس كلوا مما في الارض حلالا طيبا**

ای مردم از آن چه در زمین حلال و پاکیزه است را تناول کنید.

ان الحرام لا ینمی و ان نمی لم یبارک فیه حرام

و نیز امام کاظم علیه السلام می فرماید : نمو نمی کند و اگر نمو کند مبارک نخواهد بود.

خوردن حلال عاقبت بخیری و عافیت همراه دارد، و انبیاء و اولیاء هیچگاه حرام نمی خوردند، و امت خودشان را به کسب حلال و پرهیز از حرام سفارش می کردند. حرام خوری قلب را قسی می کند که بزرگترین مرض برای قلب است حتی اثرش در نسل و دودمان ظاهر می گردد، و با خدا سر جنگ پیدا می کند!! کسی که آخرش به چند متر کفن و قبری احتیاج دارد چرا حرام جمع کند و برای دیگران بگذارد و وزر و وبال آنان هم بشود. اما در طلب حلال از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که عبادت هفتاد جزء دارد افضل آن طلب حلال است که باعث نورانیت قلب ، و قبولی عبادات می شود و انسان همیشه در حفاظت حق تعالی می باشد. یکی از آرزوهای هر شیعه این است که جمال دلربای امام زمانش را ببیند هر کس بخواهد توفیق ملاقات آن امام عزیز نصیبش شود باید تهذیب نفس کند و رذائل اخلاقی را از خود، دور کند تا خود حضرت به دیدنش بیایند.

سر زدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به کاسب منصف: یکی از دانشمندان آرزوی زیارت حضرت بقیه الله (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) را داشت و از عدم موفقیت رنج می برد، مدتها ریاضت کشید و در نجف اشرف میان طلبان حوزه علمیه معروف است هر کس چهارشنبه مرتباً و پی در پی به مسجد سهله برود و عبادت کند خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه شریف) می رسد. ایشان مدتها کوشش کرد ولی به مقصود نرسید، سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد، چله ها نشست، ریاضتها کشید ولی نتیجه نگرفت، در این مدت بخاطر بیدار خوابیهای فراوان و مناجات سحرگهان صفای باطنی پیدا کرد، گاهی نوری در دلش پیدا میشد و حال خوشی به او دست میداد، حقایقی میدید و دقائقی می شنید. در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: دیدن امام زمان (علیه السلام) برای تو ممکن نیست مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی، هر چند این مسافرت مشکل بود ولی در راه رسیدن به مقصود آسان می نمود. روان شد، بعد از چند روز به آن شهر رسید، در آنجا نیز به ریاضت مشغول شد و چله گرفت، روز سی هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: الان حضرت بقیه الله امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف در بازار آهنگران، درب دکان پیرمردی قفل ساز نشسته اند، هم اکنون برخیز شرفیاب شو. با اشتیاق از جا بلند شده روانه ی دکان پیر مرد شد، وقتی رسید دید حضرت ولی عصر عجل الله فرجه شریف آنجا نشسته اند و با پیرمرد گرم گرفته و سخنان محبت آمیز میگویند، همین که سلام کرد، حضرت پاسخ فرمود و اشاره به سکوت کردند. در این حال دید پیره زنی ناتوان و قد خمیده عصازنان آمده و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم، پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد دید بی عیب و سالم است، گفت: خواهرم این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد، زیرا پول کلید آن بیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار (دو شاهی) بمن بدهید، من کلید این قفل را می سازم و ده شاهی قیمت آن خواهد بود. پیر زن گفت: نه به آن نیازی ندارم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا میکنم. پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم تو مسلمانی، من هم که مسلمانم دعا میکنم چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم، این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد، کم اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی میخرم زیرا در معامله ی دو عباسی بیش از یک شاهی منفعت بردن بی انصافی است، اگر میخواهی بفروشی من هفت شاهی میخرم و باز تکرار میکنم قیمت

واقعی آن دو عبّاسی است، چون من کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزانتر میخرم. شاید پیر زن باور نمیکرد که این مرد درست میگوید، ناراحت شده بود که من خودم میگویم هیچ کس به این مبلغ راضی نشده، و من التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند، زیرا مقصود من با ده دینار (دو شاهی) انجام نمی گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است. پیرمرد هفت شاهی پول به آن زن داد، قفل را خرید، همین که پیر زن رفت، امام (علیه السلام) به من فرمود: آقای عزیز دیدی و این منظره را تماشا کردی، این طور شوید و این جوری شوید تا ما به سراغ شما بیائیم، چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسّل شدن سودی ندارد، عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم، از همه ی این شهر من این پیرمرد را انتخاب کردم، زیرا این مرد دین دارد و خدا را می شناسد، این هم امتحانی که داد از اوّل بازار این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیر مرد به هفت شاهی خرید، هفته ای بر او نمی گذرد مگر آنکه من به سراغ او می آیم و از او دلجوئی و احوالپرسی می کنم^۱ بله پیر مردی که سعی میکند روزی حلال بدست بیاورد و از مال حرام و دزدی اجتناب می کند این قدر مورد توجه امام زمان قرار می گیرد در این میان برخی فکر می کنند با کم فروشی و کلاه سر مردم گذاشتن زرنگی کرده اند.

زرنگی: در حکایتی از شیخ مهدی مازندرانی نقل است: مردم از روستا و شهر به بازار می آمدند و معامله می کردند. در این میان یکی می گفت: من امروز سر فلانی را کلاه گذاشته ام و جنس بی ارزشی را به قیمت جنس اعلی به او فروختم. شیخ مهدی امامی مازندرانی فرمود: ای بیچاره آن ها سرت را کلاه گذاشتند، به عبارت دیگر بر سر خود کلاه گذاشته ای، چون حق مردم را بر ذمه گرفته ای و باید فردای قیامت حساب پس دهی.

کاسب دغل باز: عالم بزرگوار شیخ عبدالحسین خوانساری حکایت کرد: در کربلا، عطار ثروتمندی می زیست و در میان مردم معروف و مشهور بود. زمانی به بیماری سختی مبتلا شد و همه اجناس دکان و اثاثیه اش را جهت معالجه فروخت، اما بهبودی نیافت. روزی من به عیادتش رفتم. دیدم بسیار بدحال و پریشان است و به پسرش می گوید: فلان اسباب را به بازار ببر و بفروش و پولش را بیاور تا به مصرف خود برسانم، شاید بهبود یابم، یا بمیرم و راحت شوم! گفتم: معنای این حرف شما

۱ ملاقات با امام عصر (ع) - سید جعفر رفیعی به نقل از کتاب سرمایه سخن جلد یک

چیست؟ بیمار آهی کشید و پاسخ داد: فلانی! من در آغاز، سرمایه ناچیزی داشتم و علت پولدار شدنم این بود که چند سال پیش، مرضی در کربلا شایع شد که پزشکان معالجه آن را منحصر کردند به آبلیموی شیراز. از این رو، آبلیمو خیلی گران و کمیاب گشت. من مقداری آبلیمو داشتم، مواد زیادی با آن مخلوط نمودم و آنها را به عنوان آبلیموی خالص به فروش می رساندم. کم کم آبلیمو منحصر به مغازه من شد. من هم با حيله و تزوير، آبلیموی تقلبی را به مردم می فروختم و از این راه، ثروت فراوانی اندوختم. چندان که در میان تجار به میلیونر معروف گشتم. از چندی پیش به این مرض دچار شدم. هر چه داشتم، فروختم و خرج بیماری خود کردم. دیگر چیزی برایم نمانده، مگر همین متاع که امروز گفتم آن را نیز بفروشند، شاید خلاص شوم یا به مردن و یا به خوب شدن.

اری مال حرام اینچنین زندگی انسان را تباه میکند اما در این میان هم عده ای هستند که مراقب کسب خود میباشند تا گرفتار مال حرام نشوند می گویند.

به حقیقت جوئی نیرزی تو

ملکت از سیل آن خراب شود

گر به یک حبه ظلم ورزی تو

از تو گر دیده ای پر آب شود

کاسب با انصاف: شخصی به نام یونس بن عبید مغازه ی پارچه فروشی (وحله فروشی) داشت. در مغازه دو نوع جنس بیشتر نداشت. یک قسمت قیمتش چهارصد و قسمت دیگر دویست درهم بود. روزی او برای اقامه نماز به مسجد رفت و پسر برادرش را درب مغازه گذاشت. در این وقت عربی آمد و پارچه ای که چهارصد درهم بود طلبید، آن شخص اشتبهاً پارچه دویست درهمی برایش آورد، مشتری هم آن را پسندید و چهارصد درهم داده پارچه را خرید و رفت. در بین راه به یونس برخورد کرد. یونس از او پرسید: این پارچه را به چند خریده ای؟ گفت: به چهارصد درهم. یونس گفت: این جنس بیش از دویست درهم نمی ارزد، بازگرد تا زیادی پولی را که پرداخته ای بگیری. مشتری گفت: این پارچه در شهر ما پانصد درهم ارزش دارد و من به این قیمت که خریده ام راضی هستم. یونس او را با اصرار برگرداند و اضافه پول را به او داد و گفت: صادقانه برخورد کردن و حقیقت را به خاطر خدا گفتن بهتر از دنیا و پول است. بعد رو به پسر برادرش کرد و گفت: آیا حیا نمی کنی و از خدا نمی ترسی که سود زیاد از مشتری می گیری؟ او گفت: خودش به این قیمت راضی شد، من که به زور از او نگرفته ام! یونس گفت: چرا راضی شدی به چیزی که برای خودت نمی پسندی.

سیره نبوی (قسمت پنجم)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

قطعا برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

و گر دل نخواهی که باشد نژند
به گفتار پیغمبرت راه جوی
نخواهی که دائم بوی مستمند
دل از تیرگیها بدین آب شوی^۲

نظافت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله والسلام:^۳

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله موی خود را شانه می زد و بیشتر اوقات آن را با آب صاف و مرتب می کرد، و می فرمود: آب برای خوشبو کردن مؤمن کافی است.^۴

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مشکدانی داشت که بلافاصله پس از وضو با همان دست تر آن را می گرفت و خود را خوشبو می ساخت، و چون از خانه بیرون می شد مردم از بوی خوش آن می دانستند که آن حضرت آمده است.^۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی، بر تو باد که هر جمعه خود را خوشبو کنی، زیرا که این از سنت من است و تا زمانی که بوی آن از تو شنیده شود برایت حسنه می نویسند.^۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله دو برد (جامه راه راه) (عبای پشمی سیاه) داشت که فقط در حال نماز می پوشید، و امتش را به نظافت ترغیب می نمود و به آن دستور می داد.^۷

در جای دیگر پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید:

النظافة من الایمان ...

از نشانه های ایمان پاکیزگی است.

آفت صحت تن و جان است
گفت پاکیزگی ز ایمان است

باش پاکیزه زانکه ناپاکی
آن شنیدم که سرور پاکان

۱ احزاب آیه ۲۱

۲ ابولقاسم فردوسی

۳ توضیح داده شود که در زمان رسول گرامی اسلام نه آب لوله کشی بود و نه برق و امکانات امروزی و این که ما آب نداریم بهانه برای عدم نظافت نمیشود. تازه منطقه عربستان بسیار خشک و بی آب و علف است و آنها از نظر آب در مضیقه بیشتری بودند.

۴ سنن النبی

۵ سنن النبی

۶ سنن النبی

۷ سنن النبی

ادب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و السلام: علی علیه السلام فرمود: مردی یهودی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دیناری چند طلبکار بود روزی تقاضای پرداخت طلب خود را نمود حضرت فرمود: فعلا ندارم. گفت: از شما جدا نمی شوم تا بپردازید فرمود: من هم در اینجا با تو می نشینم، به اندازه ای نشست که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و نماز صبح روز بعد را همانجا خواند. اصحاب، یهودی را تهدید می کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله رو به آنها نموده می فرمود: این چه کاریست می کنید؟ عرض کردند یک یهودی شما را بازداشت کند؟ فرمود: خداوند مرا مبعوث نکرده تا به کسانی که معاهده مذهبی با من دارند یا غیر آنها ستم روا دارم.

صبحگاه روز بعد تا بر آمدن و بالا رفتن آفتاب نشست در این هنگام یهودی گفت: اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسوله نیمی از اموال خود را در راه خدا دادم. عرض کرد به خدا سوگند این کاریکه نسبت به شما کردم نه از نظر جسارت بود خواستم ببینم اوصاف شما مطابقه می کند با آنچه در توراۃ بما وعده داده اند زیرا در آنجا خوانده ام: محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در مکه متولد می شود و به مدینه هجرت می کند درشتخو و بد اخلاق نیست. با صدای بلند سخن نمی گوید ناسزاگو و بد زبان نمی باشد اینک گواهی می دهم بیگانگی خدا و پیامبری شما، تمام ثروت من در اختیارتان هر چه خداوند دستور داده درباره آن عمل کنید^۱

هر گاه کسی بر آن حضرت وارد می شد حضرت تشکجه اش را به او می داد، و اگر شخص تازه وارد نمی خواست قبول کند او را سوگند می داد تا بپذیرد.^۲

احترام پیامبر به مسلمانان: ابو جهل از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و السلام بود و همواره موجب کارشکنی و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام و مسلمین می شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام او را فرعون امت خود خواند و سرانجام در جنگ بدر به هلاکت رسید.

او پسری داشت بنام عکرمه این پسر، یکی از چهار نفری بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلام خونشان را هدر می دانست، و به مسلمین فرموده بود این چهار نفر را هر کجا یافتند، گرچه به پرده کعبه آویزان شده باشند بکشید، این چهار نفر فرار کردند و متواری شدند.

در جریان فتح مکه عکرمه کنار دریا آمد و سوار بر کشتی - یا قایق - شد که از جزیره العرب بگریزد، ناگهان در وسطهای دریا، طوفان شدیدی آمد، خود را در مخاطره شدید دید، در همان وقت با خدا عهد کرد که هرگاه نجات یابد، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام آمده و قبول اسلام کند.

اتفاقا از خطر نجات یافت، و به عهد خود وفا کرد، به مدینه مهاجرت نموده به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلام شرفیاب شد و قبول اسلام کرد پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام به احترام او برخاست و با او مصافحه و معانقه کرد و فرمود: آفرین به مهاجر سوار مرحبا بالراکب المهاجر.

^۱ بحار الانوار جزء ۱۶ ص ۲۱۶

^۲ سنن النبی

مسلمانان وقتی او را می دیدند می گفتند: این پسر دشمن خدا ابوجهل است ، او سخن مسلمین را به عنوان شکایت به پیامبر صلی الله علیه و آله و السلم ابلاغ نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله و السلم مسلمانان را از جسارت به عکرمه ، برحذر داشت.

رحمت عالم آشکار و نهان
چشمه زندگانی اندر لب
لقمه خواهان رحمت در او
با خود آورده سنتی تازه
ز آنکه زو یافت خلق راه به حق
ادب او رهاندت ز کنشت
هیچ تیمار دار چون او نیست
د رشفاعت از آن کریم تر است
مهرباتر ز تست بر تو بسی
از حرام و سفاح دست بدار
در حجیم تن و جهنم دل
چون ز دوزخ سبک برون نابی؟
کو رهاند ترا از آن برزخ
آن او باش و پادشاهی کن
همه گفتی چو مصطفی گفتی
از درون سوز و از برون خنده^۱

احمد مرسل آن چراغ جهان
امد از رب سوی زمین عرب
هم عرب هم عجم مسخر او
در جهانی فکنده آوازه
دین بدو یافت زینت و رونق
سخن او برد تو را به بهشت
دل پر درد را که نیرو نیست
بر تو از نفس تو رحیم تر است
از کرم نه هوا و نه هوسی
گر تو خواهی که گردی او را یار
ای فرو مانده زاروار و خجل
گر تو را دیده هست و بینائی
پاک شو پاک رستی از دوزخ
خاک او باش و پادشاهی کن
تا به حشر ای دل ار ثنا گفتی
شمع بود آن همای فرخنده

بسم الله الرحمن الرحيم

احکام (قسمت ششم)

خمس

امام رضا (ع) در جواب مردی از فارس که خمس نداده بود و اجازه تصرف در اموالش را می‌خواست فرمودند: جز این نیست که خداوند واسع و کریم است و ثواب و جزای خیر را ضامن شده برای کسی که به آنچه فرموده عمل کند و عذاب را برای کسی که مخالفت ورزد. حلال نیست مال مگر از راهی که خدا فرموده است جز این نیست که خمس مورد نیاز ما است برای امر دین ما و اداره معیشت نان خورهای ما و دوستان ما و برای صرف کردن جهت حفظ آبرویمان از کسانی که از آزارشان ترسانیم پس خمس را از ما دریغ ندارید و خودتان را تا بتوانید از دعای ما محروم نسازید، جز این نیست که خمس دادن سبب توسعه رزق شما و پاک کردن گناهان‌تان و ذخیره روز بیچارگی و پریشانی شما است (یعنی قیامت) و مسلمان کسی است که به آنچه با خدا از اطاعت و بندگی عهد نموده وفاکننده باشد و کسی که به زبان اجابت خدا کند و به قلب مخالفت نماید مسلمان نیست.^۱

به هفت چیز خمس می‌گیرد:

۱. آنچه از خرج سال زیاد بیاید (منفعت کسب) ۲- معدن ۳- گنج ۴- غنائم جنگی ۵- جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا به دست آید ۶- مال حلال مخلوط به حرام ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

مالی که از راههای زیر به دست بیاید خمس ندارد:

- ۱- مالی که از میت به ارث برسد. (چنانچه خویشاوند دوری دارد و اطلاعی از این خویشاوند ندارد و انتظار چنین ارثی ندارد بنا بر احتیاط واجب خمس بدهد^۲)
- ۲- چیزی که به انسان بخشیده شده است.^۳
- ۳- جایزه‌ای که دریافت گردیده
- ۴- آنچه به صورت عیدی داده می‌شود
- ۵- مالی که به عنوان خمس و زکات و صدقه دریافت کرده باشد
- ۶- مهریه‌ای که زن می‌گیرد.

۱ - گناهان کبیره، ج ۲، ص ۲۱۸

۲ آیت الله مکارم شیرازی

۳ در مسأله ۳، ۴ و ۵ تنها نظر مقام معظم رهبری و امام راحل عدم وجوب خمس است و باقی مراجع جز ما و یا احتیاطاً قائل به وجوب خمس هستند. آقای مکارم در این زمینه احتیاط کرده اند.

مصرف خمس

خود افراد نمی‌توانند خمس را مستقیماً به فقرای سادات یا افرادی که مستحق خمس می‌باشند بدهند بلکه باید خود به دست مرجع برسانند یا مطمئن شوند که به دست مرجع رسیده و اگر خواستند سهم السادات را به سید فقیری که می‌شناسد بدهد باید با اجازه فقیه جامع الشرایط باشد.

به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد و اگر آشکارا معصیت می‌کند اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند. اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروخته باید خمس آنها را بدهد.

کسی که خمس مالش را نداده نمی‌تواند در آن تصرف کند یعنی غذایی که به آن خمس تعلق گرفته باشد نمی‌تواند بخورد و با پول خمس گرفته نمی‌تواند چیزی بخرد و اگر با پول خمس نداده خانه یا لباس خرید و در آن نماز خواند باطل است.

حق الناس (قسمت ششم)

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلّم الا اخذه الله تعالی بها فی نفسه ءو ماله
کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

گر به یک حبه ظلم ورزی تو
از تو گر دیده ای پر آب شود
به حقیقت جوئی نیرزی تو
ملکت از سیل آن خراب شود

با ازدواج بر مرد و زن رعایت حقوقی از نظر اسلام واجب میشود که پیش از آن واجب نبوده. در واقع با ازدواج هر یک نسبت به حقوقی متعهد میشوند بنا بر این انسانها در محیط خانواده هر یک نسبت به دیگری وظایفی دارند که خداوند آن را بیان فرموده و افراد حق ندارند نسبت به وظایفشان کوتاهی نموده و حقوق یکدیگر را نادیده بگیرند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَمَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه به آنها پرداخته اید (از مهر)، تملک کنید! مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان، به طور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها (بجهتی) کراهت داشتید، (فورا تصمیم به جدایی نگیرید!) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد.

شان نزول: در تفسیر مجمع البیان از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که این آیه در باره کسانی نازل گردیده که همسران خود را بدون این که همچون یک همسر با آنها رفتار کنند، نگه می داشتند، به انتظار این که آنها بمیرند و اموالشان را تملک کنند. و از ابن عباس نقل شده که آیه فوق در باره افرادی نازل شده که همسرانشان مهر سنگین داشتند و در عین این که تمایل به ادامه زناشویی با آنها نداشتند به خاطر سنگین بودن مهر حاضر به طلاق آنها نمی شدند، و آنها را تحت فشار قرار می دادند تا مهرشان را ببخشند و طلاق بگیرند. درایه فوق خداوند متعال میفرماید نسبت به همسران تن خوشرفتار باشید و آنها را مورد ازار قرار ندهید تا مهریه خود را به شما ببخشند.

مرد ظالم: امیر المؤمنین علی علیه السلام در زمان خلافت خود کار رسیدگی به شکایات را شخصا به عهده می گرفت و به کس دیگر واگذار نمی کرد. روزهای بسیار گرم که معمولاً مردم، نیمروز در خانه های خود استراحت می کردند او در بیرون دارالاماره در سایه دیوار می نشست که اگر احیانا کسی شکایتی داشته باشد بدون واسطه و مانع شکایت خود را تسلیم کند. گاهی در کوچه ها و خیابانها راه

می افتاد، تجسس می کرد و اوضاع عمومی را از نزدیک تحت نظر می گرفت. یکی از روزهای بسیار گرم ، خسته و عرق کرده به مقر حکومت مراجعت کرد، زنی را جلو در ایستاده دید، همینکه چشم زن به علی افتاد جلو آمد و گفت شکایتی دارم: شوهرم به من ظلم کرده ، مرا از خانه بیرون نموده ، به علاوه مرا تهدید به کتک کرده و اگر به خانه بروم مرا کتک خواهد زد . اکنون به دادخواهی نزد تو آمده ام. بنده خدا! الان هوا خیلی گرم است . صبر کن عصر هوا قدری بهتر بشود . خودم به خواست خدا با تو خواهم آمد و ترتیبی به کار تو خواهم داد. اگر توقف من در بیرون خانه طول بکشد، بیم آن است که خشم او افزون گردد و بیشتر مرا اذیت کند. علی لحظه ای سر را پایین انداخت ، سپس سر را بلند کرد در حالی که با خود زمزمه می کرد و می گفت: نه به خدا قسم! نباید رسیدگی به دادخواهی مظلوم را تاءخیر انداخت ، حق مظلوم را حتما باید از ظالم گرفت و رعب ظالم را باید از دل مظلوم بیرون کرد تا به کمال شهامت و ترس و بیم در مقابل ظالم بایستد و حق خود را مطالبه کند. بگو بینم خانه شما کجاست ؟ فلان جاست. برویم. علی به اتفاق آن زن به در خانه شان رفت ، پشت در ایستاد و به آواز بلند فریاد کرد: اهل خانه ! سَلَامٌ عَلَیْكُمْ. جوانی بیرون آمد که شوهر همین زن بود . جوان علی را نشناخت ، دید پیرمردی که در حدود شصت سال دارد، به اتفاق زنش آمده است . فهمید که زنش این مرد را برای حمایت و شفاعت با خود آورده است ، اما حرفی نزد . علی علیه السلام فرمود: این بانو که زن تو است از تو شکایت دارد، می گوید: تو به او ظلم و او را از خانه بیرون کرده ای . به علاوه تهدید به کتک نموده ای من آمده ام به تو بگویم از خدا بترس و با زن خود نیکی و مهربانی کن . به تو چه مربوط که من با زخم خوب رفتار کرده ام یا بد ! بلی من او را تهدید به کتک کرده ام ، اما حالا که رفته تو را آورده و تو از جانب او حرف می زنی او را زنده زنده آتش خواهم زد. علی از گستاخی جوان برآشفت ، دست به قبضه شمشیر برد و از غلاف بیرون کشید، آنگاه گفت: من تو را اندرز می دهم و امر به معروف و نهی از منکر می کنم ، تو این طور جواب مرا می دهی ، صریحا می گویی من این زن را خواهم سوزاند، خیال کرده ای دنیا این قدر بی حساب است. فریاد علی که بلند شد مردم عابر از گوشه و کنار جمع شدند، هر کس که می آمد در مقابل علی تعظیمی می کرد و می گفت: اَلْسَلَامُ عَلَیْكَ یا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ! جوان مغرور، تازه متوجه شد با چه کسی روبرو است ، خود را باخت و به التماس افتاد . یا امیرالمؤمنین مرا ببخش ، به خطای خود اعتراف می کنم . از این ساعت قول می دهم مطیع و فرمانبردار زخم باشم ، هرچه فرمان دهد اطاعت کنم. علی رو کرد به آن زن و فرمود: اکنون برو به خانه خود، اما تو هم مواظب باش که طوری رفتار نکنی که او را به این چنین اعمالی وادار کنی.

عدل رخشنده تر از مه کندت

عدل و دادش حصار تن باشد^۱

ظلم تاریک و دل سیه کندت

مرد را ظلم بیخ کن باشد

اری اهل بیت همواره توصیه به خوشرفتاری در محیط خانواده مینمودند و افرادی را که در محیط خانواده به همسر و فرزندان خود بدرفتاری میکردند را از این گونه اعمال نهی می نمودند . باید توجه

^۱ اوحدی مراغه ای

داشت که اگر انسان این حقوق را در دنیا مراعات نکند و توصیه اهل بیت علیهم السلام را جدی نگیرد پس از مرگ دچار گرفتاریهای فراوانی می شود.

فشار قبر برای سخت گیری به همسر: روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند که سعد بن معاذ فوت کرده . پیغمبر صلی الله علیه و آله با اصحابشان از جای برخاسته ، حرکت کردند . با دستور حضرت - در حالی که خود نظارت می فرمودند - سعد را غسل دادند. پس از انجام مراسم غسل و کفن ، او را در تابوت گذاشته و برای دفن حرکت دادند. در تشییع جنازه او، پیغمبر صلی الله علیه و آله پابرنه و بدون عبا حرکت می کرد . گاهی طرف چپ و گاهی طرف راست تابوت را می گرفت ، تا نزدیکی قبر سعد رسیدند . حضرت خود داخل قبر شدند و او را در لحد گذاشتند و دستور دادند سنگ و آجر و وسایل دیگر را بیاورند ! سپس با دست مبارک خود، لحد را ساختند و خاک بر او ریختند و در آن خللی دیدند آنرا بر طرف کردند و پس از آن فرمودند:

-من می دانم این قبر به زودی کهنه و فرسوده خواهد شد، لکن خداوند دوست دارد هر کاری که بنده اش انجام می دهد محکم باشد.

در این هنگام ، مادر سعد کنار قبر آمد و گفت:

-سعد ! بهشت بر تو گوارا باد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

-مادر سعد ! ساکت باش ! با این جزم و یقین از جانب خداوند حرف نزن ! اکنون سعد گرفتار فشار قبر است و از این امر آزرده می باشد.

آن گاه از قبرستان برگشتند.

مردم که همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند، عرض کردند:

یا رسول الله ! کارهایی که برای سعد انجام دادید نسبت به هیچ کس دیگری تاکنون انجام نداده بودید : شما با پای برهنه و بدون عبا جنازه او را تشییع فرمودید.

رسول خدا فرمود: ملائکه نیز بدون عبا و کفش بودند . از آنان پیروی کردم.

عرض کردند: گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ تابوت را می گرفتید!

حضرت فرمود: چون دستم در دست جبرئیل بود، هر طرف را او می گرفت من هم می گرفتم! عرض کردند:

-یا رسول الله صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد نماز خواندید و با دست مبارکتان او را در قبر گذاشتید و قبرش را با دست خود درست کردید، باز می فرمایید سعد را فشار قبر گرفت ؟

حضرت فرمود : آری ، سعد در خانه بد اخلاق بود، فشار قبر به خاطر همین است .

در اصل و نسب برابر توست
بادام صفت دو مغز و یک پوست
نی نیش حسود و زخم غماز

د ر افسر و جاه همسر توست
باشید به هم چو جان دل دوست
گردید به هم رفیق و دمساز

سیره نبوی (قسمت ششم)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

قطعا برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

نخواهی که دائم بوی مستمند
دل از تیرگیها بدین آب شوی^۲

و گر دل نخواهی که باشد نژند
به گفتار پیغمبرت راه جوی

قدر شناسی پیامبر: در اسلام - منهای عقاید و سلايق سیاسی و خط و ربط و بقیه ی امور - این روح وفاداری و حق شناسی و پاس زحمات و خدمات افراد را داشتن است که مهم می باشد و در سلامت جامعه بسیار مؤثر است و پیامبر عملا روی آن زیاد تکیه می فرمودند. ایشان ، صرفا به زبان اکتفا نمی کردند و مثلا بفرمایند پاس عهد و پیمان و حق شناسی نسبت به یکدیگر را داشته باشید؛ بلکه در عمل هم این فضا را به وجود می آوردند.

الف. قدر دانی از نجاشی: در حدیثی دیدم که هیاءتی از سوی نجاشی - پادشاه حبشه - نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه آمدند که لابد پیامی بیاورند؛ همچنان که بین دولتها معمول و متداول است. نجاشی در کشور حبشه پادشاه بود و هم مثل خیلی دیگر از سلاطین و امرایی که در آن روز در اطراف دنیا بودند، مسیحی و غیر مسلمان بود؛ اما وقتی که هیاءت حبشی آمدند دیدند خود پیامبر صلی الله علیه و آله از جا بلند شدند و برای این هیاءت مشغول پذیرایی شدند. اصحاب گفتند: یا رسول الله! ما که هستیم ، اجازه بدهید ما پذیرایی کنیم. فرمود: نه ، آن وقتی که مسلمانها به حبشه هجرت کردند، پادشاه اینها نسبت به مسلمانها احترام و تکریم زیادی کرد؛ من می خواهم جبران کنم. این ، حق شناسی است.

لذا شما می بینید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود، هر چند با کفار قریش جنگهای زیادی داشتند و چند جنگ هم علیه امپراتور روم شرقی - که منطقه ی شامات و فلسطین در آن دوران متعلق به او بود - به راه انداختند و در جنگهای یرموک و موته و تبوک شرکت کردند و تا آن نقاط مشغول جهاد و فتوحات و کشورگشایی بودند؛ اما هیچ لشکرکشی یی به طرف حبشه نکردند و به آن طرف نرفتند.

این طور نبود که هر پادشاهی که ایمان اسلامی را قبول نمی کرد، پیامبر با او جنگ داشته باشد. نه ، عهدشناسی و حق شناسی و پاس محبتهای نجاشی ، تا دوران حکومت اسلامی و آن وقتی که پیامبر رئیس نظام اسلامی هم می شود، همچنان باقی است. از این قبیل ، در زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله زیاد است که اگر بخواهیم هر کدام از این موارد را ذکر کنیم ، طولانی می شود.

^۱احزاب آیه ۲۱

^۲ابولقاسم فردوسی

ب. قدر دانی از یک زن: در دوران حکومت اسلامی ، زنی در مدینه به دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . اصحاب دیدند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به این زن خیلی اظهار محبت کرد و احوال خود و خانواده اش را پرسید و با کمال صمیمیت و محبت با او رفتار کرد . بعد که آن زن رفت ، پیامبر برای رفع تعجب اصحاب فرمودند که این زن در زمان خدیجه دوران اختناق و شدت در مکه به منزل ما رفت و آمد می کرد . لابد در زمانی که همه ، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را محاصره کرده بودند و خدمت حضرت خدیجه سلام الله علیها - همسر مکرم پیامبر - نمی آمدند، این خانم آن وقت با خدیجه رفت و آمد می کرده است . در این روایت هم ندارد که این زن ، مسلمان شده بود . نه ، احتمالاً این زن هنوز هم مسلمان نبود، اما به صرف این که در گذشته چنین خصوصیتی داشته و چنان صمیمیت و محبتی را ابراز می کرده است ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سالها بعد از آن ، این حق شناسی را رعایت می کردند^۱ .

ذات تو همچو نام شریف تو مصطفی حسن تو همچو خلق عظیم تو نازنین^۲

احترام به اقوام و فامیل: پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران شیرخوارگی ، نزد حلیمه سعیدیه بود، حلیمه به او شیر می داد، حلیمه دارای چند پسر و دختر بود، در نتیجه آنها برادران و خواهران رضاعی یعنی همشیره و همشیره پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آنکه به مقام پیامبری رسید روزی گویا در مدینه خواهر رضاعیش نزد او آمد، بسیار خوشحال شد، روپوش خود را برای او در زمین گسترد، و او را روی آن نشانید، سپس با رویی خوش با او به سخن پرداخت و احوال بستگان او را پرسید، و تا هنگامی که او نشسته بود، با چهره ای خندان ، با او صحبت کرد، تا اینکه او برخاست و رفت.

سپس برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله از او نیز احترام کرد، و مدتی با هم سخن گفتند ! ولی آن خوشرفتاری که پیامبر صلی الله علیه و آله با خواهر رضاعیش کرد، با برادرش رضاعیش نکرد . شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد : با اینکه برادر رضاعی شما، مرد بود، به او مانند خواهر رضاعیت خوشرفتاری نکردی ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود:

لأنها كانت ابر بوالديها منه

زیرا آن خواهر به پدر و مادرش ، خوشرفتارتر بود.^۳

المسلمون اخو لا فضل لاحد علی احد الا بالتقوی.

مسلمانان برادرانند هیچکس بر دیگری جز به پرهیزکاری برتری ندارد.^۴

^۱ حدیث ولایت - جلد دوم - صفحه ۲۵۰

^۲ محمد بن حسام خوسفی

^۳ اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۱

^۴ کنز العمال جلد ۱ صفحه ۱۴۹

تعصب نداشتن به فامیل و احترام به تقوا: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که پیامبر صلی الله علیه وآله همراه یاران در رمضان سال هشتم هجرت مکه را فتح کرد و این مرکز مهم در تحت پرچم اسلام قرار گرفت بر بالای کوه صفاه ایستاد و خطبه ای ایراد فرمود و در این خطبه خطاب به بستگان خود فرمود: ای بنی هاشم^۱! و ای بنی عبدالمطلب! من رسول خدا به سوی شما هستم و نسبت به شما مهربان می باشم، نگوئید محمد صلی الله علیه وآله از ما است.

فو الله ما اولیائی ولا من غیر کم الا المتقون

سوگند به خدا، دوستان من نه از شما است و نه از غیر شما، دوستانم تنها پرهیزکاران هستند^۲.

^۱ توضیح داده شود که پیامبر از طایفه بنی هاشم بوده است و با این وجود این سخنان را فرموده اند.

^۲ سفینه البحار ج ۲) مفید است که مبلغ در این جا بیان فراید که در اختلافات طائفه ای باید جانب حق را گرفت و بیهوده دنبال این و آن به خاطر اینکه از فامیل ماست نیفتند و آخرت خود را خراب نکنند و صفا و صمیمیت را در محیط خود بی جهت از بین نبرند. یکی از مهمترین عوامل عدم پیشرفت این مناطق طایفه گرائی و اختلافات طوایف است که در خیلی از اوقات انگیزه دولت را به اعطای خدمات ضعیف میکند).

بسم الله الرحمن الرحيم

احکام (قسمت هفتم)

ارث

... للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون و للنساء نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون مما قل منه او كثر نصيباً مفروضاً.^۱

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی [خواهد بود] - خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد - نصیب هر کس مفروض شده است.

آنچه که از میت باز می ماند در موارد زیر به ترتیب مصرف می شود:

۱- پرداخت بدهی هایی که متعلق به عین ترکه است مانند خمس و زکاتی که در مال وجود دارد و پرداخت نشده.

۲- تجهیز میت به مقدار متعارف و در شأن میت مانند کفن، دفن، خرید سدر و کافور و خرید زمین قبر و

۳- دیونی که بر ذمه میت است مانند خمس و زکاتی که بدهکار است هر چند از اموال موجود متعلق خمس نباشد و همچنین بدهکاری به افراد .

۴- وصیت میت بر ثلث، مثلاً میت وصیت کرده ثلث مال یا بخشی از آن را به مصرفی برساند اما وصیت زیادتر از ثلث با اجازه ورثه قابل عمل است .

۵- آنچه پسر بزرگتر از پدر ارث می برد (قرآن . انگشتر . لباس)

۶- بقیه اموال میت مطابق قانون ارث به ورثه او می رسد.

قانون ارث

کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی از میت ارث می برند به سه گروه تقسیم می شوند.

گروه اول : پدر و مادر - فرزندان

گروه دوم : جد و جده - برادر و خواهر

گروه سوم : عمو و عمه - دایی و خاله

با وجود گروه اول، گروه دوم و سوم ارث نمی برد حتی اگر یک نفر از آنها زنده باشد و با وجود گروه دوم چیزی به گروه سوم نمی رسد.

زن و شوهر با وجود گروه های سه گانه از یکدیگر ارث می برد و وجود هیچ یک از این طبقات، مانع ارث بردن آن دو از یکدیگر نیست.^۲

۱- نساء، آیه ۷

۲- منطقه حقوق زنان خصوصاً در ارث در نظر گرفته نمی شود این را دقت کنیم خوب جا بیاندازیم.

حق الناس (قسمت هفتم)

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلمة الا اخذه الله تعالی بها فی نفسه ءءو ماله

کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

گر به یک حبه ظلم ورزی تو
از تو گر دیده ای پر آب شود
لَلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ
كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا^۱
به حقیقت جوئی نیرزی تو
ملکت از سیل آن خراب شود

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود می گذارند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و پرداختنی.

شأن نزول: در عصر جاهلیت عرب، رسم چنین بود که تنها مردان را وارث می شناختند و معتقد بودند آن کس که قدرت حمل سلاح و جنگ و دفاع از حریم زندگی احیانا غارتگری ندارد ارث به او نمی رسد، به همین دلیل زنان و کودکان را از ارث محروم می ساختند و ثروت میت را در میان مردان دورتر قسمت می کردند. تا اینکه یکی از انصار بنام ((اوس بن ثابت)) از دنیا رفت در حالی که دختران و پسران خردسالی به جای گذارد، عموزاده های او بنام ((خالد)) و ((ارفطه)) آمدند و اموال او را میان خود تقسیم کردند، و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند، همسر او شکایت به پیامبر صلی الله علیه و آله کرد، و تا آن زمان حکمی در این زمینه در اسلام نازل نشده بود، در این موقع آیه فوق نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو نفر را خواست و به آنها دستور داد که در اموال مزبور، هیچ گونه دخالت نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول یعنی فرزندان و همچنین همسر او بگذارند تا طرز تقسیم آن در میان آنها در پرتو آیات بعد روشن گردد. این آیه در حقیقت گام دیگری برای مبارزه با عادات و رسوم غلطی است که زنان و کودکان را از حق مسلم خود محروم می ساخت، زیرا اعراب با رسم غلط و ظالمانه ای که داشتند زنان و فرزندان خردسال را از حق ارث محروم می ساختند، آیه روی این قانون غلط خط بطلان کشیده و گفت: ((مردان سهمی از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان بجای می گذارند دارند و زنان هم سهمی خواه کم باشد یا زیاد)) (لرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ و لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ). بنابراین هیچ یک حق ندارند که سهم دیگری را غصب کند. سپس در پایان آیه برای تاکید مطلب می فرماید: ((این سهمی است تعیین شده و لازم الاداء)) تا هیچ گونه تردید در این بحث باقی نماند.

که بر جاده شرع پیغمبر است
تو بر ره نئی زین قبل وا پسی

پیمبر کسی را شفاعت گر است
ره راست رو تا به منزل رسی

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبْوَاهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِلثَّلَةِ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْأُمَّةِ السُّدُسُ مِّن بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا^١

خداوند به شما درباره فرزندان سفارش می کند که (از میراث) برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر بوده باشد دو سوم میراث از آن آنها است و اگر یکی بوده باشد نیمی (از میراث) از آن او است، و برای پدر و مادر او (کسی که از دنیا رفته) هر کدام یک ششم میراث است اگر فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند برای مادر او یک سوم است و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد (و پنج ششم باقیمانده برای پدر است) (همه اینها) بعد از انجام وصیتی است که او کرده است و بعد از ادای دین است - شما نمی دانید پدران و مادران و فرزندان کدامیک برای شما سودمندترند این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

شأن نزول: عبد الرحمن بن ثابت انصاری برادر حسان بن ثابت شاعر معروف صدر اسلام از دنیا رفت در حالی که یک همسر و پنج برادر از او به یادگار مانده بود، برادران میراث عبد الرحمن را در میان خود قسمت کردند و به همسر او چیزی ندادند، او جریان را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد، و از آنها شکایت نمود، در این هنگام آیات فوق نازل شد و در آن، میراث همسران دقیقاً تعیین گردید.

داستان فدک: تذکر این نکته نیز لازم است که از بزرگترین ظلمهایی که به اهل بیت (علیهم السلام) شد آن بود که حق زهرای مرضیه را پس از رحلت پیامبر غصب کردند و سهم ارث ایشان را نیز به ایشان ندادند.

پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وقتی که ابوبکر بر مسند خلافت نشست باغ فدک را که از آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و به فاطمه (علیها السلام) می رسید، ضبط کردند. علی (علیه السلام) به فاطمه (علیها السلام) فرمود: برو نزد ابوبکر و ارث خودت را از او بگیر، فاطمه (علیها السلام) نزد ابوبکر آمد و فرمود: ارثی که از ناحیه پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من رسیده به من رد کن.

ابوبکر گفت: پیامبران ارث نمی گذارند

فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: آیا سلیمان از پدرش داوود ارث نبرد.

ابوبکر خشمگین شد و گفت : پیامبر ارث نمی گذارد.

فاطمه زهرا(علیهاالسلام) فرمود :آیا (طبق آیه ۵ و ۶ سوره مریم) زکریا به خدا عرض نکرد :فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب .

به من از پیشگاهت ، جانشینی ببخش که وارث من و آل یعقوب باشد.

ابوبکر باز همان سخن قبل را تکرار کرد که پیامبر ارث نمی گذارد.

فاطمه (علیهاالسلام) فرمود :آیا خداوند در قرآن نفرموده است که : یوصیکم الله فی اولاد کم للذکر مثل حظ الانثیین .

شما را در مورد فرزندانتان سفارش می کنم که برای پسر مطابق نصیب دو دختر است ابوبکر باز همان جواب را داد و گفت : پیامبر از خود ارث نمی گذارد

به این ترتیب ، فاطمه(علیهاالسلام) با استدلال قرآنی ، حق ارث خود را ثابت نمود، ولی جواب مثبت به او داده نشد. نکند ما شبیه دشمنان اهل بیت علیهم السلام شویم.

سیره نبوی (قسمت هفتم)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

قطعا برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

نخواهی که دائم بوی مستمند
دل از تیرگیها بدین آب شوی^۲

و گر دل نخواهی که باشد نژد
به گفتار پیغمبرت راه جوی

پرهیز از امتیاز طلبی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عده ای از اصحاب خود به سفر رفته بودند. حضرت در بین راه دستور داد گوسفندی را ذبح کنند و غذایی تهیه نمایند. مردی گفت: کشتن گوسفند با من باشد، دیگری گفت: پوست کندن آن با من باشد سو می گفت: پختن آن را من به عهده می گیرم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من هم هیزم آن را آماده می کنم. اصحاب گفتند: با رسول الله! پدران و مادران ما فدای شما باد، خود را به زحمت نیندازید، ما خود هیزم را جمع آوری خواهیم کرد. حضرت فرمود: می دانم که شما این کار را برای من انجام می دهید اما خدای عز و جل نمی پسندد که بنده اش خود را از اصحابش ممتاز کند آنگاه برخاست و برای آنها هیزم جمع آوری کرد.^۳

من اقتصد اغناه الله ومن بذر افرقه الله ومن تواضع لله رفعه الله ومن تجبر قصمه الله.

هر که میانه روی کند خدا بی نیازش کند و هر که اسراف کند خدا فقیرش کند و هر که فروتنی کند خدایش بردارد و هر که بزرگی فروشد خدایش در هم شکند.^۴

تواضع پیامبر صلی الله علیه و آله و السلم: ابوذر گوید: سلمان فارسی و بلال حبشی را دیدم که با هم

به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند. در این میان، سلمان برای احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله، به پاهای رسول خدا افتاد و بر آنها بوسه زد.

پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن جلوگیری از این کار، خطاب به سلمان فرمود: از آن کارهائی که عجم غیر عربها در مورد شاهان خود انجام می دهند انجام نده. من بنده ای از بندگان خدا هستم، از آنچه می خورند من نیز می خورم، و آنجا که مردم می نشینند من نیز می نشینم.

نمونه ای دیگر از تواضع ایشان: روزی یک عرب بیابانی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و حاجتی داشت وقتی که جلو آمد روی حساب آن چیزهایی که شنیده بود ابهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را گرفت و زبانش به لکنت افتاد! پیغمبر صلی الله علیه و آله ناراحت شدند و سوال کردند: آیا از دیدن من زبانت به لکنت افتاد؟ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله او را در بغل گرفتند و بطوری فشردند که بدنش، بدن پیغمبر صلی الله علیه و آله را لمس نماید، آنگاه فرمودند: آسان بگیر از چه می

^۱ احزاب آیه ۲۱

^۲ ابولقاسم فردوسی

^۳ محجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۶۱

^۴ کنز العمال ج ۳ ص ۵۰

ترسی؟ من از جباربه نیستم. من پسر آن زنی هستم که با دست خودش از پستان گوسفند شیر می دوشید، من مثل برادر شما هستم. هر چه می خواهد دل تنگت بگو اینجاست که می بینیم آن قدرت و نفوذ و توسعه و امکانات یک ذره نتوانسته است در روح پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تاءثیر بگذارد^۱.

احترام به مهمان: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از خانه های خود وارد شد و اصحاب او به محضرش مشرف شدند تعداد اصحاب بسیار بود و اتاق پر شده بود.

جریر بن عبدالله در این هنگام وارد شد اما جایی برای نشستن نیافت و در نزدیکی در نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله عبا را برداشت و به او داد و فرمود: این عبا را زیر انداز خود قرار دهد. جریر عبا را گرفت و بر صورت خود گذارد و آن را می بوسید و گریه می کرد، آنگاه آن را جمع کرد و به پیامبر صلی الله علیه و آله رو کرد و گفت: من هرگز بر روی جامه شما نمی نشینم. خداوند تو را گرامی بدارد همان گونه که مرا گرامی داشتی.

پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به سمت چپ و راست خود کرد و سپس فرمود: هر گاه شخص محترمی نزد شما آمد او را گرامی بدارید و همچنین هر کسی که از گذشته بر شما حقی دارد او را نیز گرامی بدارید^۲.

رسیدگی به کودکان: عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، ظهر فرا رسید، مؤذن در مسجدالنبی مدینه اذان ظهر دعوت نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد آمد و مسلمین ازدحام کردند و صفوف نماز تشکیل شد، و نماز جماعت شروع گردید، در وسطهای نماز ناگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواهد با شتاب و عجله نماز را تمام کند.

خدایا چه شده؟ مگر بیماری شدیدی بر پیامبر صلی الله علیه و آله عارض گردیده است؟ او که همواره به وقار و آرامش در نماز سفارش می کرد، اکنون چرا مستحبات نماز را رعایت نمی کند، آن همه عجله برای چه؟ چرا؟ یعنی چه؟

چند لحظه نگذشت که نماز تمام شد، مردم دور حضرت را گرفتند و از احوال ایشان پرسیدند، می گفتند: ای رسول خدا! آیا پیش آمدی شده! حادثه بدی رخ داده؟ چرا نماز را این گونه یا عجله و سرعت به پایان رساندی؟

پاسخ همه این چراها، فقط این جمله بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: اما سمعتم صراخ الصبی آیا شما صدای گریه و جیغ کودک شیرخوار را نشنیدید؟^۳

^۱سیره نبوی، ص ۲۹

^۲بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۲

^۳فروع کافی جلد ۶ ص ۴۸.

معلوم شد، کودک، شیر خواری در نزدیکی آنجا گریه می کند و کسی نیست که او را آرام نماید، پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را با شتاب تمام کرد، تا کودک را آرامش و نوازش دهد.
آن سپهر شفقت و رحمت که مهرش تافته است

بر وضع و بر شریف و بر صغیر و بر کبیر

محبت به فرزندان: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود و یکی از فرزندان را روی زانوی خود نشاند و می بوسید و به او محبت می کرد. در این هنگام مردی از اشراف جاهلیت خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و به آن حضرت عرض کرد: من ده تا پسر دارم و تا حال هنوز هیچکدامشان را برای یک بار هم نبوسیده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن چنان عصبانی و ناراحت شدند که صورت مبارکش برافروخته و قرمز گردید، آنگاه فرمود:
من لا یرحم لا یرحم، آن کس که نسبت به دیگری رحم نداشته باشد خدا هم به او رحم نخواهد کرد. و بعد اضافه نمود:

من چه کنم اگر خدا رحمت را از دل تو کنده است^۱.

راهنمایی فرد نیازمند: مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در تنگدستی سخت قرار گرفت. روزی زنش به او گفت: خوب است خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بروی و از ایشان تقاضای کمکی کنی. آن مرد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، همین که چشم حضرت به او افتاد فرمود: هر که از ما چیزی درخواست کند به او می دهیم اما اگر خود را بی نیاز نشان دهد، خدا او را غنی خواهد کرد. مرد بعد از شنیدن این سخن با خودش گفت: منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از این کلام من هستم، از همانجا برگشت و جریان را برای زن خود شرح داد. زنش گفت: حضرت نیز بشری است، به ایشان بگو آنگاه ببین چه می فرماید:

برای مرتبه دوم آمد؛ باز همان جمله را شنید. سومین مرتبه که برگشت و همان جملات را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید، به نزد یکی از دوستان خود رفت و کلنگ دو سری از او به عاریه گرفت. تا شامگاه در کوهها هیزم جمع آوری نمود و شب به طرف خانه بازگشت و هیزم را به پنج سیر آرد فروخت، نانی تهیه کرده و با زن خود میل کردند. فردا جدیت بیشتر کرد و هیزم زیادتری آورد؛ و هر روز مقدار زیادتر، تا توانست یک کلنگ بخرد.

چندی گذشت در اثر فعالیت دو شتر و یک غلام خرید و کم کم از ثروتمندان شد. روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و جریان زندگی و کلام حضرتش را بازگو کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من گفتم کسی که بی نیازی جوید خدا او را بی نیاز گرداند^۲.

^۱ انسان کامل، ص ۱۶۸.

^۲ پند تاریخ ۱۲۹/۳ - وافی ۴/۱۳۹. در بعضی از مناطق تحت پوشش طرح متاسفانه سوال و ابراز حاجت شیوع فراوان دارد و عزت نفس شخص کاملاً از بین رفته است. لذا روی این داستان تاکید فراوان شود. که انسان وقتی میتواند کاری کند باید کار کند و به قول معروف از تو حرکت از خدا برکت.

بسم الله الرحمن الرحيم

احکام (قسمت هشتم)

ارث

سهام = جمع سهم و سهم مقدار مالی است که وارث از میت می‌برد.

۱- زن سهم معینی دارد که در قرآن ذکر شده و سهم دیگری ندارد.

۲- مادر و شوهر سهم معین که در قرآن ذکر شده دارند و گاهی چیزی هم اضافه می‌برند.

۳- پدر : میت فرزند دارد = فقط سهمی که در قرآن معین شده می‌برد.

میت فرزند ندارد = سهم معینی که در قرآن ذکر شده و همچنین سهم بالقرا به (خویشاوندی)

هم می‌برد.

۴- جد و عمو و عمه سهم معین که در قرآن ذکر شده ندارد اما در روایات سهم خویشاوندی فقط دارند.

۵- حاکم شرع: نه سهم معین قرآنی نه سهم خویشاوندی بلکه در صورت نبودن وارث ترکه میت به وی می‌رسد.

توارث همسران

۱- زن و شوهر در صورتی از یکدیگر ارث می‌برند که عقد آنها دائمی باشد.

۲- اگر زن بمیرد شوهر از تمام اموال وی ارث می‌برد (چه منقول چه غیر منقول) و اگر شوهر بمیرد و همسر وی از زمین ارث نمی‌برد - چه زمین کشاورزی چه مسکونی - و فقط از قیمت ساختمان و درخت و کشتزار ارث می‌برد نه از اصل آن.

اگر شوهر بمیرد : میت فرزند ندارد $\frac{1}{2}$ به همسر و $\frac{3}{4}$ به سایر ورثه می‌رسد.

میت فرزند دارد $\frac{1}{8}$ به همسر و $\frac{7}{8}$ به سایر ورثه می‌رسد.

اگر زن بمیرد : میت فرزند ندارد $\frac{1}{2}$ به شوهر و $\frac{1}{2}$ به سایر ورثه می‌رسد.

میت فرزند دارد $\frac{1}{4}$ به شوهر و $\frac{3}{4}$ به سایر ورثه می‌رسد.

- اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند بنا بر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد $\frac{1}{4}$ مال را زن دائمی و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن

یا زن دیگر اولاد داشته باشد $\frac{1}{8}$ مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

حق الناس (قسمت هشتم)

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلّم الا اخذه الله تعالی بها فی نفسه ءءو ماله

کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

گر به یک حبه ظلم ورزی تو

به حقیقت جوئی نیرزی تو

از تو گر دیده ای پر آب شود

ملکت از سیل آن خراب شود

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلّم الا اخذه الله تعالی بها فی نفسه ءءو ماله

کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

قال الله الحکیم: و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون^۱

آنانکه ظلم کردند بزودی خواهند دانست که به چه کیفی بازگشت می کنند.

ظلم و ستم، در واقع سرکشی از فرمان حق است که از حدود شرع و عقل خارج شده و به تجاوز پرداخته است. در طول تاریخ بر بشر مظلوم و مستضعف آنچه آمده از ظلم ظالمان بوده است. قدرت و سلطه طلبی و زر داشتن مقدمه ای است که تا نفس سرکش شخص به زیردستان و ناتوانان ستم کند. کسی که حریم الهی را می شکند و از هر نوع ظلم همانند قتل و شتم و زنا و هتک ناموس و اخذ مال مردم بی پروا است در واقع از اطاعت و انقیاد خداوندی بیرون رفته است، و در شهوات نفسانی غوطه خورده و به مرض سرکشی مبتلا گردید، دیر یا زود به عقوبت گرفتار می شود چه آنکه آه ستمدیدگان و بینوایان و یتیمان اثر وضعی و اخروی دارد.

خدا در کمین ظالمان: فرعون فرمان داد، تا یک کاخ آسمان خراش برای او بسازند، دژخیمان ستمگر او هم مردم را از زن و مرد برای ساختن آن کاخ و بیگاری گرفته بودند، حتی زنهای آبستن از این فرمان استثناء نشده بودند. یکی از زنان جوان که آبستن بود، سنگی سنگین را برای آن ساختمان حمل می کرد و چاره ای جز این نداشت. زیرا همه تحت کنترل مأموران خونخوار بودند، اگر او از بردن آن سنگها شانه خالی می کرد، زیر تازیانه جلادان به هلاکت می رسید. آن زن جوان در برابر چنین فشاری قرار گرفت و بار سنگین سنگ را همچنان حمل می کرد، ولی ناگهان حالش منقلب شد و بچه اش سقط گردید. در این تنگنای سخت از اعماق دل غمبارش ناله کرد و در حالی که گریه گلویش را گرفته بود، گفت: ای خدا آیا خوابی؟ آیا نمی بینی این طاغوت زورگو با ما چه می کند؟ چند ماهی از این ماجرا نگذشت که همین زن در کنار رود نیل نشسته بود که ناگهان نعش فرعون را در روبروی خود دید. آن زن صدای هاتفی را شنید که به او گفت: هان ای زن، ما در خواب نیستیم ما در کمین ظالمان هستیم.^۲

بماند بر او لعنت پایدار^۳

نماند ستمکار بد روزگار

^۱ شعراء: آیه

^۲ عشریه چهار سوتی ص ۲۰۷

^۳ سعدی

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه فرمود: سوگند به خدا، اگر در حال بیداری بر خار سعدان شب به روز آورم، و در حال دست و گردن بسته در غل ها کشیده شوم، نزد من دوست تر است از این که خدا و پیامبرش را در روز رستاخیز بنگرم، در حالی که به بنده ای ستمکار، و کالایی را به زور ستاننده باشم. چگونه ستم کنم احدی را برای نفسی که شتابان به سوی پوسیدن و کهنه شدن بازگشت می کند! و مدت حلول آن در خاک دراز است.^۱

قال الأمامُ أبو عبد الله الحُسين: يا بُنيَّ! يا كَ وَظَلَمَ مَنْ لا يَجِدُ عَلَيْكَ ناصِراً! لا اللهُ

فرمود: پرهیز از ظلم و آزار رساندن نسبت به کسی که یآوری غیر از خداوند متعال نمی یابد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جایی می فرمایند: اگر بنا شد میان ظلم کشیدن و ظلم کردن یکی را انتخاب کنید، اولی را انتخاب کنید. (نزد خداوند متعال مظلومانه وارد شوید نه در حال ظلم و ستمگرانه)

پس پرهیز از هر نوع آزار به دیگران از پدر و مادر و همسایه و دوست لازم و ضروری است و اگر احیاناً اتفاق افتد از طرف مقابل بخواهد او را ببخشد خصوصاً در مورد پدر و مادر که بسیار سفارش شده است چنانچه خداوند متعال می فرماید:

فلا تقل لهما اف و لاتنهرهما^۲

به پدر و مادر حتی اف نگوئید و نهیب نزنید.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: بر الوالدین افضل من الصلاة و الصوم و الحج و المعرة و الجهاد فی سبیل الله.

نیکی به پدر و مادر از نماز و حج و عمره و جهاد در راه خدا برتر است.

عاقبت عاق والدین: جوانی را اجل در گرفت و زبانش از گفتن لاله الاالله بند آمد. نزد پیغمبر خدا(ص) آمدند و جریان را گفتند: آن حضرت برخواست و نزد آن جوان رفت.

پیغمبر خدا(ص) گفتن شهادتین را بر آن جوان عرضه کرد، ولی زبان او باز نشد. رسول خدا (ص) فرمود: آیا این جوان نماز نمی خوانده و روزه نمی گرفته است؟! گفتند: بله نماز می خواند و روزه می گرفت.

حضرت فرمود: آیا مادرش وی را عاق نموده؟

گفتند: بله.

حضرت فرمود: مادرش را حاضر کنید! رفتند و پیرزنی را آوردند که یک چشم وی نابینا بود.

پیامبر خدا(ص) به پیر زن فرمود: پسرت را عفو کن.

گفت: عفو نمی کنم چون لطمه بصورتم زده و چشم مرا از کاسه درآورده است.

^۱ خطبه دویست و بیست و دو

^۲ سوره اسراء آیه ۲۳

رسول خدا(ص) فرمود: بروید هیزم و آتش برایم بیاورید.

پیرزن گفت: برای چه می خواهید!؟

حضرت فرمود: می خواهم او را به خاطر این عملی که با تو انجام داده بسوزانم. پیر زن گفت: او را عفو کردم! آیا او را مدت نه ماه برای آتش حمل نمودم! آیا او را مدت دو سال برای آتش شیر دادم! پس ترخم مادری من کجا رفته است.

در این وقت زبان آن جوان باز شد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله. زنی که فقط رحیم باشد و اجازه ندهد کسی بسوزد. پس خدائی که رحمان و رحیم است چگونه اجازه می دهد، شخصی که مدت هفتاد سال بگفتن الرحمن الرحیم مواظبت کرده است بسوزاند

مسلمان کیست؟ سلیمان بن خالد در محضر امام باقر (ع) بود، آن حضرت به سلیمان فرمود: یا می دانی مسلمان کیست؟

سلیمان: قربانت کردم، شما بهتر می دانی.

امام باقر: مسلمان کسی است که مسلمانان از گزند زبان و عملش، به سلامت باشند، سپس فرمود: آیا می دانی مؤمن کیست؟

سلیمان: تو بهتر می دانی.

امام باقر: مؤمن کسی است که مسلمانان او را امین بر اموال و جانهای خود بدانند، و بر مسلمان حرام است که به مسلمان دیگر ظلم کند، یا او را به خودش واگذارد (او را یاری نکند) یا او را به گونه ای از خود دور سازد که او در زحمت و رنج، قرار گیرد.

انواع گناهان: عصر خلافت امام علی (ع) بود، آن حضرت روزی در مسجد کوفه در حضور جمعیت بالای منبر رفت، پس از حمد و ثنا فرمود:

ای مردم! گناهان بر سه گونه اند، سپس آن حضرت خاموش شد و سخن نگفت.

یکی از حاضران به نام حبه عرنی عرض کرد: ای امیر مؤمنان! فرمودی: گناهان بر سه دسته اند و سپس خاموش شدی و چیزی نگفتی؟

امام علی(ع) فرمود: می خواستم همین سخن را شرح دهم، ولی تنگی نفس به سراغم آمد و بین من و سخنم، مانع گردید آری گناهان بر سه گونه اند:

۱- گناهی که آمرزیده شده است ۲- گناهی که آمرزیده نشده است، ۳- گناهی که بر صاحبش، هم امید بخشش داریم و هم ترس عدم بخشش

۲- حبه عرنی عرض کرد: ای امیر مؤمنان! آنها را برای ما شرح بده

امام علی(ع) فرمود:

اما گناهی که آمرزیده است، آن گناهی است که خداوند بنده اش را به خاطر آن به بلیات مبتلا و مجازات کند، پس خداوند بردبارتر و کریم تر از آن است که بنده اش را دو بار مجازات نماید.

اما گناهی که آمرزیده نشود، عبارت است از ستمهایی که بعضی از انسانها بر بعضی می کنند، زیرا(احکام) خداوند وقتی توسط پیامبران و ادیان بر مخلوقاتش آشکار شد، به خودش سوگند یاد کرد و فرمود: به عزت و عظمتم سوگند که ظلم هیچ ظالمی بدون مجازات از من نگذرد، گرچه آن ظلم ، زدن مشت به مشت ، یا مالیدن دستی به دستی(برای هوسرانی) و یا شاخ زدن شاخداری به بی شاخ باشد.

پس خداوند برای بندگان ، از یکدیگر قصاص می گیرد، تا ستمی از کسی بدون مجازات نماند، سپس خداوند در روز قیامت آنها را برای حساب رسی زنده کند.

و اما گناه سوم : گناهی است که خداوند آن را پوشانده است ، و توبه را بر صاحبش ارزانی فرموده است ، و گنهکار به گونه ای شده که از گناهان خود ترسان ، و به رحمت خدا، امیدوار است ، ما برای چنین گنهکار، همان حال را داریم که خودش همان حال را دارد که عبارت از ترس از عذاب ، و امید به رحمت الهی باشد.

سیره نبوی (قسمت هشتم)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

قطعا برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

نخواهی که دائم بوی مستمند
دل از تیرگیها بدین آب شوی^۲

و گر دل نخواهی که باشد نژند
به گفتار پیغمبرت راه جوی

عدم تعصب بر امر اشتباه: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله خالد بن ولید را که یکی از شجاعان بود همراه جمعی به سوی طایفه ای از بنی المصطلق بنام طایفه بنی خزیمه که تا آن زمان تسلیم حکومت اسلامی نشده بودند و از ناحیه آنها احساس خطر می شد فرستاد، با توجه به اینکه بین آنها و طایفه بنی مخزوم که خالد از این طایفه بود کینه و عداوتی وجود داشت.

هنگامی که خالد با همراهان بر آن قوم وارد شدند، آنها اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه وآله را پذیرفتند و در این مورد نامه ای تنظیم نموده بودند و در این صورت نمی بایست به آنها حمله شود.

خالد که آدم بی توجه و بی احتیاطی بود اعلام کرد که مردم نماز صبح جمع شوند، پس از نماز دستور حمله به آنها را داد و خود نیز جلو دار حمله بود، عده ای از طایفه بنی خزیمه را کشتند و اموال آنها را به غارت بردند و نامه آنها را گرفته و به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله باز گشتند.

وقتی که پیامبر صلی الله علیه وآله از ماجرا مطلع شد، رو به قبله ایستاد و گفت: خدایا من از آنچه که خالد انجام داده است بیزارم. فردا علی علیه السلام را خواست و به او فرمود: برو نزد طایفه بنی خزیمه، و از آنها در مورد آنچه خالد با آنها رفتار وحشیانه کرده معذرت خواهی کن و رضایت آنها را جلب نما و برگرد، سپس پیامبر صلی الله علیه وآله پای خود را بلند کرد و به زمین گذاشت و فرمود: قضاوت زمان جاهلیت را زیر دو پایت قرار بده. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد طایفه بنی خزیمه رفت و آنها را خشنود و راض نمود و نزد پیامبر صلی الله علیه وآله برگشت. پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: آنچه که انجام دادی به من خبر بده. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! رفتمو برای هر خونی که از آنها ریخته شده بود، دیه خونبها قرار دادم و به صاحبانش پرداختم و حتی در مورد جنین آنها مالی دادم، از اموالی که برده بودم زیاد آمد، از زیادی آن مال قیمت کاسه سگ آنها و ریسمان آبکشی آنها را که شکسته و پاره شده بود نیز پرداختم، و باز از مال زیاد آمد، در برابر ترس و وحشتی که به زنان و کودکان آن طایفه وارد شده بود، مبلغی پرداختم، باز زیاد آمد، زیادی را برای آنچه آشکار و پنهان از نظرها بود پرداختم، باز دیدم هنوز دارم همه آنها را به آنها دادم تا از توای رسول خدا راضی گردند.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

^۱ احزاب آیه ۲۱

^۲ ابولقاسم فردوسی

يا على اعطيتهم ليرضو عني رضي الله عنك يا على انما انت مني بمنزله هارون من موسى الا انه لاني
بعدي .

ای علی به آنها آن قدر مال دادی تا از من راضی شدند، خداوند از تو راضی باشد، ای علی جز این نیست که نسبت توبه من همچون نسبت هارون به موسی بن عمران است ، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود^۱.

محمد کیست؟ جان را قره العین
دو چشم روشن ارباب بینش
به جان یوسف مصری غلامش
کمان ابروی بزم قاب قوسین
گل بستانسرای آفرینش
عزیز مصر از آن گردید نامش

جلوگیری از تعصب های نژادی: در جنگ احد جوانی ایرانی در میان مسلمین بود، این جوان مسلمان ایرانی ، پس از آنکه ضربتی به یکی از افراد دشمن وارد آورد، از روی غرور گفت: این ضربت را از من تحویل بگیر که منم یکی از جوانان ایرانی. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احساس کرد که هم اکنون این سخن تعصبات دیگران را برخواهد انگیخت ، فوراً به آن جوان فرمود: چرانگفتی منم یک جوان انصاری ؟ یعنی چرا به چیزی که به آیین و مسلک مربوط است افتخار نکردی و پای تفاخر قومی و نژادی را به میان کشیدی^۲.

پارتی بازی نکردن پیامبر: پیامبر بعد از اتمام جنگ بدر به خاطر عدالت بین عباس و دیگران فرقی قائل نشد .شب اسراء را به ریسمان بستند و عباس نزدیک خیمه پیامبر قرار داشت.
صدای ناله عباس به گوش پیامبر می رسید به همین جهت تا نیمه های شب خوابش نمی برد و پهلوی به پهلوی می غلطید.یک نفر از مسلمانان نزدیک پیامبر بود پرسید :یا رسول الله چرا بخواب نمی روید؟ فرمود :ناله عمومی من عباس ناراحت می کند و خوابم نمی برد .اندکی بعد صدای عباس خاموش شد.
پیامبر پرسید چه شده که ناله عباس عمومی را نمی شنوم ؟ آن شخص گفت : ریسمان او را شل کردم ، فرمود :ریسمان همه اسرا را شل کن^۳.

نمونه ای دیگر: امّسلمه یکی از همسران نیک پیامبر صلی الله علیه و آله کنیزی داشت که دزدی کرده بود، او را دستگیر کرده و نزد پیامبر آوردند، امّسلمه درباره آن کنیز شفاعت کرد یعنی خواست پارتی شود تا دست آن کنیز بخاطر دزدی بریده نگردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به امّسلمه فرمود:

یا امّسلمه حد من حدود الله لایضیح.

ای امّسلمه : این حدّ از حدود الهی است ، نمی توان آن را تباه ساخت و اجرا نکرد.
آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد دست آن کنیز را به جرم دزدی بریدند^۱.

^۱بحار ط قدیم ج ۶ ص ۶۰۷

^۲خدمات متقابل اسلام و ایران ، ص ۷۴، به نقل از سنن ابی داود، ج ۲ ص ۶۲۵

^۳طبقات ۲.

بسم الله الرحمن الرحيم

احکام (قسمت نهم)

غصب

غصب آن است که کسی از روی ظلم و ستم بر مال یا حق کسی دست اندازی کند و مسلط شود و این یکی از گناهان کبیره می باشد که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. پیامبر خدا (ص): هر کس زمین کسی را به ناحق غصب کند خداوند متعال را دیدار می کند در حالی که بر او خشمگین است.^۱

امام علی (ع): وجود سنگ غصبی در خانه ضامن ویرانی آن خانه است.^۲

امام مهدی (ع): بر هیچ کس روا نیست که بدون اجازه دیگری در اموال او تصرف کند.^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: اگر کسی بدون حق زمینی را بگیرد او را وادار می کند که خاک آن زمین را تا محشر حمل نماید.^۴

مال یا حق غصبی: یا از اشخاص: بالغ است باید به وی یا به وکیلش برگرداند

نابالغ است باید به ولی او برگرداند

یا از اموال عمومی: یا متولی دارد: باید به وی داد.

یا متولی ندارد: باید به حاکم شرع برگرداند.

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شد. استفاده کنند حق آنان را غصب نموده.

اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود یا میوه‌ای یا علفی از باغ غصبی پیدا شود مال صاحب مال است.

استفناء: جبران استفاده شخصی از امکانات دولتی چگونه است (مثل استفاده از تلفن یا وسیله نقلیه برای کار شخصی)

جواب: باید وجه آن به همان مراکز برگردانده شود.

^۱ داستان دوستان

^۲ - توضیح المسائل، ص ۹۹۱

^۳ - متخب میزان الحکمه حدیث ۴۷۹۲

^۴ - متخب میزان الحکمه حدیث ۴۷۹۴

^۵ - توضیح المسائل، ص ۵۶۱

- مال غصبی باید به صاحبش برگردد اگر چه موجب ضرر بر غاصب شود مانند آهن غصبی در بنای خانه یا نخ غصبی در دوخت لباس.
- نماز خواندن درزیر چادر غصبی باطل نیست اما اگر چادر در زمین غصبی زده شده باشد نماز باطل است (چه زمین حق باشد مثل تحجیر بعضی از دامنه کوه ها که در ملک کسی نیست یا ملک باشد).
- واجب است شخص غاصب مالی را که غصب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند و هر قدر تاخیر کند گناه بیشتری برای او نوشته میشود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

حق الناس (قسمت نهم)

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلّمه الا اخذه الله تعالى بها فی نفسه اءو ماله کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

گر به یک حبه ظلم ورزی تو
از تو گر دیده ای پر آب شود

به حقیقت جوئی نیرزی تو
ملکت از سیل آن خراب شود

قال الله الحكيم: السارق و السارقة فاقطعوا أيديهما^۱

انگشتان دست مرد دزد و زن دزد را قطع کنید.

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): السَّرَّاقُ ثَلَاثَةٌ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْرِ النِّسَاءِ وَ كَذَلِكَ مَنِ اسْتَدَانَ وَ لَمْ يَنْوَ قِضَاءَهُ^۲

امام صادق (ع) فرمودند: دزدها سه دسته اند کسیکه زکات مالش را ندهد و کسی که مهریه زنش را بدهی واجب الادا نداند و کسیکه قرض بگیرد و بخواهد که نپردازد.

آنکس که مهریه زن را نمی دهد و قرض می گیرد و ادا نمی کند و از دادن زکات واجب جلوگیری می کند و غیره از مصادیق سرقت است و لکن تداعی از دزدی به سرقت اموال و متاع مردم مخفیانه و با حيله گرفتن است که مورد نظر است.

اگر امنیت نباشد مردم خواب راحت نمی روند و از ترس دزد، خانواده ها هم در وحشت هستند. اسلام برای امن بودن، حکم بریدن انگشتان سارق را دستور داده است، حتی اگر بچه باشد باید بنحوی تعزیر شود تا عود به این عمل بد ننماید.

اجراء نکردن این حکم قرآنی سبب شده که در جوامع اسلامی سارقین کم نباشند.

عاقبت دزد دروغگو: یکی از علماء نقل میکنند که در شب جمعه ای در روضه متبرکه امامین همامین

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و امام جواد علیه السلام بودم با جمعی از ابناء و همسفران و بعد از آنکه از تعقیب نماز عشاء فارغ شدم و ازدحام مردم کم شد برخاستم به بالای سر مبارک آمدم، که دعای کمیل را در آن موضع کامل با حضور قلب تلاوت نمایم.

آواز جمعی از زنان و مردان عرب را بر در روضه مقدسه شنیدم که به نحوی که مانع از حضور قلب شد و صدا بسیار بلند شد. به یکی از رفیقان گفتم: سوء ادب اعراب را ببینید که در چنین موضعی در چنین وقتی چنین صدا بلند می کنند، چون صدای ایشان طول کشید، من با بعضی از رفقا برخاسته که به پائین پای مقدس او آئیم تا ملاحظه کنیم سبب غوغا چیست، دیدم شیخ محمد کلید دار بر در روضه مقدسه ایستاده و چند زن از اعراب داخل روضه مقدسه شدند و یکی از آنها گریبان سه زن دیگر را گرفته و می گوید: کیسه پول مرا یکی از شما دزدیده اید و ایشان منکر بودند.

^۱ مائده: آیه ۳۸

^۲ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۲

گفت: در همین موضع متبرک قفل ضریح را گرفته، قسم به این بزرگوار یاد کنید تا من از شما مطمئن شوم و گریبان شما را رها کنم. من و رفقا ایستادیم که ببینیم مقدمه ایشان به کجا می‌رسد، پس یکی از زنان در نهایت اطمینان قدم پیش نهاده و قفل را گرفته و گفت: یا ابا الجوادین! انت تعلم انی بریئة؛ ای پدر دو جواد! تو می‌دانی که من از این تهمت بری هستم. آن زن صاحب پول گفت: برو که من از تو مطمئن شدم، پس دیگری نیز قدم پیش گذارده به نحو اول تکلم نموده و برفت، سیم آمد و قفل را گرفته همین که گفت: یا ابا الجوادین! انت تعلم انی بریئة؛ دیدم از زمین به نحوی بلند شد که گویا از سر ضریح مقدس گذشته و بر زمین خورد و یک دفعه رنگ او مانند خون شد، چشم‌های او نیز چنین شد و زبان او بند آمد. پس شیخ محمد صدا را به تکبیر بلند کرده و سائر اهل روضه نیز تکبیر گفتند، پس شیخ امر کرد که تا پای او را کشیده در یکی از صفا‌های رواق مقدس گذاردند و مانیز ماندیم که ببینیم امر به کجا منتهی می‌شود.

آن زن چنین بی‌هوش بود تا حوالی سحر؛ این قدر به هوش آمد که به اشاره فهمانید که کیسه پول آن زن را کجا گذارده‌ام بیاورید و بدهید و کسان او چند گوسفند به جهت کفاره عمل او ذبح کرده تصدق کردند که آن زن مستخلص شود و چنان بود تا صبح و در همان روز وفات یافت^۱

آنچه کند دود دل مستمند

آتش سوزان نکند با سپند

عاقبت مال دزدی: دو نفر مأمور پست، تهران را به منظور زیارت قبر حضرت سیدالشهداء علیه السلام ترک کردند و چون دولت اجازه مسافرت به عتبات مقدسه را به کسی نمی‌داد ناچار از راه قاچاق رفتند، در بیابان شوره‌زاری گرفتار شدند و به قدری تشنگی بر آنها فشار آورد که یکی از آنها از تشنگی مُرد و دیگری سخت به زحمت افتاد و بالاخره خودش را به تهران رسانید. پس از مدتی آن دوست و همکار و همسفر خود را در خواب دید که در باغ زیبایی با کمال راحتی به سر می‌برد، از حال او پرسید، پاسخ داد: خدا را سپاسگزارم کاملاً راحت‌م ولی عقربی همه روزه پیش من می‌آید و انگشت ابهام پای مرا نیش می‌زند و به قدری مرا رنج می‌دهد که نزدیک است جان بدهم.

به من خبر داده‌اند که این ناراحتی برای این است که روزی در خانه فلان دوستم مهمان بودم و ضمن اینکه با دوستم باقلا می‌خوردم، چاقوی کوچکی از خانه او سرقت کردم و آن را در گوشه سمت چپ در فلان نقطه خانه‌ام پنهان ساخته‌ام، از تو انتظار دارم که به خانه‌ام بروی و سلام مرا به همسرم برسانی و از قول من به او بگویی که چاقو را به تو بدهد و به صاحبش برگردانی و از او برای من بخشش بخواهی، شاید خداوند از خطای من بگذرد. این شخص گوید من طبق خوابی که دیده بودم عمل نمودم، مرتبه دیگر دوستم را در خواب دیدم که در کمال خوشی و راحتی است و از من سپاسگزاری نمود.^۲

^۱ داستانهای عارفانه در آثار استاد حسن زاده آملی

^۲ استاد احمد امین در کتاب التکامل فی الاسلام

یکی از مصادیق دزدی ضرر زدن به بیت المال یا برداشتن بدون اجازه از آن یا استفاده نا بجا از آن است

علی علیه السلام و بیت المال: روزی عقیل به محضر برادرش امیر المومنین علیه السلام حاضر شد و به امام حسن علیه السلام عرض کرد: عمویت را بیوشان. امام حسن علیه السلام پیراهن و عبائی را که داشت به او داد. وقتی شب شد و شام آوردند، غذای حاضر در سفره نان و نمک بود. عقیل گفت: غیر از آنچه می بینم نیست؟ امام علیه السلام فرمود: مگر اینها نعمتهای الهی نیست و شکر فراوان برای خداست. عقیل که برای دریافت کمکهای مالی به خدمت برادر رسیده بود عرض کرد: پولی به من ده تا قرضم را ادا کنم و زود مرخص و آزاد کن تا از نزد تو بروم.

امام علیه السلام فرمود: قرض تو چه اندازه است؟ عقیل: صد هزار درهم. امام علیه السلام فرمود: نه والله من این اندازه ندارم که قرض تو را ادا کنم اما صبر کن تا حقوق ماهیانه ام که پرداخت شد بیشتر آن را به تو خواهم داد و اگر مخارج خانواده به عهده ام نبود همه را به تو می دادم. عقیل گفت: بیت المال در دست توست و به من وعده می دهی که در آینده حقوق خود را به من خواهی داد؟ و مگر حقوق تو چه اندازه است؟ اگر همه آن را هم به من دهی چیزی نخواهد بود. امام علیه السلام: من و تو جز به عنوان یک مسلمان نخواهیم بود حضرت و برادرش عقیل بر بالای قصر حکومتی که مشرف بر گاو صندوقهای بازاریان بود صحبت می کردند که امام علیه السلام به او فرمود: اگر حرف مرا نمی پذیری و موضع خود را داری برو و قفل بعضی از این گاو صندوقها را بشکن و آنچه می خواهی بردار. عقیل: چه چیزی در این گاو صندوقهاست؟ امام علیه السلام: اموال تجار. عقیل: بروم قفل صندوقهای کسانی را که اموال خود را در آن گذارده اند و توکل بر خدا کرده اند را بشکنم؟ امام علیه السلام: تو به من دستور می دهی که بیت المال مسلمین را باز کنم و اموال آنها را به تو بدهم؟ مسلمانانی که با توکل بر خدا اموال خود را در آن گذارده اند و بر آن قفل زدند؟ اگر می خواهی شمشیرهایمان را برداریم و به حیره برویم در آنجا تجار پولداری هستند به سراغ آنها برویم و مالشان را بگیریم. عقیل: دزدی کنیم؟ امام علیه السلام: از یک نفر بدزدی بهتر از این است که از همه مسلمانان بدزدی.

از دست هر که هر چه بستانده و ستانی	از دست تو ستانند با دست آسمانی
کف (دست) رنج بیوگان را، مال یتیمگان را	اموال این و آن را حینی که میستانی
گیرم حیا نداری شرمی ز ما نداری	ترس از خدا نداری، تا کی چنین بمانی

ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازه یکی از انصار حاضر شد. فرمود: آیا بر او دینی هست؟ گفتند: آری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگشت، علی علیه السلام به حضرت گفت: من ضامن بدهی او هستم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: (فک الله رقبتک کما فککت عن اخیک المسلم) آری امام علی (علیه السلام) آنگونه بود که در بخشش مال خود چنین بود اما حاضر نبود از بیت المال کمترین مالی به شیعیان نزدیکش بدهد مگر آنکه حق او باشد. ما نیز در این زمان باید به پیروی از مولای خود علی (ع) نسبت به بیت المال و اموال عمومی

مسلمانان حساس بوده و مراقب باشیم از ناحیه ما به این اموال صدمه ای نرسد و اگر ناخواسته مالی از اموال عمومی توسط ما تلف شد باید سریعا ان را جبران کنیم والا در قیامت صاحبان حق (که در اینجا همه مسلمینند) در دادگاه الهی حق خود را از ما مطالبه می کنند حال آنکه در آنجا مالی نداریم که با ان ادای حقوق کنیم؛ پس به ناچار از اعمال خیر ما برداشته و به صاحبان حق میدهند تا راضی شوند و اگر پیش از آنکه حقشان داده شود اعمال خیرمان تمام شود از گناهان آنها برداشته و در نامه اعمال ما می گذارند. باید توجه داشت در قیامت راضی کردن یک نفر آنقدر مشکل است که ائمه اطهار به ما فرموده اند در همین دنیا حقوقی که به گردن دارید ادا کنید و نگذارید کار به قیامت برسد چه رسد به آنکه حق جمیع مسلمانان بر گردن کسی باشد. لذا باید خود مراقب باشیم و به فرزندانمان نیز پیاموزیم که در حفظ اموال دولتی که بیت المال است و به جمیع مسلمین تعلق دارد، کوشا باشند.

حضرت آیت الله جوادی آملی می فرماید: یک روز مهمان مقام معظم رهبری بودم . سفره را که گسترده، فرزند ایشان آقا مصطفی نیز نشسته بود . آیت الله خامنه ای به وی نگاهی کردند و فرمودند : پاشو برو ! من خدمت ایشان عرض کردم : اجازه بفرمایید آقا زاده هم باشند؛ من از او خواستم که با هم باشیم . آقا فرمودند : این غذا مال بیت المال است ، شما هم مهمان بیت المال هستید . برای بچه ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند . آن ها به منزل بروند و از غذای خانه بخورند من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا داده است .

سیره نبوی (قسمت نهم)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

قطعا برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

و گر دل نخواهی که باشد نژند
به گفتار پیغمبرت راه جوی
نخواهی که دائم بوی مستمند
دل از تیرگیها بدین آب شوی^۲

كونوا في الدنيا اضيافا واتخذوا المساجد بيوتا عودوا قلوبكم الرق واكثروا التفكير والبكا ولا تختلفن بكم
الاهوا تبون ما لا تسكنون وتجمعون ما لا تاكلون تاملون ما لا تدركون.

در دنیا چون میهمانان باشید و مسجدها را خانه کنید دلها را به رقت عادت دهید و اندیشه و گریه بسیار کنید و هوسها شما را از راه نبرد. بناها می سازید که در آن ساکن نمی شوید و چیزها فراهم می کنید که نمی خورید و امیدها دارید که بدان نمی رسید.^۳

ادای حق الناس: رسول گرامی صلی الله علیه و آله در بیماری آخرین خود به بلال دستور داد که مردم را در مسجد جمع کند. مردم به مسجد آمدند. خود حضرت در حالی که سخت بیمار بود وارد مسجد شد و به منبر تشریف برد. پس از حمد و ثنای الهی از زحمات خود برای مردم بیان نمود و فرمود: یاران! من برای شما چگونه پیامبری بودم؟ آیا همراه شما نجاتم؟ آیا دندان پیشینم شکسته نشد؟ پیشانی ام شکسته نشد؟ آیا خون بر صورتم جاری نگردید و محاسنم با خون رنگین نشد؟ آیا متحمل سختیها نشدم و سنگ بر شکم نبستم تا غذای خود را به دیگران بدهم؟
اصحاب عرض کردند:

- راستی چنین بودید. چه سختیها کشیدید ولی تحمل کردید و در راه نشر حقایق از هیچ گونه تلاش و کوششی کوتاهی نفرمودید. خداوند بهترین اجر و پاداش را به شما مرحمت کند.
آن گاه پیامبر فرمود:

- خداوند عالم، سوگند یاد نموده که از ظلم هیچ ظالمی نگذرد. شما را به خدا هر کس حقی بر من دارد و یا به کسی ستم روا داشته ام حقش را بگیرد. چون قصاص در این دنیا نزد من بهتر از کیفر آن دنیاست که آن هم در مقابل فرشتگان و پیامبران انجام خواهد گرفت.

در این هنگام مردی به نام سواده بن قیس از آخر مجلس برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت! وقتی که از طائف برگشتی، من به پیشوازان آمدم. شما بر شتر غضبای خود سوار بودی و عصای ممشوق به دست داشتی. همین که عصای را بلند کردی که بر شتر بزنی به شکم من خورد. نفهمیدم از روی عمد بود یا خطا.

^۱ احزاب آیه ۲۱

^۲ ابولقاسم فردوسی

^۳ نهج الفصاحه ص ۴۶۳

فرمود: به خدا پناه می برم . هرگز عمدا نزده ام.

سپس فرمود:

-بلال! به منزل فاطمه برو و عصای ممشوق را بیاور. بلال از مسجد بیرون آمد و در کوچه های مدینه فریاد می زند: مردم! هر کس حق و قصاصی بر گردن دارد، پیش از روز قیامت پرداخت کند و اکنون پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله خود را در معرض قصاص قرار داده و حقوق مردم را پیش از روز رستاخیز می پردازد. بلال در خانه فاطمه علیهاالسلام را زد و به ایشان گفت:

-پدرت عصای ممشوق را می خواهد.

فاطمه علیهاالسلام فرمود:

-بلال! پدرم عصای ممشوق را برای چه می خواهد؟ امروز نیازی به عصا نیست . زیرا پدرم این عصا را در روزهای سفر همراه خود می برد.

بلال گفت:

-ای فاطمه! آیا نمی دانی که اکنون پدرت در بالای منبر است و با مردم خداحافظی می کند.

فاطمه علیهاالسلام فریاد کشید و اشک از دیدگانش فرو ریخت و فرمود:

-ای وای از این غم و اندوه! ای پدر! پس از تو چه کسی به حال فقرا و بیچارگان می رسد و پس از تو به که پناه برند؟ ای حبیب خدا! محبوب دلها! سپس عصا را به بلال داد. بلال عصا را خدمت پیامبر گرامی رساند.

حضرت فرمود:

-آن پیرمرد کجاست؟

-پیرمرد از جا برخاست و گفت:

-این منم یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت.

فرمود: جلو بیا و مرا قصاص کن تا راضی شوی.

پیرمرد: پدر و مادرم فدای تو باد. شکمت را باز کن!

پیامبر پیراهنش را از روی شکم کنار زد.

پیرمرد: اجازه می دهید لبهایم را بر شکم مبارکتان بگذارم و بوسه ای بردارم . حضرت اجازه داد. پیرمرد شکم پیامبر را بوسید و گفت:

-بار خدایا! با این عمل در روز قیامت از آتش جهنم به تو پناه می برم.

پیامبر صلی الله علیه و آله : سواده بن قیس! حالا قصاص می کنی یا می بخشی؟

سواده: یا رسول الله بخشیدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله : خدایا! سواده بن قیس را ببخش ، چنانکه او پیامبر تو، محمد را ببخشید^۱.

توکل به خدا و دوری از خرافات: حلیمه خاتون ، مادر رضاعی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله سه ساله بود روزی به من گفت : ای مادر! چرا دو برادرانم را منظورش دو فرزندان حلیمه بود روزها نمی بینم ؟ گفتم : فرزندم ! آنها روزها گوسفندان را به بیابان برای چراندن می برند .گفت : چرا من همراه آنها نمی روم ؟
گفتم : آیا دوست داری همراه آنها به صحرا بروی ؟
گفت : آری!

صبح بعد روغن بر موی محمد صلی الله علیه و آله زدم و سرمه بر چشمش کشیدم و یک مهره یمانی برای حفاظت او بر گردنش آویختم . حضرت که از دوران کودکی با خرافات و کارهای بی منطق مبارزه می کرد، فوراً آن مهره را از گردن بیرون آورد و به دور انداخت.
آنگاه رو به من کرد و گفت : مادر جان ! این چیست ؟ من خدایی دارم که مرا حفظ می کند^۱.

بسم الله الرحمن الرحيم

احکام (قسمت دهم)

وصیت

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگویند بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا صرف در خیرات و مبرات کنند یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کنند «وصی» می‌گویند.

پیامبر اکرم (ص): بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند مگر اینکه وصیتش زیر سرش باشد.^۱

امام علی (ع): هر کس وصیت کند و در (وصیت خود) ستم نکند و (به وارثان) زیان وارد نیاورد، مانند کسی است که آن مال (مال مورد وصیت) را در زمان حیات خود صدقه داده باشد.^۲

آنچه باید بر آنها وصیت کرد بدین شرح است:

۱- نماز و روزه‌های قضا شده (در صورتی که خودش نتواند آنها را بجا آورد) و چنانچه پسر بزرگ دارد که پس از مرگ بر وی واجب می‌شود باید به او اطلاع دهد.

۲- خمس و زکات و سایر بدهکاری (در صورتی که نمی‌تواند بپردازد) چنانچه از خودش مال دارد و یا احتمال می‌دهد که کسی آنها را پرداخت می‌کند.

۳- اگر حج بر او واجب شده و نتواند آن را بجا آورد.

۴- اگر فرزندان نیاز به سرپرست دارند که بدون سرپرست احوالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند باید برای آنها قیم امینی قرار دهد.

وصی باید مسلمان بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد و اگر خیانتی از او ظاهر شد وصایتش باطل می‌شود و حق تصرفات از او سلب می‌شود.

اگر کسی بگوید من وصی می‌تم که مال را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داه در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

۱ - منتخب میزان الحکمه ، ص ۵۹۴

۲ - منتخب میزان الحکمه ، ص ۵۹۴

حق الناس (قسمت دهم)

امام باقر علیه السلام: ما من احد یظلم بمظلّم الا اخذه الله تعالی بها فی نفسه اءو ماله کسی به دیگری ظلم نمی کند مگر آنکه خداوند بهمان ظلم از مال و جانش بگیرد.

گر به یک حبه ظلم ورزی تو
از تو گر دیده ای پر آب شود
قال الله الحکیم: فاما الیتیم فلا تقهر!^۱
هرگز یتیم را میازار

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من کفل یتیمًا و کفل نفقته کنت انا و هو فی الجنة

هر کس یتیمی را کفالت کند و نفقه اش را بدهد من و او با هم در بهشت هستیم.

طفلی که محروم از پدر و مادر است احتیاج مبرم به لطف و محبت بندگان خدا دارد. دست به سر کشیدن یتیم، اطعام دادن، خوشحال نمودن به وسایلی، لباس پوشاندن و دهها امثال اینها از اسبابی است که مومنین می توانند نسبت به یتیمان داشته باشند. در بهشت جایگاهی است به نام دار السرور (خانه خوشحالی) که داخل آن نمی شود مگر کسی که ایتم مؤمنین را خوشحال کرده باشد، از آن طرف در جهنم جایگاهی است که از پشت (دبر) افراد آتش بیرون می آید آنها کسانی هستند که در دنیا اموال ایتم را به ظلم غصب کردند و خوردند

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا^۲
و اموال یتیمان را به آنها بدهید! و اموال بد (خود) را با اموال خوب (آنها) عوض نکنید! و اموال آنها را با اموال خودتان (با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است.

شأن نزول: شخصی از قبیله ((بنی غطفان)) برادر ثروتمندی داشت که از دنیا رفت، و او به عنوان سرپرستی از یتیمان برادر اموال او را به تصرف درآورد، و هنگامی که برادرزاده به حد رشد رسید، از دادن حق او امتناع ورزید، موضوع را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند، این آیه نازل گردید، و مرد غاصب بر اثر شنیدن آن توبه کرد و اموال را به صاحبش بازگرداند و گفت: ((اعوذ بالله من الحوب الکبیر؛ به خدا پناه می برم از اینکه آلوده به گناه بزرگی شوم)).

گرفتن جان کافر: از حضرت صادق (ع) مرویست که حضرت امیرالمؤمنین (ع) را درد چشمی عارض شد. حضرت رسول (ص) به عیادت آن حضرت تشریف برده مشاهده فرمود که آن حضرت از درد صیحه و فریاد می کشند. آقا رسول الله (ص) فرمود: آیا این ناراحتی و فریاد از جزع و بی تابی است یا از شدت درد؟ حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: یا رسول الله من هنوز دردی نکشیدم که سخت تر از این درد باشد. آقا رسول خدا (ص) فرمود: یا علی وقتی ملک الموت برای قبض روح و جان گرفتن روح کافر نازل

^۱سوره ضحی آیه ۹

^۲النساء آیه: ۲

می شود با خود سیخی از آتش می آورد و روح او را با آن سیخ آتشین بیرون می کشد و در همین حال جهنم صیحه می زند. و از شدت جان گرفتن کافر خبر می دهد، که همراه با آن جهنم فریاد می کشد آقا امیرالمؤمنین (ع) چون این سخنان را شنید، از جا برخاستند و نشستند و فرمودند: یا رسول الله این سخنان را اعاده و تکرار فرمائید، زیرا این حدیث دردم را فراموشی داد. سپس فرمود: آیا از امت شما کسی باین نحو قبض روح می شود. حضرت رسول (ص) فرمود: بلی. سه گروه، اول: حاکمی که ظلم و جور کند دوم: کسیکه مال یتیم را بظلم و ستم بخورد. سوم: کسیکه شهادت دروغ دهد

ملک ضعیفان به کف آورده گیر

مال یتیمان به ستم خورده گیر

روز قیامت که بود داوری

شرم نداری که چه عذر آوری^۱

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا^۲

آنها که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می ترسند باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند، پس از (مخالفت) خدا پرهیزند و (با یتیمان مردم) با نرمی و محبت سخن بگویند.

نوازش یتیم: یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بنام معاذ دست نوازش بر سر یتیمی کشید و گفت: خداوند تو را از یتیمی بیرون آورد و جانشین پدرت سازد! پیامبر به معاذ فرمود: محبت تو نسبت به این یتیم را دیدم، بدان که هر کس یتیمی را سرپرستی کند و دست نوازش به سر او بکشد، خداوند به هر موئی که زیر دست او می گذرد، پاداش شایسته ای به او می دهد و گناهی از گناهان او را محو می سازد و مقام او را بالا می برد.

خواهی که خدای بر تو بخشد

با خلق خدای کن نکوئی^۳

رستم و اسفندیار: در شاهنامه است که چون رستم با اسفندیار مبارزه کرد با آن شجاعتی که رستم داشت مغلوب اسفندیار شد. چندین حمله میان ایشان واقع شد و در هر حمله جراحاتی به رستم از اسفندیار وارد می شد؛ چون اسفندیار روئین تن (ضدضربه و شمشیر و نیزه) بود حملات رستم بر او کارگر نمی شد آخر رستم با پدرش درباره اسفندیار مشورت کرد، زال گفت: باید تیری که دو سر داشته باشد آماده کنی و چشمهای اسفندیار را نشانه کنی تا نابینا گردد. رستم به فرموده پدر این چنین کرد و چشمهای اسفندیار را نابینا نمود و بر او ظفر یافت. علتش را این چنین گفته اند که: اسفندیار در جوانی شاخه درختی در دست داشت و به آن شاخه بر سر و صورت طفل یتیمی زد و او را نابینا کرد. پس آن یتیم شاخه را به زمین نشانید، در زمان جنگ رستم با اسفندیار، رستم از چوب همان شاخه گرفت و تیری دو سر تراشید به چشمان اسفندیار زد و او را کور کرد. هزار بار بگفتم که باز گرد از ظلم

وگر ملول نگردي ز من، بگويم باز

برای خود سپری راست کن ز عدل و بترس ز سهم آتش این سینه های تیر انداز

^۱ سعدی شیرازی

^۲ النساء آیه: ۹

^۳ سعدی

سیره نبوی (قسمت دهم)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

قطعا برای شما در (اقتداء) رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

و گر دل نخواهی که باشد نژد
به گفتار پیغمبرت راه جوی
نخواهی که دائم بوی مستمند
دل از تیرگیها بدین آب شوی^۲
فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّفَنَفِضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ
وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنها (مردم) نرم (و مهربان شدی)! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با آنها مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.^۳

شوخ طبعی پیامبر: پیرزنی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید، علاقه من بود که اهل بهشت باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: پیرزن به بهشت نمی رود. او گریان از محضر پیامبر خارج شد. بلال حبشی او را در حال گریه دید. پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: گریه ام به خاطر این است که پیغمبر فرمود: پیرزن به بهشت نمی رود. بلال وارد محضر پیامبر شد حال پیرزن را بیان نمود. حضرت فرمود: سیاه نیز به بهشت نمی رود. بلال غمگین شد و هر دو نشستند و گریستند. عباس عموی پیامبر آنها را در حال گریان دید. پرسید: چرا گریه می کنید؟ آنان فرمایش پیامبر را نقل کردند. عباس ماجرا را به پیامبر عرض کرد. حضرت به عمویش که پیرمرد بود فرمود: پیرمرد هم به بهشت نمی رود. عباس هم سخت پریشان و ناراحت گشت.

سپس رسول اکرم هر سه نفر را به حضورش خواست، آنها را خوشحال نمود و فرمود: خداوند اهل بهشت را در سیمای جوان نورانی در حالی که تاجی به سر دارند وارد بهشت می کند، نه به صورت پیر و سیاه چهره و بدقیافه.^۴

شجاعت پیامبر: یکی از سران کفر و شرک که بسیار قلدر و خودپسند بود، ابی بن خلف نام داشت او اسب چالاکی داشت به او علف می داد و در پرورش آن اسب؛ کوشش می کرد، به این منظور که روزی بر آن سوار شود و محمد را بکشد، حتی روزی با پیامبر صلی الله علیه و آله روبرو شد و با کمال گستاخی

^۱ احزاب آیه ۲۱

^۲ ابولقاسم فردوسی

^۳ آل عمران آیه: ۱۵۹

^۴ بحار، ج ۱۰۳، ص ۸۴

گفت: من اسبی دارم که او را هر روز علف می خورانم، تا چاق و چالاک شود، و سرانجام سوار بر آن شوم و ترا بکشم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بلکه به خواست خدا، من تو را می کشم. از این جریان مدتی گذشت! تا جنگ احد در سال سوم هجرت در کنار کوههای نزدیک به مدینه رخ داد.

ابی بن خلف در این جنگ، از سرداران لشگر دشمن بود، هنگامی که جنگ شروع شد، او فریاد می زد: محمد کجاست؟ ای محمد! اگر تو نجات یابی من نجات نیابم! در این میان، پیامبر را در صحنه جنگ دید؟ برای کشتن آن حضرت به سوی او جهید، پیامبر به طور سریع، نیزه یکی از یارانش به نام حارث بن صمه را گرفت و به ابی بن خلف حمله کرد و نیزه را بر گردن او فرود آورد.

خراشی در گردن او پدید آمد، او از وحشت از پشت اسب بر زمین افتاد، و مانند صدای گاو، نعره می کشید، و می گفت: محمد مرا کشت. یارانش او را از محل درگیری بیرون بردند، و او را دلداری می دادند که وحشت نکن، چیزی نشده، گردنت خراش مختصری پیدا کرده است، چرا بی تابی می کنی؟ او می گفت: این ضربتی که محمد بر من وارد ساخت، اگر بر دو طایفه پر جمعیت ربیع و مضر، وارد می ساخت، همه را می کشت، شما خبر ندارید، محمد روزی به من گفت: من تو را خواهم کشت. او اگر بعد از این سخن آب دهانش را به من می رسانید، همان مرا می کشت آری او دروغ نمی گوید. ابی بن خلف بعد از این ضربت یک روز بیشتر زنده نماند، و سپس به هلاکت رسید^۱

ای المنافق ثلاث: اذا حدث کذب واذا وعد اخلف واذا اوتمن خان.

نشان منافق سه چیز است: ۱- سخن به دروغ بگوید. ۲- از وعده تخلف کند. ۳- در امانت خیانت نماید.^۲

وفای به عهد: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از آنکه به مقام پیامبری برسد، مدتی چوپانی می کرد، یکی از چوپانان در آن زمان صلی الله علیه و آله عمار یاسر بود روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با عمار، با هم قرار گذاشتند، تا فردای آن روز، گوسفندان خود را به بیابان فح که علفزار بود ببرند. پیامبر صلی الله علیه و آله فردای آن روز گوسفندان خود را بسوی بیابان فح روانه کرد ولی عمار دیرتر آمد. عمار می گوید: وقتی گوسفندانم را به بیابان فح رساندم، دیدم پیامبر جلوی گوسفندان خود ایستاده و آن ها را از چریدن در آن علفزار باز می دارد. گفتم: چرا آنها را باز می داری؟ فرمود: من با تو وعده کردم که با هم گوسفندان را به این علفزار بیاوریم، از این رو، روا ندانستم که قبل از تو، گوسفندانم در این علفزار بچرند.^۳

که پیش او حصارى ساخت از سنگ
تعالى الله چه اخلاق و چه اوصاف

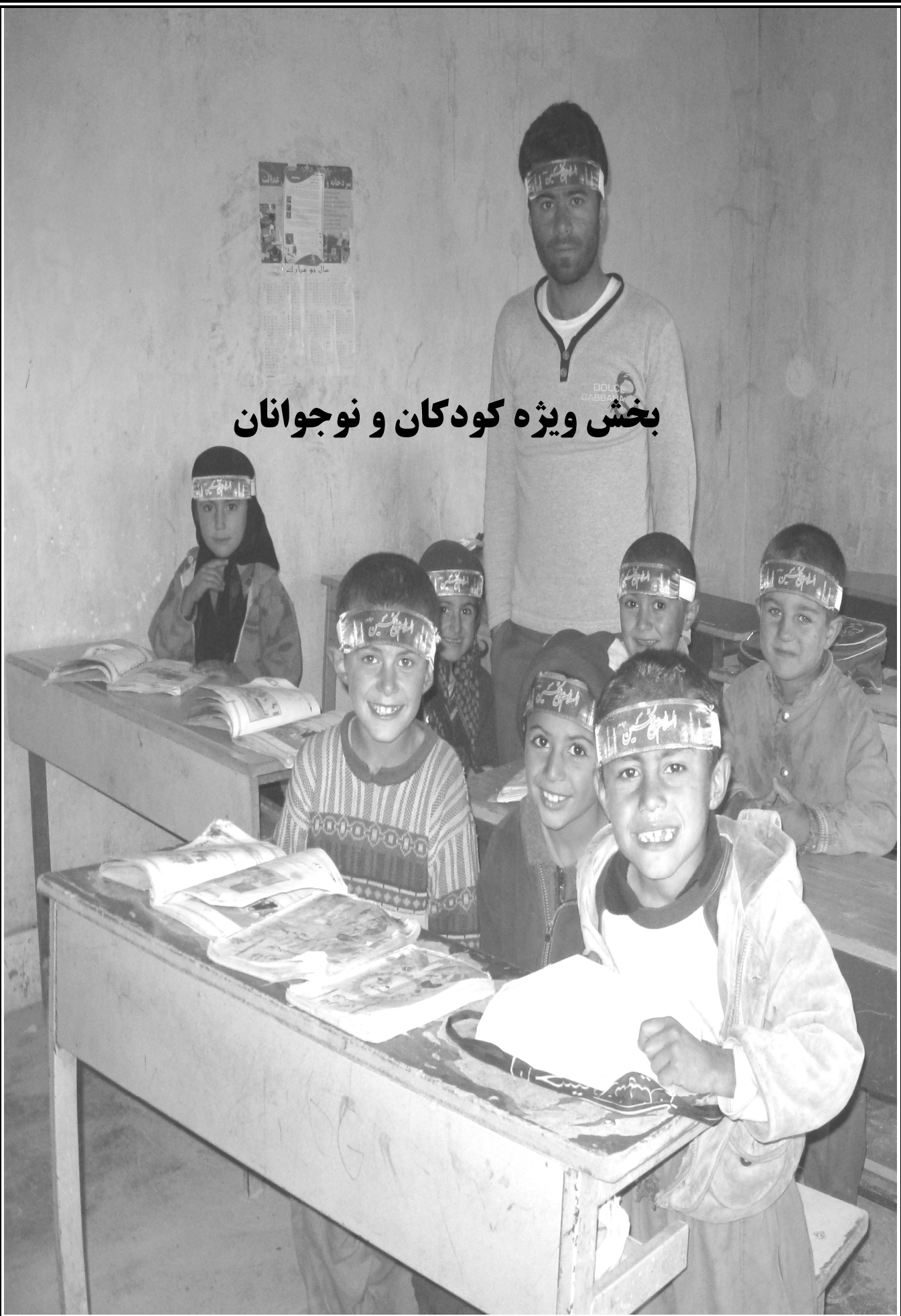
چنان با نفس سرکش بود در جنگ
زهى دریای لطف و کان الطاف

^۱ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۷

^۲ صحیح مسلم کتاب الایمان

^۳ کحل البصر، ص ۱۰۳

بخش ویژه کودکان و نوجوانان



بسم الله الرحمن الرحيم

درس اول

مسافر نور

ای خدایی که تویی بنده نواز
هرکجا می روم و می گذرم

سلام به شما دانش آموزان عزیز! برنامه را با یاد خداوند بنده نواز آغاز می کنیم پس همگی

" به نام خداوند بخشنده ی مهربان " خدایی که به ما هستی بخشید . به ما عقل داد که راه درست را بشناسیم . پیامبران و امامان را که پیشوایان دین هستند برای راهنمایی ما فرستاد .

خوب بچه های عزیز ! با کمک همدیگر برنامه ای را اجرا می کنیم . چه برنامه ای ؟ عجله نکنید فقط کافیه به سوالات من پاسخ بدهید " مربی جوابها را روی تابلو بنویسد " بعد با کمی دقت موضوع برنامه مشخص می شود .سئوال اول را کی می خواد جواب بده ؟

آفرین به شما که اینقدر با دل و جرات هستی .

۱- به جانشین بعد از پیامبر که تعداد آنها دوازده نفر است چه می گویند ؟ امام

۲- دختر سه ساله ی امام حسین (ع) چه نام داشت ؟ رقیه

۳- جایگاه انسانهای خوب و نیکوکار در آخرت کجاست ؟ بهشت

۴- نام امام اول شیعیان چیست ؟ علی (ع)

۵- نام قاتل امام حسین (ع) "که به دستور او امام را شهید کردند" ؟ یزید

۶- دستوری از طرف خداوند که روزی ۵ نوبت می خوانیم ؟ نماز

آفرین به همه ی شما بچه های باهوش که به سوالات جواب دادید . الان بریم سراغ موضوع برنامه بچه های گل اگر حروف اول کلمات را از بالا به پائین کنار هم بگذارید موضوع برنامه ما می شود . درست گفتید موضوع بحث ما " اربعین" است.(مربی کلمه اربعین را در جای مناسب روی تخته می نویسد)

اما در این قسمت از برنامه یکی از دوستان داستانی برای ما می خواند ؛ هرکس به سئوال من پاسخ بدهد برای خواندن این داستان انتخاب می شود .

سئوال حواس ها خوب جمع باشد .

"چند امام در کربلا حضور داشتند و آخرین امام چند سال داشت ؟ (سه امام در کربلا حاضر بودند امام حسین (ع) ، امام سجاد(ع) و امام باقر (ع) که ۴ سال داشت)

دوست خوبمان را با یک صلوات تشویق کنید بله امام باقر (ع) ۴ سال داشت که به همراه پدر و پدر بزرگش در کربلا بودند ، دوست گرمی شروع بفرما دوستان شماهم توجه کنید. از جمله یثربییانی بودم که به همراه پدرم در سال سیزده بعثت، در سن نوجوانی در " منی" با پیامبر اسلام (ص) بیعت نمودم . در سال سوم هجرت پس از شهادت پدرم در جنگ احد با اصرار زیاد با اینکه

سن کمی داشتیم ، توانستم موافقت پیامبر (ص) را جهت شرکت در غزوه " جنگهایی که پیامبر فرماندهی سپاه را به عهده داشت "

(حمراء الاسد) جلب نمایم بنابراین با ایمان و اخلاص در این جنگ شرکت کردم همچنین در نوزده غزوه از بیست و یک غزوه پیامبر، با نشاط و علاقه فراوان شرکت نمودم . از شیفتگان ولایت بودم . اطاعت و فرمانبرداری از حضرت علی (ع) را به عنوان رهبری الهی برخورد واجب می دانستم . همراهی با امام معصوم (ع) در بین ما یکدلی خاصی را بوجود آورده بود ، من اولین زائر در اولین اربعین امام حسین (ع) بودم که توفیق زیارت ایشان را پیدا کردم یار من در این سفر (عطیه کوفی) می باشد . من به عبادت و پرستش خداوند تنها با پیروی از معصومین - علیهم السلام- رسیدم و به همین جهت همیشه وظیفه ی خود می دانستم که دستورهای خداوند را با علاقه انجام دهم . لذا مورد علاقه ی پیامبر (ص) و امامان معصوم - علیهم السلام- بودم و سلام پیامبر (ص) را به امام باقر (ع) رساندم . با وجود سن زیادم با افتخار کفش های امام باقر (ع) را جفت می کردم و دست ایشان را می بوسیدم من به زیارت امام حسین (ع) آمدم زیرا می دانم که امام (ع) در هر حال بر اعمال ما ، حتی پس از شهادت آگاهی دارد . آری ، امام سخن ما را می شنود و سلام کسانی که با معرفت ایشان را زیارت می کنند ، جواب می دهد .

چه کسی می تواند نام این زائر را حدس بزند ؟ آفرین به شما دوستان زرنگ ! من نام کامل این زائر را می نویسم روی تابلو " جابر بن عبدالله انصاری " که در ابتدای نوجوانی به دین اسلام تشریف یافت . او همواره در خط اسلام بود . وی در اولین اربعین به زیارت حضرت سیدالشهدا(ع) آمد در فرات غسل کرد خود را معطر ساخت و با لباسهای نو بر سر قبر امام (ع) حاضر شد و سه بار صدا زد " یا حسین " و بیهوش شد . عطیه بر صورتش آب پاشید و به هوش آمد و به عزاداری امام حسین (ع) به گریه و زاری پرداخت .

می دونم خیلی از شماها دلتون می خواد مثل جابر بن عبدالله انصاری قبر امام حسین (ع) را زیارت کنید دوست دارید ما هم امروز قبر امام حسین را زیارت کنیم چطور ؟ امام صادق (ع) به یکی از یارانش (سدیر) فرمود : " برابم خانه برو و به جانب چپ و راست بنگر سپس سرخود را به سوی آسمان بلند کن و پس از آن بسوی قبر آن حضرت توجه کن و بگو السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک و رحمه الله وبرکاته در این صورت این عمل برای تو یک زیارت محسوب می شود و هر زیارتی ثواب یک حج و یک عمره دارد."^۱ دوستان بیائید قدری بیشتر با خصوصیات زائر امام حسین (ع) آشنا بشویم برای این کار سراغ کلمه اربعین می رویم که روی تابلو نوشتیم ، با توجه به زندگی نامه جابر بن عبدالله انصاری از حروف این کلمه (اربعین) بعضی از ویژگی های زائر امام حسین علیه السلام را بیان کنیم .
۱ : ایمان ؛ زائر امام حسین (ع) باید به خداوند ایمان کامل داشته باشد .

ر: رهبری؛ مسافر حرم اهل بیت (ع) همیشه در اطاعت و پیروی از رهبری، نمونه و پیش قدم است. ب:
بردباری؛ از ویژگی های زائر عاشق صبر و بردباری در جهت تقویت اسلام و ایمان است
ع: عهد و پیمان؛ زائر امام باید به عهد و پیمان خود وفادار باشد.

ی: یاری؛ زائر امام باید با عمل به دستورات امام، دین را حفظ نماید تا زحمت های امام (ع) از بین
نرود به طور نمونه امر به معروف و نهی از منکر کند.

ن: نماز؛ زائر امام حسین(ع) با درس از نماز ظهر عاشورا هیچ امری را بر نماز مقدم نمی دارد.
حالا چه کسی می تواند با واژه های بدست آمده «ایمان، رهبری، بردباری، عهد و پیمان، یاری، نماز»
یک جمله مناسب درباره زائر نمونه امام حسین (ع) بنویسد؟ (مربی با استفاده از جمله های بچه ها
توضیح را کامل کند)

بچه ها با یک شعر موافق هستید؟ خیلی خوبه همه موافقتند، اما این شعر خواندن یک شرطی دارد
؟چه شرطی؟ اینکه همه یکصدا بلند بگویند "یا حسین"

بذر همت در جهان افشانند افکار حسین	درس آزادی به دنیا داد رفتار حسین
این کلام نغز می باشد ز گفتار حسین	گرداری دین به عالم، لااقل آزاده باش
نغمه ای می باشد از لعل دُربار حسین	مرگ با عزت زعیش در مذلت بهتر است

اینک چند بیت شعر را در معصیت امام شهیدان در اربعین می خوانم تا ما نیز جز عزا داران آن حضرت باشیم.

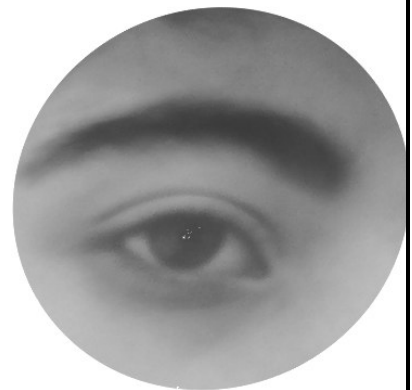
عزای پور ختم المرسلین است	بسوز ای دل که امروز اربعین است
سراسر درس بهر مسلمین است	قیام کربلایش تا قیامت
حسین است آن که باطل را عیان کرد	حسین است آن که حق را جاودان کرد
حسین است آن که با قرآن قرین است	حسین است آن که حکم دین بیان کرد
عطاف و کعبه دلها همین است	دلا کوی حسین ارش زمین است
حسین بن علی آن را نگین است	اگر خیل شهیدان حلقه باشند
که از کرب و بلا با غم روان است	دل ما در پی آن کاروان است
دلا خون گریه کن، چون اربعین است	به یاد کربلا دلها غمین است

بسم الله الرحمن الرحيم

درس دوم

نشانه ایمان

مهربانتر از مادر ، مهربانتر از بابا
مهربانتر از گلها ، بادو بال پروانه
مهربانتر از خورشید ، با گل وزمینی تو
به نام خدا ، خدای مهربان ، خدای خورشید و آسمان و شما پروانه های خوب و دوست داشتنی . گل
های دوست داشتنی خدا ، سلام حالتون چطوره ؟ سروحال و با نشاط و خوشحال هستید؟
برای اجرای برنامه آماده هستید ؟ حالا برای سلامتی امام زمان (عج) و تمام پدران و مادران و همه گل
های خوب و مرتب ، مثل خودتون یک صلوات بفرستید.
من سه نفر از دوستان شما را دعوت می کنم تا با نوشیدن اب ، آداب آن را بیان کنند .بله !
۱ با آرامش و یاد خدا اب را می نوشیم و در آخر بر امام حسین علیه السلام و یارانش سلام و بر
دشمنان امام حسین (ع) لعنت می فرستیم و
۲ در شب نشسته آب می خوریم و در روز ایستاده
۳ با سه نفس نه یکدفعه .
حالا بریم سراغ این تصویری که روی تابلو می کشم " مربی تصویر چشم را روی تابلو بکشد " شما با
دیدن این تصویر چگونگی بهداشت آن را توضیح دهید .

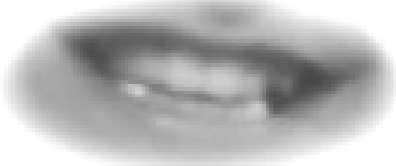


"بهداشت چشم" : "مربی در چگونگی بهداشت چشم از دانش آموزان کمک بگیرد" گردوغباری که
روی پلک ها می نشیند ، باید با دستمال تمیز پاک شوند و شسته شوند و هرگز نباید با دستهای آلوده
چشم و اطراف آن را مالید چون موجب ناراحتی و بیماری چشم می شود.

بهداشت نشه فراموش

ای بچه های باهوش

حالا این تصویر مربوط به کدام بهداشت جسم است " مربی تصویر لب و دندان را روی تابلو بکشد " بله
درست گفتید بهداشت دهان و دندان .



حالا یکی از دوستانمان بیاید و این جمله ای را که روی تابلو می نویسم به کمک این سه کلمه " سنت پیامبر ، خشنودی خدا ، دهان " جاهای خالی را پر کند .

امیرالمومنین (ع) : "مسواک زدن باعث می شود ، از و..... را خوشبو میسازد"
اگر ما مسواک نزنیم چه می شود ؟

ای بچه پاکیزه	مسواک بزنی همیشه
دندانهای قشنگت	با مسواک تمیز می شه
یادت باشه شب و روز	مسواک نشه فراموش
اگه بشه فراموش	می خوره دندونو موش

یکی دیگه از چیزهایی که باید رعایت کنیم نظافت بدن و لباس است . آیا می دانید چگونه می توان بدن و لباس را تمیز نگه داشت ؟ ۱- به موقع لباسهای چرک را عوض کنیم تا تمیز شسته شوند ؟ ۲- از جاهای آلوده دور باشیم تا دست و بدن خویش را آلوده نکنیم ؟ ۳- به موقع حمام برویم و بدنمان را بشوئیم ؟ ۴- رعایت آداب "مستترالف ح " (از بچه ها می خواهیم اول کلمه را حدس بزنند و سپس آدابش را بگویند)

می دونید آداب "مستراح" یا همان دستشویی رفتن چیست؟

۱- در زدن و یا گفتن کلامی تا اینکه متوجه و مطمئن شویم کسی آنجا نیست ؟
۲- نشستن و انجام دادن کار ، دقت شود تا بدن و لباس نجس نشوند ؟ (تطهیر بدن توسط مربی شرح داده شود)

۳- ریختن آب تا نجاست هایی که در دستشویی باقیمانده است پاک شود ؟

بچه های گلم پیامبر ما خیلی سفارش کرده به تمیزی و پاکیزگی (در آن زمانی که اصلا نه حمام بوده و نه آبگرمکن نفتی نه تایید و وایتکس ، آخه) پیامبر فرمود : "خدا دوست دارد وقتی که بنده اش نزد برادران خود می رود با لباس خوب و مرتب برود . برای برادران خود لباس مرتب بپوشد . بله ! ما هم باید تمیز و مرتب باشیم چون در قرآن آمده است : والله یحبّ المطهرین : خدا پاکیزگان را دوست دارد . توبه ۱۰۸ (مربی چندین مرتبه با بچه ها آیه قرآن را همخوانی کند. بیایید با رعایت بهداشت کاری کنیم که خدا ما را بیش تر دوست داشته باشد نه مثل " مملی " ،

صحبت از مملی شد می خواهید با او بیشتر آشنا شوید ؟ پس به این شعری که می خوانم گوش کنید (مربی می تواند شعر را بخواند و بچه ها تکرار کنند)

مملی میاد تو خونه	دست و روشو نمی شوره	می ره سراغ میوه ها
نشسته با پوست می خوره	مادر اون بهش می گه	دستات کثیفه مملی
با اب و صابون خوب بشور	اینقدر چرا تو تتبلی	دستها را باید بشوری
قبل از غذا ، بعد از غذا	خوبه ادم تمیز باشه	پیش تمام بچه ها

بسم الله الرحمن الرحيم

درس سوم

"حکیم فرزانه"

بسم الله الرحمن الرحيم به نام خدا خدای زمین و آسمان خورشید فروزان ، برف و تگرگ و باران بهار و زمستان خدای خوب و مهربان که داده به ما نعمت فراوان . یکی از آنها هست زبان تا به هر کس رسیدیم بگوییم سلام ، سلام دوستان!

دوستان خوبیم ! امیدوارم که حالتون خوب باشد و شاد و پرانرژی تا آخر برنامه با هم باشیم . برنامه را با معمای " من کیستم " شروع می کنیم ، به متنی که دوستان می خواند با دقت توجه کنید در هر مرحله ای که متوجه پاسخ شدید ، اجازه بگیرید و پاسخ دهید .

مرحله اول :

من غلام سیاهی از اهالی سودان بودم همیشه کارهای خوب و مورد پسند خدا انجام می دادم ، زبانم را کنترل می کردم تا حرف زشت نزنم و یا غیبت کسی را نکنم و یا دروغ نگویم :
آیا کسی مرا شناخت ؟

مرحله دوم :

بسیار متواضع بودم . به همه حتی کودکان احترام می گذاشتم ، دیگران را مسخره نمی کردم ، شوخی بد نمی کردم ، غذا کم می خوردم و کم می خوابیدم :

مرحله سوم :

پیامبر نبودم اما مثل پیامبران زندگی می کردم ، مردم را به کار نیک تشویق می کردم ، نام من در قرآن آمده است و سوره ای به نام من در قرآن است .
احسنت لقمان "توسط کارت به دانش آموز ارائه شود"

در سوره لقمان نام بزرگانی آمده است که باید- ح ق و ق - آنها را رعایت کنیم و به آنها احترام بگذاریم یکی از کسانی که حق زیادی به گردن ما دارد و ما باید کارهایمان را با نام او آغاز کنیم خ د ا سی خوب و مهربان است .

خدا چه حقی به گردن ما دارد ؟ خدا حقوق زیادی به گردن ما دارد چون خالق ما و همه موجودات جهان است که باید از او ت ش ک ر کنیم چون نعمت های زیادی به ما داده است .

یکی از راههای تشکر از خدا چیست ؟ احسنت ، بله نماز است . " از بچه ها بخواهید چند تا از نعمت های خدا را نام ببرند " . یکی از نعمت های پر ارزش خدا که به همه ما داده ، که در شعر آمده و روی تخته می نویسم . البته به جای بعضی کلمات شعر نقطه چین گذاشته شده که شما باید حدس بزنید .

چون که خیلی مهربان است،
هدیه ای از آسمان است

دوست دارم ..مادرم.... را،
او فرشته نیست اما ،

دوستش دارم فراوان ،
خانه را کرده چراغان
چون که خیلی مهربانی
هدیه های آسمانی

مرد... خانه هست ..بابا...
مثل یک خورشید زیبا
دوستت دارم خدایا ،
داده ای ..بابا... و .مامان.... ،

" همه با هم به طور دسته جمعی شعر را بخوانیم " افرین بچه های عزیز ، آیا می دانید وظایف ما در مقابل پدر و مادرمان چیست .

امام صادق (ع) می فرمایند : فرزند سه وظیفه در برابر پدر و مادر دارد که باید آنها را انجام دهد . آیا می دانید آن سه وظیفه چیست ؟ برای پیدا کردن آنها جدول را کامل می کنیم تا به جواب برسیم . " مربی هفت نفر را انتخاب می کند و سوال ها را از آنها می پرسد. اگر کسی نتوانست نفر دیگری را جایگزین نماید "

۱- کمک کردن به همدیگر را چه می گویند ؟ تعاون (۱ ، ۳ ، ۵ ، ۲ ، ۷) . ۲- فصل سرسبزی و نشاط چه نام دارد ؟ بهار (۶ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۲۶) . ۳- کسی که به خاطر غرورش از درگاه خدا رانده شد چه نام داشت ؟

۴	۳	۲	۱
۸	۷	۶	۵
۱۲	۱۱	۱۰	۹
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
*	۲۷	۲۶	۲۵

شیطان (۸ ، ۴ ، ۱۶ ، ۹ ، ۲۱) . ۴- خداوند انسان را از چه آفریده است ؟ خاک (۲۴ ، ۲۳ ، ۱۵) . ۵- به گذشت زمان چه می گویند که باید از آن درس گرفت ؟ تاریخ (۱۰ ، ۱۴ ، ۱۱ ، ۱۹ ، ۱۸) . ۶- به دوست صمیمی چه می گویند ؟ یار (۲۰ ، ۲۷ ، ۲۲) . ۷- حرف بیست و پنجم حروف الفبا چیست ؟ و (۱۷ ، ۲۵) . حالا برای پیدا کردن رمز جدول حرف اول را می نویسم ، بعد سایر حروف را ۷ تا ۷ می شماریم پیام جدول این است . " تشکر و اطاعت و

خیرخواهی برای آنان " سه وظیفه مهم ما در مقابل پدر و مادرمان داریم که باید از آنها تشکر کنیم برای چه ؟ چون برای ما زحمت زیادی کشیده اند و تشکر از آنان مقابل تشکر از خودش قرار داده است . همچنین باید از آنها اطاعت کنیم چون خدا فرموده در سوره لقمان دستور داده به ما که از پدر و مادر خود اطاعت و پیروی کنید .

حالا به این داستان توجه کنید :

اویس قرنی یکی از دوستان خوب پیامبر صلی الله علیه و آله بود که با مادرش در یمن زندگی می کردند اویس قرنی با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بود ولی به او ایمان آورده بود و خیلی دوست داشت که پیامبر را از نزدیک ببیند اما به جهت مادر پیرش و همچنین شغل خود که شتر چران بود نمی توانست به دیدن پیامبر (ص) برود . یک روز کارش را تعطیل کرد و همه وسایل مورد نیاز مادرش را فراهم کرد و از مادر اجازه گرفت تا به دیدن پیامبر برود مادرش گفت برو ولی به شرط اینکه تا شب برگردد ، اویس به قصد زیارت پیامبر به راه افتاد تا رسید در خانه پیامبر ، قلبش از شوق تند تند می زد در خانه را زد و منتظر شد بعد از چند لحظه خدمتکار پیامبر در راه باز کرد ، اویس گفت به

قصه دیدن پیامبر آمده است . خدمتکار گفت : پیامبر به بیرون شهر رفته شما بیائید داخل و استراحت کنید تا پیامبر بیاید . او پس هرچه منتظر ماند از پیامبر خبری نشد چون غروب شد به جهت قولی که به مادرش داده بود به یمن برگشت . وقتی پیامبر (ص) به خانه آمد فرمود بوی خوشی می آید چه کسی به اینجا آمده است ، خدمتکار گفت فردی به نام او پس از یمن برای زیارت شما آمده بود و سلام رساند ولی چون به مادرش قول داده بود که شب برگردد نتوانست برای دیدن شما بماند . پیامبر علاقه خاصی به او پس پیدا کرده بود در اواخر عمر شریفش وصیت کرد تا یک کمر بند گران قیمت با او هدیه بدهند اصحاب پیامبر پرسیدند ما هنوز او را ندیده ایم و نشنیده ایم در مکه و نه در مدینه و در هیچ جنگی نیوده چطور پیامبر چنین چیز با ارزشی به او می دهد . رسول خدا (ص) فرمودند او او پس قرنی است که شما را در روز قیامت شفاعت می کند ، اصحاب و یاران تعجبشان بیشتر شد و دوست داشتند هرچه زودتر او را ببینند . پیامبر فرمود فقط سه نفر از شما او را می بینند و این کمر بند را از طرف من به او هدیه بدهید . آنان وقتی به یمن رفتند او پس همین که آنان را دید ، گفت ای فرستادگان رسول خدا (ص) خوش آمدید . آنان تعجب بیشتری کردند او پس گفت : درست است که من پیامبر را ندیده ام اما هر چند وقت یکبار به خوابم می آید و او را زیارت می کنم و در خواب از آمدن شما باخبر شدم ، آیا متوجه شدید که اطاعت از مادر چه پاداش بزرگی دارد .

بسم الله الرحمن الرحيم

روز چهارم

"احترام به والدین"

اول به نام خدا ، دوم سلام بر شما ، بر شما و دیگران ، چگونه احوالتون ؟
بچه های عزیز سلام علیکم ، برنامه امروز را با چند سؤال آغاز می کنیم .
۱- استراحت بی انتها "استرا " ۲- بر روی نامه می زنند "تمبر" ۳- جانشین پیامبر " امام"
۴- من شاه میوه هایم ، شیرین و آبدارم ، تافصل خوب پائیز بنشین در انتظارم " به"
۵- پس از اندرز می آید " پند " ۶- آنست که آهسته و پیوسته رود " رهرو " ۷- با دوستان مروت
بادشنان؟ "مدارا" ۸- مترادف شهر است ؟ " دیار"

بچه ها متشکریم که به سوالات پاسخ دادید . حالا چه کسی می تواند با توجه به کلمات نوشته شده بر
روی تابلو حدس بزند موضوع بحث ما چیست ؟ راهنمایی می کنم اگر حرف اول و آخر هر کلمه را به
هم وصل کنید : موضوع بحث ما مشخص می شود ، بلکه موضوع بحث ما " احترام به پدر و مادر است " .
بچه های عزیز برای اینکه بتوانیم به پدر و مادر خود احترام بگذاریم اول باید با حقوق آنها آشنا شویم و
بدانیم که چه حقی به گردن ما دارند . برای فهمیدن و پی بردن به حقوق آنها و همچنین به کلام امام
سجاد (ع) پی ببریم من چند کلمه روی تابلو می نویسم و از شما می خواهم تا حدس بزنید که این
کلمه ها چه معنایی دارند و شما چه برداشتی از آنها دارید " مری از بچه ها بخواهد تا کلمات را معنی
کنند و بعد خودش آنها را معنی کند " . **۹ ماه** : او ۹ ماه تمام تو را در شکم خود نگهداری کرده و از
شیره جانش به تو خورنده است . **رنج و سختی ها** : مادر در مدت ۹ ماه و همچنین پس از دنیا آمدنت
رنج ها و سختی ها و نگرانی های فراوانی را به خاطر تو تحمل نموده است . **هنگام تولد** : وقتی به دنیا
آمدی گاهی مشغول سیر کردن تو می شد در حالی که خود گرسنه بود و همچنین موقعی که تشنه
بودی . **شبها و بیداری** : به خاطر تو بیداری را تحمل کرده است و گاهی تا صبح بیدار مانده است . **سایه**
و آفتاب : زمانی که می دید نور آفتاب تو را آزرده خاطر می سازد خود را در معرض نور آفتاب قرار می
داد تا تو در سایه باشی . "رساله حقوق" اما حقوق پدران به فرزندان را از زبان رسول خدا (ص) می
شنویم . حضرت فرمودند : دوستان خوبم برای اینکه با کلام آن حضرت پی ببریم من چند کلمه را کنار
هم به صورت درهم می نویسم و شما باید این کلمات را کنار هم بگذارید و کلام رسول خدا (ص) را
کامل کنید . ۱- نزنند - صدا - را - او - به نام . " به نام او را صدا نزنند " . ۲- نرود - او - راه -
پیشاپیش . " پیشاپیش او راه نرود . ۳- او - از - قبل - ننشینند . " قبل از او ننشینند " . خب دانش
آموزان عزیز حالا با تمام

این اوصاف و وظیفه ما در قبال پدر و مادر چیست ؟ به این شعر توجه کنید و بعد از من تکرار کنید با

آماده خدمتش به جان باش

مادر خویش مهربان باش

از گفته او هیچ سرا

خرسند شود از تو خداوند

با چشم ادب ، نگر پدر را

چون این دو شوند از تو خرسند

در این قسمت از برنامه می خواهیم برای شما آثار احترام به والدین را از احادیث اسلامی بیان کنم .
این قسمت توسط کارت انجام می شود . **"نظر به والدین"** عبادت است . بوسیدن **"پای مادر"** مثل این است **"آستانه کعبه"** را بوسیده و کسی که **"قبر والدین"** خود را در هر **"جمعه"** زیارت کند **"گناهانش"** بخشیده می شود و تا او از **"نیکوکاران"** نوشته می شود و هر فرزند نیکوکاری با **"مهر و محبت"** به صورت **"پدر و مادر"** نگاه کند ثواب **"حج"** را دارد **"کار نیک"** انسان نسبت به **"والدین"** موجب افزونی **"عمر"** می شود بزرگترین **"فریضه"** نیکی به پدر و مادر است ، هر کس سعی کند و پدر و مادر از او **"راضی"** باشند دو در **"بهشت"** برای او گشوده خواهد شد . " در صورت نبود کارت از تابلو استفاده شود."

بچه های خوب دوست دارید در همین رابطه یک داستان خوب و شنیدنی برایتان تعریف کنم : روزی حضرت موسی (ع) ضمن مناجات با خدا از خدا خواست تا همنشین او را در بهشت به او نشان دهد تا ببیند که او چگونه شخصی است . جبرئیل نازل شد و گفت ای پیامبر خدا قصابی که در فلان محل است همنشین و دوست تو در بهشت است حضرت موسی (ع) به در دکان قصاب آمد دید جوانی مشغول فروختن گوشت است هنگام شب قصاب جوان مقداری گوشت برداشت و به طرف خانه حرکت کرد حضرت موسی (ع) نزدیک جوان آمد و گفت مهمان نمی خواهی ؟ جوان گفت بفرمائید و موسی را به خانه برد حضرت موسی دید جوان غذایی تهیه کرد و از داخل زنبیل پیرزن پیر و فرتوت را بیرون آورد . جوان او را با مهربانی شستشو داد و با دست خود غذا در دهان او نهاد . موقعی که خواست زنبیل را به جای اول بازگرداند پیرزن دهان خود را تکان داد ، صدایی از او به گوش نمی رسید اما گویا چیزی می گفت . جوان برای حضرت موسی (ع) غذایی تهیه کرد و آورد و با هم مشغول خوردن شدند موسی (ع) سوال کرد جوان حکایت تو با این پیرزن چیست ؟ جوان گفت این پیرزن مادر من است چون وضع مالی من خوب نیست نمی توانم برایش خدمتکار بیاورم پس خودم به او خدمت می کنم حضرت موسی (ع) پرسید کلمات نامفهومی که بر زبان جاری کرد چه بود جوان گفت هر وقت او را تمیز می کنم و به او غذا می دهم می گوید خدا تو را ببخشد و همنشین همدرجه موسی در بهشت قرار دهد موسی (ع) فرمود جوان بشارت می دهم که خداوند دعای مادرت را مستجاب کرده است . جبرئیل به من خبر داد که تو در بهشت همنشین من هستی . و اما آثار بی **احترامی به پدر و مادر** : مرگش نزدیک می شود ، عذاب در دنیا ، خدا از او راضی نیست ، اعمالش پذیرفته نمی شود ، خشم خداوند ، ذلیل و بدخت می شود ، نمازش پذیرفته نمی شود ، آتش دوزخ ،

بسم الله الرحمن الرحيم

درس پنجم

" آخرین سفر "

سلامی گرم به گلهای دانش به گلهای زرنگ باغ بینش

سلام به دوستان مهربان ! یاوران قرآن و عاشقان مهدی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، همیشه باشید خندان و دریادگیری احکام دین تلاش کنید فراوان . می خواهیم درباره ی سفر صحبت کنیم . آفرین !.... سفر به کجا ؟ بعضی به مشهد مقدس می روند ، بعضی کربلا ، نجف ، مکه ، مدینه ، بعضی ها هم به زیارت امامزاده صالح کوتاه یا سلطون ابراهیم و یا صالح ابراهیم و حالاداستانی را در چند قسمت برایتان نقل می کنم . هرکس هرکجای صحبت من متوجه نام مسافر شد ، دستش را بلند کند تا با کمک هم داستان را کامل کنیم

الف) یکی بود یکی نبود . غیراز خدای مهربان هیچ کس نبود . مردی سوار الاغش به شهر می رفت . هوا گرم بود . او مرد با خدایی بود که مردم را به خداپرستی دعوت می کرد مردم هم او را دوست داشتند و به حرفهایش گوش می کردند .

ب) او سوار بر الاغ پیش می آمد . هنوز تا شهر خیلی راه بود . هوا گرم و گرمتر می شد . الاغش هم آرام آرام راه می رفت . او وقتی دید الاغش خسته شده است در سایه ی دیوار خانه ای که شهر آن به ویرانه ای تبدیل شده بود پیاده شد . افسار حیوان را به درختی بست و خودش در سایه ی دیوار نشست و سبد انجیرش را نیز در کنارش گذاشت و آرام دراز کشید . یکدفعه چشمش به

ج) یکدفعه چشمش به چند استخوان افتاد . تبسمی از روی تعجب کرد با خودش گفت : "خدا چگونه اهل این شهر را زنده می کند ؟ در همین فکر بود که آرام آرام خوابش برد و دیگر بیدار نشد (د) سالها گذشت . خداوند این مرد الهی را بیدار کرد و به او خطاب رسید : " چند مدت است که خوابیده ای ؟ " او نگاهی به اطرافش کرد و بعد گفت : " یک روز یا نصف روز " یکدفعه به یاد الاغش افتاد . افسارش بود اما الاغ نبود . او چند استخوان بزرگ را دید که کنار ریسمان افتاده است . همچنین او مشاهده کرد که سبد انجیر در کنارش قرار دارد .

ه) هنوز در این فکر بود که صدایی شنید . آن صدا می گفت : " تو صد سال است مرده ای . این هم استخوانهای الاغ است اگر می خواهی بدانی خدا چگونه مردگان را زنده می کند به استخوانهای الاغ نگاه کن . "

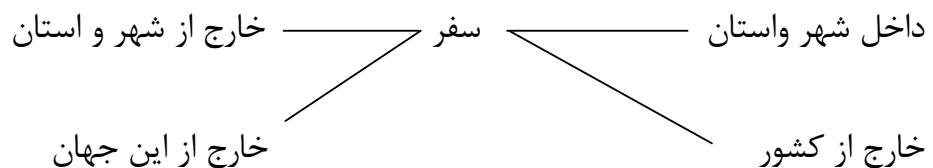
و) او خیلی تعجب کرد . استخوانها یکی یکی حرکت می کردند و به هم وصل می شدند ، تا الاغ تکمیل شد . بعد هم گوشت و پوست گرفت . بعد الاغ شروع به عرعر کرد و صدایش در صحرا پیچید .

اقدامات قبل از سفر	مشکلات احتمالی	راه حل ها
۱- تهیه وسیله نقلیه مثل ماشین	۱- پنچری	۱- داشتن لاستیک زاپاس
۲- پول به اندازه ی نیاز	۲- سرقت یا گم شدن	۲- کمک از دیگران
۳- ...	۳- ...	۳- ...
۴- ...	۴- ...	۴- ...
۵- ...	۵- ...	۵- ...

او پیامبر الهی و آسمانی است . داستانش در قرآن آمده است . نام او عزیز بود . خداوند به او فرمود : " صد سال است اینجا هستی . نگاه به الاغت و به غذایی که همراه داشتی بینداز و قدرت خدا را ببین که چگونه الاغ مرده و پوسیده و متلاشی شده ، ولی غذایی که بعد از چند روز فاسد می شود ، صد سال است که سالم نگهداری شده است . حالا برای اینکه زنده شدن مردگان را ببینی ، نگاهی به همین استخوانهای پوسیده ی الاغ کن که در جلو چشم تو آن را زنده می کنیم و گوشت و پوست و روح را به او برمی گردانیم تا برای آیندگان تاریخ نشانه و درسی باشد .

حضرت عزیز همین که زنده شدن الاغ و فاسد نشدن غذای صد ساله را دید ، گفت : " می دانم که خدا بر هر کاری قدرت دارد . " حضرت عزیز سربر خاک گذاشت . فهمید که خداوند روز قیامت مرده ها را چگونه زنده می کند . سپس سوار الاغش شد . سبد انجیر را برداشت و به شهر بازگشت . او دید که در شهر همه چیز عوض شده.او صدسال خوابیده بود.(بقره ایه ۲۶۱)

باید برای هر سفری برنامه ریزی دقیقی انجام دهیم تا دچار مشکل نشویم و به هدف مورد نظر خود برسیم . حالا با کمک هم این جدول را کامل می کنیم .
آفرین . حالا دقت کنید که سفر ما از کجا به کجاست و کدام مهمتر است .



اول باید مقصد را مشخص کنیم . هر کدام مهمتر باشد ، تهیه وسایل آن هم دقت بیشتری می خواهد . حالا اگر سفر به خارج از این جهان باشد، اصل ۱- انجام واجبات ۲- ترک محرمات است.

یکی از این سفرها ، سفر به روز قیامت است که همه ی انسانها زنده می شوند و در دادگاه الهی حاضر می شوند تا به اعمال آنها رسیدگی شود و معاد مقصد این سفر و مردن آغاز سفر است . چنانکه خداوند می فرماید : " موت - احسن - عزیز- غفور " " الذی خلق ال.... و الحیوه لیلوکم ایکم عملاً و هوال..... ال..... " (مربی کلمات جامانده را بصورت درهم روی تابلو می نویسد و از بچه

ها بخواهد کلمه را حدس بزنند) ملک ۲ خدا مرگ و زندگانی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر است و او آمرزنده گناهان بندگان است .

توجه به این ایه و مشخص بودن مهربانی خدا پس چرا بعضی از مرگ می ترسند ؟
اگر الان به شما بگویند امشب باید به مسافرت بروی (مثلاً به روستای همجوار) و شما نه مرکب داری و نه اسلحه که اگر گرگی یا خرسی حمله کرد از خودت دفاع کنی و نه آذوقه ای و نه لباس گرم که خودت را از سرما محافظت کنی هیچ موقع قبول نمی کنی که به این روستای دور بروی هرچند بهترین دوستان و اقوام تو در آن جا باشند اما اگر تو همراه خودت مرکبی داشته باشی و سلاح برای دفاع و روشنایی برای دیدن آذوقه برای راه و لباس گرم به این سفر اشتیاق پیدا می کنی و امید داری هرچه سریعتر به این مسافرت بروی چون دیدار با بهترین اشنایان در انتظار توست .

انسانی هم که در دنیا زاد و توشه جمع نکرده که عمل صالح او در قیامت به دردش بخورد و روشنایی با خود نبرده که چراغ قبرش را روشن کند از مرگ می ترسد برخلاف انسانی که زاد و توشه خود را آماده کرده و عمل صالح زیادی هم انجام داده هیچ گونه هراسی که از مرگ ندارد هیچ بلکه شوق و اشتیاق به مرگ را هم دارد ، آنچنان که مولی الموحدین امیرالمومنین (ع) می فرماید : "

وَ اللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئَدَىٰ أُمَّه

به خدا قسم عشق پسر ابو طالب به مرگ از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است.^۱

اما برای اینکه ما از مرگ نترسیم چهار کار باید انجام بدهیم

شما باید با حروف به هم ریخته جاهای خالی را پر کنید تا بدانید این چهار کار مهم چیست؟

۱- ای ن ا م ۲- ص ل ا ح ۳- ا ط ت ا ع ۴- ت و ه ب

۱-.....به خدا ۲-انجام اعمال.....در حد توان ۳-.....از ولایت ورهبری ۴-.....از اعمال گذشته

بسم الله الرحمن الرحيم

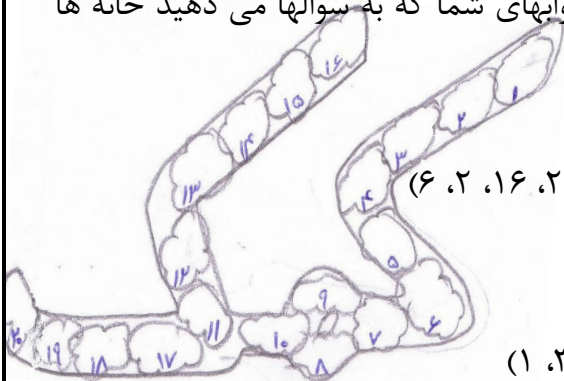
درس ششم

تواضع

خداوندا تویی پروردگارم همه از توست یارب هرچه دارم بچه ها سلام! حال همگی خوبه! سرحال و خوشحال هستید؟! اگر حواسها جمع نیست یک صلوات بلند بفرستید! نه معلومه حواستون خوب جمعه حالا برای اینکه حواساتون خوب خوب جمع بشه یک صلوات بفرستید.

درس امروزمون رو با چند تا سوال می خوام آغاز کنم:

۱- پرنده ای است کوهی و حلال که از هر طرف بخوانیم همان می شود؟ کبک
۲- وسیله ای که برای آوردن آب استفاده می شود و از پوست بز تهیه می شود؟ مشک
۳- دوست بی زبان من و شما؟ کتاب
حالا برای پیدا کردن موضوع حرف اول هر کلمه را می نویسم روی تابلو (بصورت بزرگ نوشته شود برای رسم جدول) یکی از اخلاق پسندیده که همه با آن آشنا هستیم " کمک " است آیا تا به حال به کسی کمک کرده اید؟ چه کمکی؟ اگر مادرمون یا زن همسایه هیزم احتیاج داشته باشد ما می رویم برایشان هیزم بیاوریم و ... خب اما باید سرغ جدول که با جوابهای شما که به سوالها می دهید خانه ها را پر می کنیم.



- ۱- بچه ها اولین حرف "رحیم آقا" چیه؟ ر (۱۴)
- ۲- جهانی که در آن زندگی می کنیم چه نام دارد؟ دنیا (۶، ۲، ۱۶، ۲۰)
- ۳- حرف اشاره به دور در فارسی چیست؟ آن (۱۹، ۱۲)
- ۴- کدام سوره از قرآن نام انجیر است؟ تین (۹، ۱۳، ۱۸)
- ۵- جای خالی را پر کنید؟ "الحمد لله العالمین" رب (۱، ۳)
- ۶- می کشم از روی درد ***گاه گرم و گاه سرد؟ آه (۴، ۱۷)
- ۷- اول عددهاست بی شریک و تنهاست؟ یک (۵، ۸)
- ۸- به خدایان دروغین که کفار آنها را می پرستیدند؟ بت (۷، ۱۱)
- ۹- رسم بی انتها چه می شود؟ رس (۱۵، ۱۰)

حالا بریم سراغ پیام جدول ابتدا حرف اول جدول "ب" را بنویسیم بعد ۳ تا ۳ تا می شماریم و حروف را کنار هم می نویسیم آنقدر ادامه می دهیم تا تمام حروف نوشته شود کنار هم (هر حرفی که نوشته می شود را خط بزینید) پیام جدول سخن زیبایی است از امام علی علیه السلام: "بهترین نیکی برادران است" من عربی این سخن را روی تابلو می نویسم تا شما هم با من تکرار کنید. " احسن الاحسان مواساه الاخوان ". اما بچه ها آیا می دونید در جامعه افرادی هستند که ما باید بیشتر به آنها کمک کنیم نام این افراد چیست؟ من این کلمه را بصورت حروف درهم ریخته روی تابلو می نویسم تا شما

این کلمه را حدس بزنید. **ف ی ق ر** بله ، ما باید به افراد فقیر که افراد نیازمند جامعه هستند کمک کنیم ، اگر در روستا افرادی فقیر زندگی می کنند باید در حد توان کمکشان کنیم آیا اگر شخصی را می شناسیم که محتاج است ولی از کسی کمک نمی خواهد باید به او هم کمک کرد ؟ بله ، افرادی هستند که برای حفظ آبروی خودشان چیزی نمی گویند .

حالا به این داستان خوب توجه کنید: آن شب هوا سرد بود و باران تندی می بارید ، زُهری (از یاران امام سجاد (ع)) همراه غلامش با شتاب به خانه برمی گشت و برای اینکه کمتر خیس شود ، لباسش را روی سرش کشیده بود و می دوید در این هنگام مردی را دید که کیسه بزرگی بر دوش گرفته بود و زیر باران حرکت می کرد ، دل زهری به حالش سوخت و با خود گفت بهتر است که جلو بروم و در صورت امکان به او کمک کنم ، جلو رفت آن مرد را صدا زد او سرش را بلند کرد به صورت زهری نگاه کرد و با مهربانی به او سلام کرد ، زهری صدای آشنای آن مرد را شناخت . با تعجب گفت " ای فرزند رسول خدا شما این وقت شب در این سرما و باران چه می کنید ؟ آن بار سنگین چیست که بر دوش شماست " نزدیک تر شد و در حالی که سعی می کرد آن را از دوش امام بردارد گفت " اجازه بدهید تا غلام من به شما کمک کند ، یا خودم این بار سنگین را ببرم " امام (ع) فرمود : نه " می خواهم خودم این کار را انجام بدهم و هرچند ممکن است حمل این بار برایم کمی مشکل باشد ، اما وقتی به مقصد رسیدم موجب آسایش افرادی فراهم می گردد . در این وقت امام (ع) خداحافظی کرد و رفت . زهری انگشت به دهان ماند که آن بار سنگین را امام به کجا می برد . او خیال کرد امام (ع) قصد مسافرتی دارد اما بعدها متوجه شد آن شب امام (ع) کیسه ای که با خود داشت آذوقه ای بود که برای بینوایان و مستمندان تهیه کرده بود."

بچه ها می دانید این داستان مربوط به کدام امام معصوم است ؟ آفرین امام چهارم حضرت زین العابدین . می دونید چه نکته مهمی رو از این داستان یاد گرفتیم ؟ احسنت درست گفتید کمک به افراد فقیر . آیا می توانید بگویید ویژگی کمک امام در این داستان چه بود ؟ پنهانی و بصورت ناشناس به دیگران کمک کردن تا آبروی آنان حفظ شود . در پایان درس چند نمونه از اشخاص و افرادی را نام می برم جایی که باید به آنها کمک کنیم بگوئید "کمک کنیم ، کمک کنیم." ولی جایی که نباید به این افراد کمک کرد را می گوئید " نه نکنیم ، نه نکنیم"

زود تند بگید آی بچه ها آی بچه های ناقلا

به دوستان کمک کنیم یا نکنیم کمک کنیم ، کمک کنیم
به دشمنان کمک کنیم یا نکنیم نه نکنیم ، نه نکنیم
به مردمای بینوا کمک کنیم یا نکنیم کمک کنیم ، کمک کنیم
به بی ادب و بی نماز کمک کنیم یا نکنیم نه نکنیم ، نه نکنیم
به ظالم و ستمگر کمک کنیم یا نکنیم نه نکنیم ، نه نکنیم
به بچه های دهمون کمک کنیم یا نکنیم کمک کنیم ، کمک کنیم
به مظلوم و به بیمار کمک کنیم یا نکنیم کمک کنیم ، کمک کنیم

بسم الله الرحمن الرحيم

روز هفتم

خط قرمز (دزدی)

بسمه تعالی

سلام بچه ها ! حالتون خوبه ؟ سلامتید ؟ دماغتون چاقه ؟ برنامه امروز را با یک شعر آغاز می کنیم .
همگی آماده اید ؟ قبل از اینکه شعر را باهم بخونیم یک معما از شما می پرسم ، هر که جواب داد
جایزه داره ، اما معما ، دو نفرند یکی چاقه و دیگری لاغر ، چاقه بچه ی لاغره است ، اما لاغره پدر چاقه
نیست ؟ پس چیکارشه ^۱ ؟ حالا نوبت شعر رسیده ، همه با هم دستها را بالا بیارید و جلوی صورت
بگیرید مثل حالت قنوت :

دستامونا می بریم بالا	باهم دیگه می کنیم دعا
عمر زیاد بده خدا	هم به مامان هم به بابا
چشم می دوزیم به آسمون	می گیم خدای مهربون ر
غصه رو از ما بردار	امام زمان نگهدار
غصه رو از ما بردار	رهبرمون نگه دار
غصه رو از ما بردار	مامان و بابا نگهدار

حالا می خوام چهار تا سوال بپرسم ، هرکس بتونه بیشترین سوال را جواب بده ، جایزه می گیره . هر
سوال ۱۰ امتیاز .

- ۱- وسیله ای که با آن گندم را درو می کنند؟
 - ۲- حشره خون آشام ؟
 - ۳- آن چیه که زیادش هم کم است ؟
 - ۴- بله به انگلیسی چه می شود ؟
- بچه ها دوست هم مثل چراغ راهنمایی و رانندگی سه رنگ دارد ^۳ : ۱- رنگ قرمز : دوستی ممنوع ۲-
زرد : با احتیاط در حد سلام و احوال پرسی . ۳- سبز : مجاز (خوب)
- بچه ها حرف اول جوابها را کنار هم بگذارید تا یک کلمه ۴ حرفی درست بشود که موضوع بحث ماست
. هرکس زودتر بتواند آن را پیدا کند جایزه می گیرد . آفرین به همه شما همانطوریکه متوجه شدید
بحث ما راجع به دزدی است . بچه هایی که نتوانستند جواب بدهند ناراحت نباشند چونکه یک مسابقه
هم برای آنها داریم . ۵ کلمه را می نویسم بصورت درهم و بهم ریخته ، شما باید هرچه زودتر به ترتیب
آنها را کنار هم قرار دهید تا بخشی از حدیث امام رضا (ع) درست بشود آماده هستید ؟

^۱مادرش . -

^۲حرف اول جواب سوالات را کنار هم قرار داده و موضوع درس که کلمه دزدی است بدست می آید . -

^۳به مناسبت یک مقداری که خسته نشوند در مورد دوست های خوب و بد و تاثیر آنها صحبت شود . -

را ، خداوند ، کرد ، حرام ، دزدی . آفرین . امام رضا (ع) فرمودند : حرم الله السرقه یعنی خدوند دزدی را حرام کرد^۱. بچه ها چرا خداوند دزدی را حرام کرد ؟ چونکه خداوند جان و مال و ناموس مسلمانان را محترم دانسته و هیچ کس حق ندارد دیگری را بکشد و مال دیگری را برای خودش بردارد . و تازه با دزدی ، امنیت جامعه و مردم بهم می خورد و ... حالا که خدا دزدی را حرام کرده ، آیا جریمه ای هم برای آن در نظر گرفته ؟ بله بچه ها ، هر کس که دزدی کند (با شرایطش) قرآن فرموده دستهایش را قطع کنید^۲. بچه ها تا اینجا برنامه که خسته نشدید ، هر که خسته شده ، دستهایش را ببرد بالا ؟ هر که خسته شده صلوات بفرستد و ... برای رفع خستگی می خوام برای شما یک داستان تعریف کنم.

دزدی که عاقبت به خیر شد : عالمی از عتبات عالیات بر می گشت ولی در مسیر خود در حوالی کرمانشاه و همدان گرفتار دزد شد و رفقای او نیز مورد تهاجم دزدها قرار گرفتند و هرچه داشتند از دست دادند . آن عالم می گوید کتابی داشتم که سالها با زحمت و مشقت زیاد آن را نوشته بودم و چون خیلی مورد علاقه ام بود در سفر و حضر با من بود ، اتفاقاً این کتاب نیز به سرقت رفت به ناچار به یکی از دزدها گفتم من کتابی در میان اموال داشتم که به غارت رفت اگر ممکن است آن را به من برگردانید ، زیرا به درد شما نمی خورد ، آن دزد گفت ما بدون اجازه رئیس خود نمی توانیم کتاب شما را بدهیم و اصلاً حق نداریم دست به اموال بزنیم گفتم رئیس شما کجاست ؟ گفت پشت این کوه منزل دارد من به همراهی این دزد به نزد رئیس دزدها رفتیم ، دیدم او نماز می خواند وقتی که از نماز فارغ شد دزد به رئیسشان گفت : این عالم کتابی بین اموال دارد و همان را می خواهد و ما بدون اجازه ی شما نخواستیم بدهیم . من به آن رئیس گفتم اگر شما رئیس دزدها هستید پس چرا نماز می خوانید ؟ نماز کجا و دزدی کجا . رئیس دزدان گفت : درست است که من رئیس دزدها هستم ولی چیزی که هست این است که انسان نباید تمام رابطه ی خود را با خدا قطع کند و از خداوند عالم به کلی روگردان شود بلکه باید یک راه اشتهی برقرار سازد ، حالا که شما عالم هستید من به احترام شما تمام اموال غارت شده را به شما برمی گردانم . فوری دستور داد و همه اموال به ما رد شد و ما هم خوشحال به ولایت برگشتیم . ولی پس از مدتی مجدداً به عتبات رفتیم ، روزی در حرم مطهر امام حسین (ع) همان مرد را دیدم که با حال خضوع و خشوع گریه می کند و اشک زیادی از دیدگان او جاری است . وقتی که مرا دید شناخت گفت : مرا می شناسی ؟ گفتم : بله . گفت نماز را ترک نکردم و رابطه ام با خداوند برقرار بود . لذا خداوند متعال توفیق داد که از دزدی دست بردارم و از همه گناهان توبه کنم و هر چه از اموال مردم نزد من بود به صاحبانش برگرداندم و هر که را که نمی شناختم در راه خدا و به نیت آنها انفاق کردم و اکنون توفیق زیارت امام حسین علیه السلام را نیز پیدا کردم^۳.

که تو خشنود باشی و ما رستگار

خدایا چنان کن سرانجام کار

^۱منبع حدیث منتخب میزان الحکمه ص ۲۷۳ .

^۲والسارق و السرقه فاقطعوا ایدیهما ... مانده آیه ۳۸ .

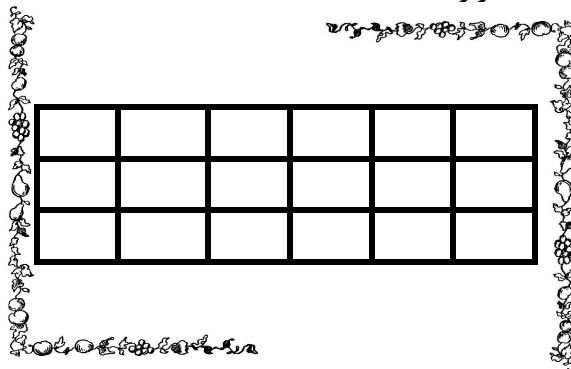
^۳جامع القصص ص ۱۱۹ .

بسم الله الرحمن الرحيم

درس هشتم

غریب مدینه

به نام خدایی که از بوی گل بهتر است واز نور و باران صمیمی تر است
بچه ها سلام ؟ حالتون خوبه ؟ بابا ، مامان ، عمو و دایی ، عمه و خاله خوبند ؟ الحمدلله
امیدوارم همیشه سرحال و آماده باشید . برنامه امروز را با یک جدول شروع می کنیم . برای اینکه
جدول خانه هایش پر شود چند سوال می پرسیم (مربی یکی از بچه ها را انتخاب نماید تا به کمک او
حروف جدول را در خانه ها قرار دهد).



- ۱- قاتل امام حسین (ع) چه نام داشت ؟ (شمر ، ۹، ۲، ۱۰)
 - ۲- نام آخرین سوره قرآن ؟ (ناس ، ۱۱، ۱۳)
 - ۳- به معنای خانه و همیشه با مال می آید ؟ بیت (۳، ۱۲، ۱۶)
 - ۴- مخفف گوی چه می شود ؟ (گو ، ۵، ۷)
 - ۵- شعر را تکمیل کنید : توانا بود هر که بود؟ (دانا ، ۱۵، ۴، ۱۷ ، ۶)
 - ۶- کدام شهر نزدیک تهران است که یکی از نوادگان امام حسن در آنجا مدفون است: (ری ، ۸، ۱)
- بعد از تکمیل خانه های جدول ، حرف اول آن را روی تخته می نویسم ، شما بعد از خانه اول به نیت امام سوم (امام حسین) ۳خانه بشمارید و حرف ها را کنار هم قرار دهید تا به پیام جدول برسید . همانطور که می بینید پیام جدول جمله ای است که روی تخته می نویسم .

..... : یاور ستمگران نباشید

آیا می دانید این سخن از چه کسی است ؟ من نام او را روی تخته می نویسم شما بخوانید (مربی به ترتیب با خط فانتزی نام امام حسن (ع) را بدست آورده و سپس در جای خالی بنویسد .

امام حسن ا ۰۱۰ ا _ ۱۱۱۱

حالا بگویید ستمگران چه کسانی هستند : من چند کارت (مربی می تواند حروف را روی تابلو هم بنویسد) را به شما نشان می دهم ، شما با اتصال حروف الفبا بر روی کارتها ، کلمه مورد نظر را به من بگوئید تا من ارتباط این کارت ها را با یک داستان برایتان بگویم .

کارت اول : م ع ا و ی ه " معاویه "

کارت دوم: **پ و ل پ ر س ت ا ن** " پول پرستان "

کارت سوم: **م ر و ا ن** " مروان "

" معاویه " همان شخصی است که سال ها پیش با مکرو حيله ، یاران امام علی (ع) را فریفت و حضرت را وادار به پذیرش حکمیت کرد . در زمان امام حسن (ع) نیز دست به کار شد و بعضی از فرماندهان امام حسن (ع) را با وعده های فراوان فریب داد افراد " پول پرست " و ترسو اطراف امام حسن (ع) را خالی کردند و او را در جنگ تنها گذاشتند تا بالاخره امام (ع) مجبور به پذیرش صلح با معاویه شد معاویه به هیچ کدام از مواد صلح نامه عمل نکرد و یاران خالص امام حسن (ع) را دستگیر کرد و تعدادی از آنان را به شهادت رساند . با همه نیرنگ ها ، مانع اصلی در مقابل معاویه وجود دارد که برای برداشتن او از سرراه ، فکر دیگری به ذهن او رسید . وی با دستگیری فرد خبیث و زشتکار دیگری به نام " مروان بن حکم " اقدام به قتل پاره تن پیامبر (ص) می کند ، برای اینکه کسی از نقشه شوم آنان باخبر نشود با همکاری همسر امام حسن (ع) که دختر یکی از خوارج به نام جعده می باشد ، امام حسن (ع) را مسموم می کنند و آن امام بزرگوار را به شهادت می رسانند .

ایا شما می توانید چند نفر از ستمکاران را در دوره ای که زندگی می کنیم ، نام ببرید ؟ حالا برای اینکه در مورد شهادت امام بیشتر بدانید ، مناسبت اعدادی را که در تابلو می نویسم با شهادت امام بدست آورید .

روز شهادت ← ۲۸ سن شهادت : ← ۴۷ سال شهادت : ← ۵۰

امام حسن (ع) در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری قمری در سن ۴۷ سالگی به شهادت رسید . در پایان نوحه ایی را درباره امام حسن (ع) برایتان می خوانم و شما جمله " ای حسن جان " را ۴ بار تکرار کنید .

ای حسن جان (۴)

گرد ماتم بر رخ عالم نشسته

مجتبی از دار فانی دیده بسته

ای حسن جان (۴)

اهل بیت مصطفی ، گریان از این غم
نزد زهرا و پیمبر گشته مهمان

گشته مدینه ، دوباره وادی غم
عازم جنت شده با قلب سوزان

ای حسن جان (۴)

قلب پاک انورش جمله شده مغموم
تیرباران جسم او از جفا کردند

او که مظلومانه در خانه شد ، مسموم
دشمنان از جسم او انتقام کردند

ای حسن جان (۴)

بسم الله الرحمن الرحيم

درس نهم

" مگر خورشید می میرد "

به نام خداوند رنگین کمان
با سلام خدمت شما ، برنامه را با " من کیستم؟ " آغاز می نمایم . شما هر کجا به جوا پی بردید بگویید : " همه ی شما را می بینم و ناظر بر اعمال شما هستم ، اما شما مرا نمی شناسید و اغلب از من غافل هستید . من خدا یا فرشته نیستم . ذخیره خدا بر روی زمین هستم ، اعمال شما هر هفته روزهای دوشنبه و پنج شنبه بر من عرضه می شود . من از اعمال نیک شما خوشحال و از اعمال زشت شما ناراحت می شوم . چشم امید تمام پیامبران و امامان و افراد رنج دیده و مظلوم هستم . بله من مهدی صاحب الزمان هستم . حالا سوالهایی درباره ی اولین ها از شما می پرسم : ۱- اولین کسی که با حضرت بیعت کرد ؟ جبرئیل . ۲- اولین مکانی که حضرت ظهور خود را آغاز می کند ؟ مکه . ۳- اولین خانه ای که حضرت به آن تکیه می زند ؟ کعبه . ۴- اولین پیامبری که پشت سر حضرت نماز می خواند ؟ حضرت عیسی علیه السلام . ۵- اولین سخنی که امام زمان علیه السلام به هنگام ظهور بر زبان می آورد ؟ بقیه الله . در اینجا تقاضا می کنم که یک نفر که خوب قرآن می خواند ، آیه ۸۶ سوره ی هود را برای ما بخواند . همانطور که شنیدید در آیه آمده است : " بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین " راستی بچه ها ! تابحال فکر کرده اید که بقیه الله به چه معناست ؟ چند نفر از دوازده امام به شهادت رسیده اند ؟ (۱۱ نفر) خداوند یکی از امامان را برای ما نگه داشت ، برای همین به امام زمان (عج) بقیه الله می گوئیم . حالا من آیه را ترجمه می کنم : «اگر شما مومن باشید ، آنچه را خدا باقی می گذارد برایتان بهتر است .» تا اینجا با یک لقب امام و معنای آن آشنا شدید . اما برای اینکه با دو لقب دیگر امام آشنا شوید ، من دو کلمه ی آخر لقب ها را می گویم . الله..... الله . شما باید با حروف پراکنده دو کلمه درست کنید تا من آنرا با اول دو کلمه ی الله اضافه کنم : (ن ، ل ، و ، ی ، و ، ر) . بله . ولی الله . به چه معناست ؟ آفرین . دوست خدا . بعدی ؟ نورا الله . یعنی چه ؟ یعنی امام زمان علیه السلام نور خداست . این نور می درخشد و هیچ گاه خاموش نمی شود تا اینکه ظهور نماید و بدی ها و زشتی ها را از بین ببرد .

تا باغ شود پراز گل یاس

من منتظرم که تو بیائی

از عاطفه و صفا و احساس

لبریز شود تمام صحرا

بله ، حضرت وقتی ظهور می کند که زمینه ظهور آماده باشد . چگونه زمینه ظهور آماده می شود ؟ زمینه ظهور حضرت با ۱- ترویج ظلم و ستم ۲- بی تفاوتی ۳- سلمان فارسی شدن .
وقتی حضرت علیه السلام ناظر بر اعمال ما است . هر هفته اعمال ما بر حضرت عرضه می گردد ، آیا درست است با گناه و معصیت ، قلب حضرت را از خودمان برنجانیم ؟ وقتی حضرت سفارش کرده است

برای فرجم دعا کنید و خود حضرت هم منتظر روز موعود و منتظر کامل شدن ۳۱۳ یار با وفا است .
آیادرس است بی تفاوت باشیم ؟ نه ، باید مانند سلمان فارسی یا سلمان محمدی باشیم .
چه کنیم تا مانند حضرت سلمان بشویم ؟ باید به چهار مورد عمل کنیم . من اول و آخر هر مورد را می
نویسم (در صورت بودن تابلو) یا می گویم و شما حدس بزنید تا درباره ی هر کدام صحبت کنیم : ۱-
ش...ت بله ، شناخت . " کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلی مرده است "
حضرت سلمان ، غلام یک شخص یهودی بود . او مدتها بود که برای پیدا کردن دین حق و شناخت
آخرین پیغمبر الهی ، حضرت محمد (ص) از شهر و دیار خود اصفهان مهاجرت کرده بود . روزی در باغ
یهودی مشغول کاشتن درخت بود روزی پسر عموی مرد یهودی آمد . با هم درباره ی بعثت پیامبر
اکرم (ص) مشغول صحبت شدند . یهودی گفت : چه خبر ؟ پسر عموی یهودی گفت : این روزها همه
جا سخن از اوست . (یهودی) - او چه کسی است و چه می گوید ؟ (پسرعمو) - : نامش محمد است ،
می گوید که از طرف خدا بسوی شما فرستاده شدم تا شما را از بت پرستی و ظلم نجات دهم . (ی) :-
نیازی به پیامبر جدید نداریم . شنیده ام او دارد به طرف شهر ما حرکت می کند . پ : - آری ، دو
طایفه ی اوس و خزرج او را دعوت کرده تا به یثرب بیایند . آیا می دانی این کار آنها در آینده مشکلات
را بیشتر خواهد کرد ؟ آن مرد الان در قُبا است و فردا به مکه می رسد . اوس و خزرج نادانند نمی
دانند چکار می کنند . در همین حال که یهودی و پسر عموی او مشغول صحبت از رسول خدا (ص)
بودند ، سلمان از شنیدن این خبر خوشحال کننده به هیجان آمد به طوری که بی اختیار لرزید و
درختی که در حال کاشتن آن بود از دستش برسرارباب یهودی اش افتاد . سلمان به جای عذرخواهی
از پسرعموی او سوال کرد : " این مرد کی از مکه می آید و... "

مرد یهودی از افتادن درخت بر سرش عصبانی شد . سیلی محکمی بر صورت سلمان زد و گفت : «به تو
چه ربطی دارد ؟ سرت گرم کار خودت باشد . به تو مربوط نیست . تو یک برده ای .» حضرت سلمان
فردای آن روز که پیامبر اکرم (ص) به مدینه آمد ، مقداری خرما گرفت و به طرف مسجد پیامبر حرکت
کرد . شنیده بود که پیامبر خاتم صدقه قبول نمی کند . سلمان خرماها را به پیامبر اکرم (ص) داد و
گفت : " یا رسول الله ! اینها صدقه است." پیامبر اکرم (ص) خرماها را از سلمان گرفت و نزد اصحاب
گذاشت همه ی یاران حضرت خوردند ، ولی خود حضرت نخورد . سلمان نزد خودش گفت : " این
نشانه درست بود . " بعد به گوشه ی مسجد رفت و سخنان آنها را گوش داد . آنها برای روز بعد برنامه
ریزی می کردند . سلمان نزد اربابش برگشت تا او نفهمد . فردای آن روز سلمان با یهودی در باغ
مشغول کار بود . سلمان منتظر فرصت بود تا بار دیگر نزد حضرت برود . ناگهان از درباغ سروصدایی
آمد ، نگاه کردند . دیدند جمعیتی از مردم پشت سر پیامبر اکرم (ص) از آنجا می گذرند . یهودی زیر
لب آهسته گفت : این هم بدبختی ما نفرین و لعنت بر همه ی ما ، این ها مزاحم شهر ما هستند ، او
باید جای دیگری پیدا کند . یهودی این را گفت و از باغ رفت . شب شد . سلمان مقداری خرما تهیه

کرد . از مردم سراغ پیامبر را گرفت . گفتند که او منزل ابویوب انصاری است . سلمان نزد حضرت رفت . خرماها را داد به حضرت تا علامت دوم را امتحان کند . سلمان گفت یا رسول الله . من دیشب خدمتتان رسیدم و مقداری خرما صدقه دادم ، شما هیچ کدام را نخوردید و به یارانتان دادید . این خرما همین است که تقدیم شما می کنم . " حضرت لبخندی محبت آمیز زد و دانه ای خرما خورد و تشکر کرد . سلمان نزد یکی از یاران حضرت رفت . سوال کرد : " شما چگونه خدا را عبادت می کنید ؟ " با نماز ، خدا دعاهای ما را می شنود .

۲-م...ت بله محبت . وقتی امام زمان علیه السلام را شناختی به او علاقه مند می شوی و وقتی کسی را دوست بداری همیشه : ۱- برایش صدقه می دهی ۲- برایش دعا می کنی ۳- برایش صلوات می فرستی ۴- برایش کاری می کنی که او را خوشحال کنی .

۳-ا...ت بله ، اطاعت . امام جعفر صادق علیه السلام فرمود : " سلمان محمدی را ما دوست داریم و زیاد نام او را می بریم زیرا او فرمانبردار امام زمانش بود . هرچه او می خواست انجام می داد . " ما هم باید در این زمان مطیع نائب برحقش ، حضرت ایة الله خامنه ای باشیم .

۴-ب...ت بله ، بیعت . حالا که مانند سلمان فارسی ، امام زمانت را شناختی و به او علاقه مند شدی و مطیع او شدی باید با او بیعت کنی .

(راستی می دانید که سلمان فارسی در آینده از یاران امام زمان خواهد بود ، و پیامبر فرموده هرکس که مانند او باشد از یاران امام زمان خواهد بود .)

چه سالها نشسته ام * به روی پله های دل * و انتظار می کشم * همیشه پا به پای دل

سرود انتظار تو * ترانه ی دلم شده ، واشتیاق دیدنت * بهانه ی دلم شده

خدایا امام زمان علیه السلام را از همهی ما راضی و خشنود بگردان . خدایا فرج امام زمان علیه السلام را نزدیک بفرما . آمین .

بسم الله الرحمن الرحيم

درس دهم

"غریب دوست داشتی"

خداوند بخشنده مهربان

خداوند پروانه های قشنگ

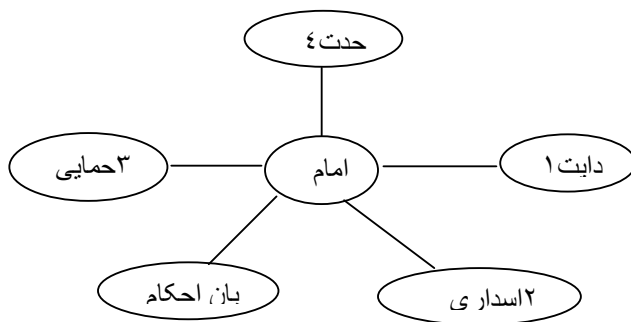
به نام خداوند رنگین کمان

خداوند زیبایی و رنگ

با سلام به شما دانش آموزان عزیز! برنامه ای را با نام خدای یکتای بی همتا آغاز می کنیم .
"ابتدا به چند سوال پاسخ دهید" ۱- مادر به زبان عرب چه می شود ؟ "ام" ۲- جمع امت به معنی گروه و جماعت چه می شود ؟ "امم" ۳- اگر یک حرف به امم اضافه کنی ، به معنای پیشوا و کسی که وظیفه رهبری جامعه را دارد می شود "امام".

شما می دانید امام در یک جامعه و بین مردم چه وظایفی دارد ؟ برای بیان وظایف امام کلمه هایی را روی تابلو می نویسم که بعضی از آنها حرف اول و بعضی دیگر حرف آخرشان حذف شده است . شما با تکمیل این واژه ها به وظایف امام پی خواهید برد . "مربی این شکل را روی تابلو رسم کند" .

بله همانطور که حدس زدید بخشی از وظایف امام عبارت از:



۱- رهبری و هدایت مردم

۲- پاسداری از دین اسلام

۳- حمایت و دستگیری از محرومان و مستضعفان

۴- برقراری وحدت اسلامی

۵- بیان احکام و دستوره های اسلام

در برنامه امروز می خواهیم با یکی از امامان عزیز که راهنما و هدایت گر این امت هستند بیشتر آشنا شویم . برای رسیدن به نام آن حضرت مشخصاتی از ایشان توسط کارت بیان می کنم تا شما دانش آموزان حدس بزنید . "برنامه با کارت اجرا شود" . "در صورت نبود کارت از تابلو استفاده شود"

امامت ۲۰ ، ۳۵ سالگی ، ۱۱ ذیقعد ، ۱۴۸ ه ق ، ۲۰۳ ه ق ، ۳-۱۷ ، آخر صفر ، غریب ،

امروز می خواهیم از امامی صحبت کنم که در سن ۳۵ سالگی به امامت رسید و مدت ۲۰ سال امامتش به طول انجامید . امامت ۲۰ که ۳-۱۷ ، ۱۷ سالش را در شهر مدینه و ۳ سالش را دور از مدینه بود .

آن حضرت در ۱۱ ذیقعد سال ۱۴۸ ه ق در مدینه به دنیا آمد و در آخر صفر سال

۲۰۳ ه ق در دیاری غریب و دور از وطن به شهادت رسید امیدوارم نام این امام زیبا را پی برده باشید .

"احسنت" حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام " گفتیم که امام رضا علیه السلام مدت ۲۰ سال

امامت کرد که ۱۷ سال آن در مدینه و ۳ سال آن دور از مدینه یعنی در ایران بود . به ایران آمدن امام

شنیدنی است به نوشته ای که یکی از دوستانتان می خواند توجه کنید :

دانش آموز اول :

امام رضا علیه السلام غریبانه به حرم پیامبر رفت و با قبر جد بزرگوارش وداع و خداحافظی کرد . چون به دستور مامون مجبور بود شهر و دیارش را به طرف ایران ترک نماید . با خانواده اش هم خداحافظی کرد و غریبانه و بدون یاور با سربازان مامون به راه افتاد . باینکه مامون تصمیم گرفته بود تا امام را طوری از شهرها حرکت دهد کمتر با مردم مواجه شود ، به ویژه از شهرهایی باشد که به خاندان پیامبر علاقه داشتند ولی باز مردم شهرهای مختلف با شنیدن ورود امام به شهرشان با هزاران شور و اشتیاق به استقبال مولایشان از شهر خارج می شدند و ساعت ها منتظر ورود امام به شهر می شدند . یکی از همین شهرها ی ایران ، شهر نیشابور بود که مرکز دوستداران امامان و مکان علمای دینی بود . مردم با دیدن امام ، هر کدام به نوبت افسار مرکب امام را می گرفتند و بر دوش می کشیدند

وقتی چهره نورانی امام علیه السلام را دیدند همه از دیدنش خشنود شدند و از امام خواستند برایشان حدیثی بیان کند.

دانش آموز دوم :

امام با چهره ای دوست داشتنی و جذاب حدیثی را از پیامبر (ص) نقل می کند : "لااله الاالله حسنی من دخل حصنی امن من عذابی" اجازه دهید با ذکر یک مقدمه این جمله را برایتان معنا کنم ، از قدیم در زمان جنگ و حتی الان هم در پادگان ها و مناطق نظامی ، نگهبان از کسانی که قصد ورود به منطقه نظامی یا خروج از آن را دارند ، رمز عبور می پرسند اگر بلد باشند حق ورود و خروج خواهند داشت . ولی اگر نتوانستند رمز عبور را بگویند نه تنها حق ورود و خروج را نخواهند داشت بلکه ممکن است جانشان را هم از دست بدهند . امام رضا علیه السلام می فرمایند اعتقاد به یگانگی خدا و یکی بودن خدا ، یعنی توحید که همان معنای لاله الاالله می باشد ، قلعه و دژ مستحکم خداست ، هر که به یگانگی و یکی بودن خداوند اقرار کند می تواند وارد قلعه و پناهگاه امن الهی شود . وقتی کسی نتوانست وارد قلعه الهی شود از عذاب الهی در امان نخواهد بود .

با تشکر از این دو دانش آموز . به راستی چگونه می توان وارد پناهگاه امن الهی شد ؟

بله ! با انجام اعمال و رفتار درست " مربی از بچه ها بخواهد چند نمونه را نام ببرند " امام علیه السلام در ادامه می فرمایند یکی از شرایط ورود به این پناهگاه این است که انسان به امامت و ولایت و رهبری امامان اعتراف کند و معتقد باشد و ایمان بیاورد . لذا امام علیه السلام فرمود : " بشرطها و شروطها وانا من شروطها " به نظر شما وظیفه ما در مقابل ولایت امامان چیست ؟ برای پی بردن به وظیفه خویش من سوالهایی می پرسم و حروف پاسخ ها را درون خانه ها جدول می نویسم :



۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸



سوالها : ۱- بزرگترین فلات جهان چه نام دارد : تبت . (۱۰، ۷، ۱۱) . ۲- به خوراک دادن و طعام دادن چه می گویند ؟ اطعام (۶، ۲، ۸، ۵، ۱) . ۳- به برهان و دلیل چه می گویند ؟ حجت (۴، ۳، ۱۲) . ۴- آخرین نماز روزانه واجب کدام است ؟ عشاء (۹، ۱۴، ۱۳) برای رسیدن به پیام جدول حرف اول را می نویسم بعد ۳ تا ۳ تا می شماریم . بله کلمه اول "محبت" قلب ما باید سرشار از دوستی به امام باشد مثل استقبال مردم شهرهای ایران از امام رضا علیه السلام . کلمه دوم "اطاعت" پیروی و اجرای دستورهای ولی خدا بر همه لازم و واجب است . کلمه سوم "شجاعت" برای دفاع از اسلام و قرآن و امام تا پای جان مثل یاران امام حسین علیه السلام باید شجاعانه ایستادگی کرد . امام رضا علیه السلام دور از وطن و در غربت در شهر مقدس مشهد به دست مامون لعنه الله علیه شربت شهادت را نوشید . تا دین اسلام زنده بماند . بله دشمنان خدا و امامان برای اینکه به خواسته های خود برسند ، بهترین انسانهای روی زمین را سخت شکنجه و آزار می دادند و یا به شهادت می رساندند . آن امامانی که فریاد رس بیچارگان و درماندگان هستند آن امامی که نسبت به مردم مهربان و رحیم هستند آن امامی که مردم جهان را به سوی خوبیها و به سوی خدا هدایت می کنند . در سلام به امام رضا علیه السلام می خوانیم .

۱- سلام بر فریادرس بیچارگان

۲- سلام و درود خدا بر امامن مهربان

۳- سلام بر امام هدایت کننده .

در پایان قطعه شعری را می خوانم و شما هم با "یا رضا یا رضا" مرا همراهی کنید .

ای که تویی ماه سپهر ولا	یا رضا یارضا (۳)	جان جوادت نظری کن به ما
ما همه چون کبوتران حرم آمده ایم به شوق دیدار تو	یا رضا یارضا (۳)	تویی تویی منبع جود و کرم کنیم سرشک دیده ایثار تو
اگرچه نوکران ناقابلیم اگر که هم عاشق و دیوانه ایم	یا رضا یارضا (۳)	مهر تو را به لطف خود شاملیم عاشق و دیوانه این خانه ایم
به این امید آمده ایم سوی تو تو را قسم به مادرت فاطمه	یا رضا یارضا (۳)	تا دم مردن نگریم روی تو دوا کن از کرم مراد همه
ما ز غم رهبر فرزنانگان ما ز غم هجرت روح خدا	یا رضا یارضا (۳)	سوخته ایم چون پریروانگان ناله ز نیم ، گریه کنیم یارضا
	یا رضا یارضا (۳)	